



خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان

### عناوین مقالات:

- خبرها و حاشیه‌ها
- پیوند نامبارک پول و قدرت
- توفیق ادب
- حق بر محیط زیست سالم با تأکید بر مسأله آلودگی گاز
- نگاهی به یک پرونده حقوق بین‌الملل خصوصی در ایران
- پیشگیری از بزهکاری نوجوانان
- در پرتو همکاری علمی و عملی پلیس
- اصول و قواعد حاکم بر جبران خسارت هسته‌ای
- بر مبنای کنوانسیون‌های بین‌المللی مسوولیت هسته‌ای
- ضبط ویدیویی بازجویی از متهم
- به عنوان ابزاری جهت تضمین دادرسی عادلانه
- بررسی قرار بایگانی کردن پرونده
- نگاهی گذرا به روش تفسیر حقوقی
- حمایت از نشانه‌های جغرافیایی در ایران
- ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی در آیین رویه قضایی؛ بایدها و نبایدها
- وکیل، دادرسی عادلانه و احیای حقوق شهروندی در دادسرا
- نقدی بر یک نظر
- بحثی پیرامون ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

### با آثاری از:

- محمد احمدزاده
- شاپور اسماعیلیان
- حمیدرضا اشراقی
- یعقوب باتمانی
- دکتر منوچهر توسلی نائینی
- هدیه حبیبیان
- محمد رضا حیدریان
- دکتر لیلا رئیسی
- مسعود رجیبی سیاه بومی
- صدراله زحمتکش
- دکتر صادق سلیمی
- حسن صرام
- پرویز علی پناه
- دکتر غلامرضا طیرانیان
- عاطفه غلامعلی
- سید مرتضی فهمی بافقی
- دکتر رزا قراچورلو
- حسین کمیلی اصفهانی
- سینا گلستانی



## فهرست مطالب

- ۲ **تایور استایفلین**  
خبرها و حاشیه‌ها
- ۶ **دکتر علیرضا طبرانیان**  
پیوند نامبارک پول و قدرت
- ۹ **سینا گلستانی**  
توفیق ادب
- ۱۲ **یعقوب باقعی**  
حق بر محیط زیست سالم  
با تأکید بر مسأله آلودگی گاز
- ۱۸ **دکتر منوچهر توسلی نائینی**  
نگاهی به یک پرونده  
حقوق بین‌الملل خصوصی در ایران
- ۲۲ **دکتر زوا فراچورتو**  
پیشگیری از بزهکاری نوجوانان  
در پرتو همکاری علمی و عملی پلیس
- ۳۵ **هدیه حبیبیان**  
اصول و قواعد حاکم بر جریان خسارت هسته‌ای  
بر مبنای کنوانسیون‌های بین‌المللی مسئولیت هسته‌ای
- ۳۹ **دکتر صادق سلیمی**  
ضبط ویدیویی بازجویی از متهم  
به عنوان لازمی جهت تضمین دادرسی عادلانه
- ۴۳ **سید مرتضی قویسی باغی**  
بررسی قرار پایگانی کردن پرونده
- ۵۰ **محمود رحیمی سیاه بومی**  
نگاهی گذرا به روش تفسیر حقوقی
- ۵۴ **حسین کیمی اصفهانی**  
حمایت از نشانه‌های جغرافیایی در ایران
- ۵۸ **محمد احمدزاده**  
ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی در آینه رویه قضایی؛  
بایدها و نبایدها
- ۶۳ **حیدررضا اثراقی**  
رکبلی، دادرسی عادلانه  
و احیای حقوق شهروندی در دلسوا
- ۷۰ **صدرااله رحمتکش**  
نقدی بر یک نظر
- ۷۲ **محمدرضا حیدریان**  
بحثی پیرامون ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی  
مصوب ۱۳۷۰

صاحب امتیاز: کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان  
مدیر مسؤول: مصطفی انوری زاده  
روش: خبری - آموزشی  
ترتیب انتشار: ماهانه  
امور اداری: سید مهدی خاتون آبادی  
گرافیک و صفحه آرایی: گروه هنری سارنگ  
لینوگرافی: مبروش  
مجری چاپ: شرکت انتشارات فرزندگان زاینده رود  
سایر همکاران: هیوا احمدی، لهام پورغلامحسین،  
ندا عباسیان، محبوه فیاض، آوات  
گرمیانی، روح‌اله محمدی، محمد  
تیک آبادی  
نشانی: اصفهان، خیابان ۲۲ بهمن، مجتمع اداری میرکبیر  
کد پستی: ۸۱۵۸۷۱۴۱۳۹  
تلفن: ۲۶۸۳۱۹۰ فکس: ۲۶۸۳۱۹۶

آراء نویسندگان، دیدگاه «مدرسه حقوق» نیست.

زیر نظر:

دکتر بهروز تقی خانی  
b.taghikhani@yahoo.com

نقل مطالب «مدرسه حقوق» بلا مانع است. حتی بدون  
ذکر مأخذ. فقط لطف کنید و اسم نویسنده را از قلم  
تیندازید. ممنون

# خبرها و حاشیه‌ها

شاپور اسماعیلیان

در هفته‌های اخیر، در عرصه‌های قضا و وکالت و قانونگذاری در امور حقوقی، شاهد خبرهای متنوع و بعضاً «نگران‌کننده» بوده‌ایم. نگارنده به روال شماره پیشین این نشریه به بیان برخی از این خبرها و رویدادها پرداخته و از دیدگاه خود حاشیه‌هایی را بر آن‌ها می‌افزاید. امید است این حاشیه‌های مشفقانه، اسباب تکدر خاطر برخی از همکاران و یا وابستگان به قدرت نشود:



## ۱- برخی ذهنیت‌های منفی درباره وکلا

«آیت‌الله صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه، در دیدار اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، گفت: کانون وکلا، نهادی قانونی است که باید تعامل منطقی و صحیح با قوه قضاییه داشته باشد و دستگاه قضاییه از اصلاح و تقویت ساز و کارهای کانون وکلا، حمایت می‌کند. به گزارش اداره کل روابط عمومی و تشریفات قوه قضاییه، آیت‌الله لاریجانی، با اشاره به وجود برخی از ذهنیت‌های منفی درباره وکلا در میان مردم و قضات، گفت: متأسفانه اقدامات برخی افراد سودجو و تعنادی از واسطه‌گراها، چهره وکالت را مخدوش کرده است و کانون باید نسبت به رفع این ذهنیت‌های منفی تلاش کند. رئیس قوه قضاییه افزود: قوه قضاییه از برنامه‌های کانون وکلا در رفع ذهنیت‌های منفی حمایت می‌کند. آیت‌الله لاریجانی گفت دستگاه قضایی همچنین آماده بررسی آرای کارشناسی اعضای کانون وکلا در جهت اصلاح فرآیند وکالت و تدوین لایحه‌ای در این خصوص است. رئیس قوه قضاییه، برخی از اظهارنظرهای وکلا در خصوص اقدامات دستگاه قضایی و نیز مصاحبه با رسانه‌های بیگانه را موجب وهن جامعه وکالت دانست و افزود وکالت، شغل شریفی است که

وکیل دادگستری- ارومیه

امیدواریم شأن و منزلت آن از سوی وکلا به خوبی حفظ شود... در این دیپار جندقی پور رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز، گفت: «وکلاهی دادگستری در چارچوب قانون اساسی و پای بند به اصول حاکم بر نظام اسلامی حرکت می کنند و برخی از اظهار نظرها یا اقدامات خلاف واقع، مورد تأیید نیست، وی همچنین بر ضرورت تعامل مناسب کانون های وکلا با قوه قضاییه تأکید کرد. وی اضافه کرد ما کانون وکلا را در حقیقت بخشی از قوه قضاییه می دیم.» (روزنامه شرق، ۸۹/۸/۲۴)

یکی از محورهای اصلی سخنان رئیس قوه قضاییه، در زمینه مخدوش کردن چهره و کالت از سوی برخی افراد سودجو و تعدادی از افرادی است که وی از آنان به عنوان «واسطه گر»، یاد کرده است.

بدون تردید، در آسیب شناسی دیگر مشاغل و حرفه های اجتماعی و همین طور «عرصه فضا» نیز، بعضاً چنین وضعیتی دیده می شود. بنابراین، نمی توان این گونه موارد را به اکثریت وکلای پاکدامن و صالح، تسری داد. هر چند لازم است کانون های وکلا به جد با عوامل این واسطه گری ها برخورد نمایند اما وجود برخی از مشکلات در این موارد و زمینه های دیگر نیز، مورد انکار رئیس قوه قضاییه نبوده است. بشنویید: «رئیس قوه قضاییه در ادامه [همایش پیام ماندگار] درباره انتقادات و گلایه های مطرح شده نسبت به دستگاه قضایی، اظهار کرد: گلایه از دستگاه قضایی فراوان و بعضاً نیز به حق است. در کنار زحمات و فعالیت های قضات شریف، مشکلاتی نیز در این زمینه وجود دارد. یکی از مشکلات ما، نیروی انسانی است و در این رابطه از دانشجویان بسیجی می خواهیم به دستگاه قضایی بیایند. متأسفانه برخی از دانشجویان خوب، به جای این که به دستگاه قضایی بیایند، به دنبال وکالت می روند البته این به این معنا نیست که وکالت فعالیت خوبی نیست ولی هنگامی که دستگاه قضایی، نیاز به نیرو دارد، بجاست که این کار انجام شود...» (همان روزنامه، ۸۹/۹/۲)

اما گلایه ها و انتقادات از قوه قضاییه، وقتی بالا گرفت که محمد تقی رهبر، نماینده اصفهان در مجلس شورای اسلامی در گفت و گویی مدعی شده بود که «برخی قضات در دادگاه های کشور رشوه دریافت می کنند. وی در این گفت و گو مدعی شده بود که خبرهای رسیده حاکی از این است که رشوه گیری در سطح قضات افزایش یافته و مردم بارها با مراجعه به او اعلام کرده اند که فلان قاضی یا فلان رئیس مجتمع، از ما درخواست رشوه کرده و قضات حاضرند با گرفتن پول، رأی خود را تغییر دهند. روابط عمومی دادگاه های عمومی و انقلاب تهران با تأیید شکایت قضات شاغل در تهران از محمد تقی پور رهبر - رئیس فراکسیون روحانیون مجلس - به خبرگزاری ایسنا اعلام کرد: جمعی از قضات تهران در شکوائیه ای به دادستان دادگاه ویژه روحانیت، با ابراز نگرانی از طرح چنین مسائلی خواستار پیگرد قانونی و قضایی این نماینده مجلس شدند.» (روزنامه ملت، ۸۹/۹/۸)

اگرچه این نماینده مجلس در گفت و گویی دیگر، پس از انتشار خبر شکایت قضات، بخشی از سخنان خود را تصحیح کرد و در همین ارتباط به ایسنا گفت: «بنده هیچ گاه نگفتم که قضات رشوه می گیرند بلکه منظورم آن بود که ممکن است گاهی دچار تخلف شوند که این موضوع در همه جا

وجود دارد اما متأسفانه برخی از رسانه‌ها، این صحبت بنده را بزرگ نمایی کردند... و در عین حال تأکید کرد، لازم است نظارت بیشتری بر عملکرد قضات صورت گیرد...» (ر.ک به روزنامه شرق، ۸/۹/۸۹) با این حال، رئیس قوه قضاییه به این گونه اظهارات واکنش نشان داد. وی گفت: «رسانه‌ها و برخی افراد در اظهارنظر خود نسبت به قوه قضاییه، طوری سخن نگویند که هیبت و قدرت قوه قضاییه زیر سؤال برود...» وی در عین حال تأکید کرد: «به شدت در پی نظارت بر کار قضات هستیم و نمی‌خواهیم ادعا کنیم که وضع دستگاه قضایی صد در صد مطلوب است، اگرچه اکثریت قضات و کارکنان دستگاه قضایی پاکدامن هستند.» (ملت ما، ۸/۹/۸۹)

نگارنده در خانمه این بند از نوشتار، ضروری می‌داند دیدگاه خود را درباره ممنوعیت یا محدودیت مصاحبه و کلا و یا مجاز بودن آن بیان نماید. ممنوعیت انتشار جریان محاکمات غیرعلنی و محدودیت انتشار موارد علنی در رسانه‌های گروهی، از بندهای سه‌گانه ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تبصره یک همان ماده مستفاد می‌شود و اصولاً ممنوعیت یا محدودیت قانونی درباره مصاحبه‌هایی که متضمن بیان کلی است و در عین حال محتوای آن، حاوی توهین، نشر اکاذیب و یا افترا نباشد، وجود ندارد. مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی، تقطیع عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد و منطقاً همان‌طوری که رئیس اتحادیه سراسری کانون‌های و کلا نیز اعلام داشته‌اند، اگر مصاحبه و کلا در بردارنده وصف مجرمانه‌ای باشد شخصاً پاسخگو هستند و وصف مجرمانه را به فرض وجود نمی‌توان به احاد آن صنف تسری داد. (برای مشروح مصاحبه، ر.ک به روزنامه شرق، ۹/۹/۸۹)

## ۲- ماده ۱۸۷ مکرر برنامه پنجم توسعه و مشکلات بی‌شمار

شامگاه روز دوشنبه ۸/۹/۸۹، مجلس شورای اسلامی در بررسی مواد برنامه پنجم توسعه، ماده‌ای را به تصویب رساند که در صورت قانونی شدن آن (تأیید شورای نگهبان)، زمینه مداخله اشخاص فاقد تجربه کافی، در امور پیچیده حقوقی دولت و مردم فراهم خواهد شد. قضیه چیست که با سکوت خبری رسانه ملی توأم بود؟ ماده ۱۸۷ مکرر قانون برنامه پنجم توسعه که در کمیسیون تلفیق اضافه شده است به مؤسسات حقوقی دارای مجوز از کانون وکلای دادگستری یا قوه قضاییه، اجازه داده تا از خدمات فارغ‌التحصیلان رشته حقوق بعد از طی دوره یک ساله کارآموزی در مؤسسات مذکور به عنوان نماینده حقوقی ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، برای طرح و پیگیری دعوی و سایر امور حقوقی [دولتی، نهادهای انقلابی و عمومی] تحت نظر مدیر یا مدیران مسؤول مؤسسه، استفاده نمایند در بند دیگر از این ماده، به قوه قضاییه، سازمان ثبت اسناد و املاک سازمان امور مالیاتی، سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی، اجازه داد شده تا از خدمات فارغ‌التحصیلان رشته‌های حقوقی و

مؤسسات حقوقی دارای مجوز از کانون وکلا یا قوه قضاییه و دستگاه مربوط و کارکنان واجد صلاحیت مؤسسات حقوقی مذکور با عنوان مأمورین غیر دولتی اجرای احکام و اسناد استفاده نمایند(!)

گذشته از بهامات فراوان این مقررات و جنای از این که ظاهراً اطلاق واژه فارغ التحصیلان، مقاطع کاردائی حقوق از هر دانشگاه یا مرکز علمی (هرچند غیر انتفاعی) را نیز شامل می‌شود، نگارنده تنها چند مورد از معضلات اجرای چنین مصوبه‌ای را ذیلاً یادآوری می‌نماید:

**الف-** اشخاص فاقد تجربه کافی و بدون نظارت‌های انتظامی، مجاز به طرح دعاوی دولتی و عمومی و پیگیری آن‌ها و انجام امور حقوقی می‌شوند، بدون این که به پیچیدگی این دعاوی آگاهی داشته باشند و به‌طور کلی زمینه دخالت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (مؤسسات) درباره سرنوشت حقوق و امور مالی بیت‌المال فراهم می‌شود، به بیان ساده، اسباب تضییع حقوق دولت و ملت فراهم می‌گردد.

**ب-** با دخالت این مأمورین غیر دولتی در اموری که واجد خصیصه حکومتی است مانند اجرای احکام و اسناد، معضلات بزرگ ایجاد می‌شود، به نحوی که ترویج هرج و مرج در این گونه امور، بستر را برای توسل به «مناسبات شخصی» و تضییع حقوق مردم فراهم می‌نماید. از آن جایی که در بند دیگر این مصوبه، مقرر شده دستگاه‌های اجرایی مجاز شدند امور حقوقی خود را با رعایت قانون به (مؤسسات حقوقی و وصول مطالبات) دارای مجوز از کانون وکلا یا قوه قضاییه واگذار نمایند(!) با وجود اهمیت این امور حقوقی و اغلب پیچیدگی آن (در زمینه حقوقی و امور مالی دولت و سازمان‌های مربوطه)، معلوم نیست خود این کارآموزان فاقد تجربه کافی، چگونه خواهند توانست در قبال ترفندها و تمرضات متجاوزین به حقوق دولت و مستنکفین از پرداخت مطالبات دولتی توان انجام وظیفه و یا به‌طور کلی اقتدار لازم را داشته باشند؟ باز مشخص نیست به تخلفات این اشخاص که قانوناً وکیل محسوب نمی‌شوند، در کجا و چگونه رسیدگی می‌شود؟ یا اساساً چه امکانات و یا تضمینی در مورد نظارت یا سلامت اقدامات مؤسسات حقوقی در کارآموزی‌های یک ساله وجود دارد؟ ماده ۱۸۷ مکرر که با وجود انتقادات بسیاری از نمایندگان و صاحب‌نظران حقوقی کشور و بی‌نیاز از ارائه لایحه قضایی جداگانه و بدون انجام کار کارشناسانه به تصویب رسیده، از آن جایی که بر خلاف اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول ۱۲۲ و ۱۵۶ می‌باشد، اگر با اغماض شورای نگهبان، عدم مغایرت آن با موازین شرعی و قانون اساسی اعلام شود، همانند شوراهای حل اختلافات که زمینه مداخله اشخاص فاقد شرایط قضا و تخصص حقوقی را در امور حقوقی و جزایی موجب گشته است، امکان دخالت اشخاص غیر مسؤول را در حقوق و امور مالی دولت و مردم ایجاد خواهد کرد که پس از ورود خسارت‌های هنگفت، مجلس قطعاً ناچار از تغییر یا اصلاح و یا لغو چنین مقررات معضل‌ساز خواهد بود. آیا با وجود این ایرادها و نگرانی‌ها، بهتر نیست شورای محترم نگهبان به موقع به وظیفه قانونی خود عمل نماید؟»

# پیوند نامبارک پول و قدرت

دکتر غلامرضا طبرانیان ■

ایام، ایام ماه محرم است. هیچ زبانی جز با نام بلند حسین (ع) قادر نیست درباره خون و شمشیر که مظهر قیام برای اقامه عدل است، در این ماه سخن آغاز کند و یا سخن را به پایان ببرد. او خون خدا، زاده رسالت و فرزند امامت بود. بر او فرض بود برای صیانت از بنای تازه بنیاد اسلام به قیام برخیزد تا با اقله حق نیرنگی را باطل کند که از پیوند نامبارک ثروت و قدرت، جهان اسلام را تسخیر کرده بود.

او، اسوه نماز بود که مبارزه خود را برای درمان بشریت جاهل زمان آغاز و مسیر زندگی آیندگان را گشود حادثه حسینی خون و اشک را به هم آمیخت: خون از قیام که او با اراده خویش برگزید و اشک از مصیبتی که لاجرم از قیام برمی خیزد، ولی آن بزرگ برای اشک قیام نکرد، تا خون در رگ‌های حق طلبان به جوش آید و از این خروش حاکمان ستمگر سرنگون شوند و اما حاکمان تاریخ از خشم حسینیان بیمناک بودند که در پایان محرم پایه‌های قدرت آن‌ها متزلزل گردد.

ثروت و قدرت چیتی واحد یافتند و اشک و ناله و نوحه را اساس نهضت حسینی ساختند و خون فراموش شد و شمشیرها در نیام به کناری افتادند و از عاشورا نسخهای و مجلسی آراستند آرامبخش که ستمدیده در برابر ظلم سر به زیر افکند و بر سر سفره طعام حسینی خاموش بنشیند و در پایان نیز ظرفی از طعام در دست، شکر گزارد که راه حسین شهید را پیموده است!

البته درک پیام و حال لاهی حسین (ع) دشوار است. ما چه می‌دانیم که روح مقدس و پر شور این مرد خدای این خون خدا در احیای دین خدا و آن‌گاه که روی به آسمان پرواز فرمود چگونه می‌اندیشید. آیا او برای جاری شدن اشک‌ها جان خویش را فدا کرد؟

\*\*\*

ثروت یعنی پول. پول یعنی دارا بودن. پول یعنی دارا شدن، یعنی توانا شدن و توانا بودن. انسان در زندگی ابتدایی خود، در آن زمان که به تولید اشتغال داشت، کالایی می‌داد و در عوض کالایی می‌گرفت و یا خدمتی دریافت می‌کرد. آیا نخستین انسانی که در صدد اختراع پول در آمد، تنها به سهولت در مبادلات کالا و معاملات و داد و ستدها می‌اندیشید یا در اندیشه ابداع وسیله‌ای بود که ربودن آن آسان باشد و یا وسیله‌ای که برای تصاحب و تملک آن نیازی به سعی و تولید نباشد. ما از نیت واقعی مخترع پول آگاه نیستیم، ولی تردید نداریم که چون پول به میدان آمد، فریب‌کاران و ثروت‌خواهان و قدرت‌طلبان، در طول تاریخ، پول را وسیله‌ای ساختند که اقتصاد ساده جوامع بشری را به اقتصادی پیچیده تبدیل و بدون سعی و تولید، از آن بهره‌های ناصواب

■ وکیل دادگستری - تهران



بردارند و مردم قادر به تشخیص نیرنگ از صداقت و روا از ناروا و حق از باطل نباشند تا سیاست‌سازان دغل‌باز حاکمان جور فضای زندگی را تیره و تار سازند و با ایجاد غفلت، پول یعنی حاصل سعی و تلاش دیگران را در مجاری فریب، ساخته به دست خویش، به سوی خزائن خود سرازیر کنند و با قدرتی برگرفته از ثروت متعلق به مردم، حق جویان را سرکوب و بر اتباع خود حکم برانند و حتی کسی نتواند مظلوم را از ظالم تشخیص و صداقت را از خیانت بازشناسد!

\*\*\*

پول تا آن‌جا پیش رفت که پول و قدرت متقابلاً در خدمت یکدیگر درآمدند. توانگران با بذل پول یاری قدرت را خریدند و مراکز قدرت را مزورانه به دست گرفتند و قدرتمندان بی‌پول به یاری صاحبان ثروت با خیل‌گری و مفت‌خواری پنهان بر منابع ثروت عمومی و بیت‌المال مستولی شدند تا در زمان سقوط از مرکب قدرت، همچنان با بهره‌مندی از نیروی پول، قدرت سابق خود را در چهره‌های دیگر نگه‌دارند.

قدرت و پول در تمام نقاط جهان با عناوینی زیبا و حتی با عناوینی فلسفی و اجتماعی در آغوش یکدیگر به هم پیوسته و از آمیزش آن‌ها شیاطین فتنه‌گر متولد شدند. اخلاق و ایمان و تقوی جای خود خالی کردند و زمانی نگذشت که شیاطین متولد از پیوند نامبارک پول و قدرت به تمام زوایای زندگی مادی و معنوی و فردی و جمعی و حتی به زوایای نظریه‌ها و اعتقادات عالمان پول‌پرست سست‌باور نفوذ و شیاطین جایگاه فرشتگان را تسخیر نمودند، آن‌چنان که بسیاری گمان کردند که جز با پیروی از شیطان راهی برای ادامه زندگی باقی نمانده و با این توجیه ناروا یکی دیگری را فریب داد و فریب‌خورده نیز به قصد جبران زیان خود دیگری فریفت و زنجیرهای از فریب‌کاری تشکیل شد آن‌گونه که بسیاری از قوم‌ها و ملت‌ها از گذشته تا به حال در عین ظاهراً مسالمت با فریب هم به زندگی ادامه می‌دهند، نه زندگی که رو به سقوط از انسانیت می‌شتابند!

\*\*\*

پول با همه دل‌فریبی و گره‌گشایی در سختی‌ها و تنگدستی‌ها و قدرت با همه توانایی‌ها و خشونت‌ها می‌خواهند که همگان را بفریبند و در چنگ خود گیرند، ولی نمی‌توانند مردان و زنان فداکار و شجاعی را به تمکین خود در آورند که با تقوی زیستند و هم‌آکنون نیز زیست می‌کنند و با قامت‌های استوار خود در برابر ستمگران قدرتمند می‌ایستند، نه از دادن جان بی‌می‌دارند و نه شرف و کرامت انسانی خود را به پول می‌فروشند. یاد شجاعت آن بزرگان است که پیوسته حق را پایدار ساخته و نمی‌گذارند جهان، سراسر در فساد و تباهی و بی‌دینی غوطه‌ور شود؛ برای مصیبت‌اینان نباید گریست، باید به وجود آنان افتخار کرد.

این انسان‌های بزرگ و آیت مقاومت، ذلت را نپذیرفتند و همواره سد راه قدرتمندان پول‌پرست و ثروتمندان قدرت‌طلب بودند. در این هنگامه است که بار دیگر شیطان متولد از قدرت و پول به یاری مریدان خود برمی‌خیزد و در چهره زشت و رسانه‌ای و ظاهرالصلاح پاکان و صالحان بی‌ریا را به آلودگی متهم و ادعا می‌کند که ایستادگی این بزرگان نه برای حق و عدالت که برای استیلا بر مسند قدرت و منابع ثروت است و این نیز نقش دیگری است از شیطان پول و قدرت که به‌وسیله آن بدنام می‌کند حق‌جویان و عدالت‌خواهان و ظلم‌ستیزان را و از کرده خود شرم نمی‌کنند و عناوین زیبا بر آن می‌گذارند!

\*\*\*

قدرت و پول به نیرنگ و دست در دست هم و با اندیشه استحکام پایه‌های خود، تحمل‌عنصری



را ندارند که رسالت خود را کشف حقیقت و حمایت از ستم‌دیدگان و اجرای قوانین عادلانه قرار داده و در نیل به هدف مقدس خود پای می‌فشارند. بدین وسیله در طول صد سال گذشته حرفه و کالت دادگستری به عنوان عاملی برای خپله‌گران، خطر آفرین شناسایی شد و سخت‌ترین ضربات و صدمات را به جان پذیرفت و هیچ‌گاه از اهداف مقدس خود دست بر نداشت و چون انحلال و حذف پدیده و کالت را در هیچ نقطه از نقاط جهان نمی‌پذیرند، لاجرم بدخواهان و کالت در اندیشه‌اند که به‌گونه‌ای مزورانه این نهاد مردمی مدنی را در افکار عمومی جامعه تضعیف و از آن هتک حیثیت نموده، بالاترین سرمایه که همانا اعتماد مردم به و کالت دادگستری است را از این خادمان و حامیان ملت باز ستانند و تا با دست دادن پایگاه اجتماعی خود، به سهولت آسیب‌پذیر گردند.

به نظر معاندین راه موفقیت برای سرکوب و کالت این است که با حیل‌های گوناگون و کالت را از رونق ساقط کنند تا قاطبه و کلای دادگستری، خصوصاً جوانان تازه‌فعال و امید بسته به این حرفه، حتی از حداقل درآمد مشروع برای زندگی محروم بمانند و به دنبال نان به قبول انواع دعاوی تسلیم شوند و به اکل میته روی آورند و معاد خود را به امرار معاش بفروشند و به مذلت تن در دهند و انواع اهانت‌ها را بپذیرند و آن دسته از و کلای دادگستری که به لحاظ طول خدمت و تلاش صادقانه و جلب اعتماد مردم، نامی و شهرتی کسب کرده و در برابر عدم رونق و کالت تاب مقاومت دارند را نیز از طریق داستان‌های خودساخته رسانه‌ای و وهن آمیز از پای در آورند و مردم را از آنان روی گردان کنند و چون و کالت در موضع ضعف قرار گرفت، اتحاد پول قدرت، آسوده از اعتراض افکار عمومی آخرین ضربه مهلک را به این حرفه مقدس وارد نماید.

\*\*\*

بزرگان جامعه و کالت باید از فداکاران غیرتمند باشند و نباید آرام به نظاره بنشینند و از بیم اتهام خروج از اعتدال در برابر هجوم به شرف و حیثیت این حرفه مقدس، حرفه‌ای که هدف خود را اقامه حق می‌داند، بی‌تفاوت بمانند. این بزرگان باید برای دفاع در مقابل حملات ناروا و ناجوانمردانه به حرفه و کالت چاره‌ای کارساز بیندیشند. فراموش نکنند که جامعه و کالت ایشان را برای حفظ کیان و کالت به مدیریت برگزیده و از آنان خروج از انفعال و روزمرگی را انتظار دارند، برای مقابله، مقابله‌ای که متکی به قوانین موضوعه باشد و این مقابله شدنی است مشروط بر این که هر یک از مدیران کانون‌های و کلای دادگستری به یک دوره مدیریت دو ساله بسنده کنند و برای انتخاب شدن در دوره و دوره‌های بعد زمینه‌سازی نمایند.

کانون‌های و کلای دادگستری در گام نخست باید در جهت حمایت از و کلای جوان و کارایی برای آنان برنامه‌هایی تدوین و تنظیم نمایند تا از درجه آسیب‌پذیری ایشان کاسته شود و خط جدیدی که برای انحراف و کالت گشوده شده مسدود گردد و همراه با آن به منظور ارتقای سطح علمی جامعه و کالت و تشکیل کارگاه‌های مؤثر آموزشی تلاش جدی و بی‌گیر مبذول دارند تا جامعه و کالت از طریق ناصواب برای کسب معاش بیرهیزد و بتواند بیرهیزد و پدیده و کالت به اخلاق حسنه و حرفه‌ای خود روی آورد. گام دوم و زندگی‌ساز این است که مدیران کانون‌های و کلای دادگستری، هماهنگ با یکدیگر با کسب مجوز و امتیاز از مراجع رسمی کشور نشریه‌ای عمومی که به قدر کفایت و به سهولت در دسترس همگان، همه ملت، باشد عرضه نمایند و این تنها وسیله مقابله با حملات و صدمات وارد به حیثیت و کالت و آشنایی افکار عمومی به نقش سازنده و کالت دادگستری است و به این وسیله می‌توان در جنگ خپله‌گران پول و قدرت با و کالت پیروز شد.

ایام، ایام قیام حسینی است. در این ماه سخن با یاد او آغاز و به یاد او به پایان می‌رسد. السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین. سلام حق بر تو باد. والسلام. ■

# توفیق ادب

سینا گلستانی



در شماره ۵۳ گرامی نشریه مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، منطبق آذرماه ۱۳۸۹ مقاله‌ای از جناب آقای دکتر غلامرضا طیرانیان وکیل محترم دادگستری تحت عنوان: «ادب در مقالات علمی» گنجانده شده بود که توجه به مندرجات آن حقیر را ناگزیر از تسوید این سطور نمود:

جای بسی خوشوقتی است که جناب‌شان نه تنها نقد بنده را بر مقاله خویش، که دو نقد دیگر بر مقالاتی از همکاران را که همگی قبلاً در همین مجله به طبع رسیده بود، مطالعه فرموده و در آن‌ها مذاقه نموده‌اند. کاری که مع‌الاسف نویسندگان محترم آن مقالات زحماتش را بر خود هموار نساختند یا شاید عرایض مرا اصولاً قابل پاسخگویی تشخیص ندادند.

علی‌ای حال در وهله نخست از راقم محترم مقاله «ادب در مقالات علمی» به جهت امعان نظر یاد شده و پاسخگویی اصالتاً و کالتاً به سه نقد اینجانب بدین وسیله صمیمانه تشکر می‌نمایم، چه این نشان می‌دهد که مکتوبات کمترین مصداق هبئاتاً مشثورا نبوده، بالاخره در جایی توسط بزرگواری مطلق نظر واقع شده است. زهی سعادت.

لیکن متأسفانه پس از خواندن مقاله جناب‌شان دچار بهت و حیرت شدم که چرا و چگونه عرایض صادقانه بنده در آن مقالات این‌گونه بر ایشان گران آمده، از آن‌ها به اسائه ادب و بی‌حرمتی تعبیر نموده‌اند؟! هرچه تلاش کردم که به یاد آورم آیا هنگام تفریر آن سیاهه‌ها کمترین قصد و نیتی به بی‌ادبی در ذهن اینجانب وجود داشته یا نه؟! دیدم به هیچ وجه چنین نبوده است و اساساً بی‌ادبی به کدامین مقصود و منظور؟! فروتنانه‌ان جانب ادب که امروز با کمال تأسف در جامعه ما جاری و ساری هر گوشه به سر و علن است، نه تنها چیزی بر شخص نمی‌افزاید که از او فرو می‌کاهد چرا که:

«گرفتم ز تمکین او کم بود      نخواهد به جاه تو اندر فزود»

اندیشیدم شاید در دام طغیان قلم افتادهم و احياناً ناخواسته چیزی گفته‌ام نه از سر اندیشه که:

وکیل و مشاور حقوقی قوه قضائیه - تهران

«سخن کان از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید»

ناچار چندین بار فهرست موارد منظور نظر مؤلف محترم را از نوشته‌های خود که در مقاله ایشان مندرج است از پای تا سر و از سر تا پای مرور کردم. هر چه بیشتر دقت کردم کمتر به منظور جنابشان پی بردم. لذا شما خواننده گرامی بخوانید و داوری کنید که:

- آیا گفتن این که مؤلفی در نوشته خود رعایت جانب تقدم و تأخر منطقی موضوعی را نکرده، بی ادبی است؟
- آیا گفتن این که بحث از موضوعی فاقد محمل عقلایی است چرا که اصل قضیه که موضوع، متناسب بدان است سالب به انتفاء موضوع می‌باشد، بی ادبی است؟
- آیا گفتن این که مقدمه استدلالی نادرست بوده است، بی ادبی است؟
- آیا گفتن این که نویسنده نباید سطلبی را وحی منزل بیندازد، بی ادبی است؟
- آیا نهی نگارنده‌ای از مغالطه آن هم در مقام اظهار نظر علمی، بی حرمتی است؟
- آیا پرسیدن این که مؤلف با وجود استدلال صورت گرفته باز هم یارای مخالفت یعنی توان مخالفت دارد؟ بی حرمتی است؟
- پنبه چیزی را زدن ضرب‌المثلی است که در مقام مجاب نمودن طرف مقابل به کار می‌رود، گمان ندارم استفاده از آن را حمل بر بی حرمتی توان نمود؟
- این که بگویند چیزی برای کسی فایده‌ای در بر ندارد بی حرمتی است؟
- پرسیدن از این که کاری اصولی و شایسته است، بی حرمتی است؟

وقس علی هذا فعل و تعقل، فزون از دو صفحه از کل مقاله چهار صفحه‌های معظم‌له به فهرستی این چنین از موارد اسائه ادب این بنده (البته به زعم ایشان) در مقالات پیش گفته اختصاص یافته است! کمترین توقع بنده که نه نویسنده‌ام و نه دانشمند از اکابر دانشمندان پیشین و کنونی همچون شاگردی در برابر استاد این بود و هست که استدلالات ناچیز مرا با استدلالات فاخر خویش پاسخ گویند و به اصطلاح: «پنبه‌اش را بزنند» زهی خیال باطل! نه این که از تمام عرایض بنده تنها فهرستی از جملات سر و بن زده شده که فاقد هرگونه بار علمی و حقوقی است، گلچین شود آن هم به عنوان سند مدرکیه سوءادب و بی نزاکتی حقیر؟

گر چنین است که بنده هم فرمایش مؤلف عالی قدر را در پیشانی مقاله‌شان حاکی از قیاس دو عالم با یکدیگر می‌توانم به عنوان اسائه ادب و انتساب بی‌ظرفیتی، کم‌عمقی و چه و چه به خود بگیرم و... حال آن که بنده به هیچ وجه این گونه سخنان را مصداق بی ادبی و سوءنزاکت نمی‌دانم. چه، در غیر این صورت باید نقد علمی را معطل گذارد. اگر قرار باشد هر کس هر چه خواست بگوید و بنویسد و کسی به او بالای چشم ابروست هم نگوید فکر نمی‌کنید دیگر جایی برای تفکر و تعقل باقی نخواهد ماند؟ البته اگر باز ذکر جای خالی تفکر و تعقل را حمل بر جسارت و بی ادبی نفرمایند!

ای کلش کار ایشان به فهرست‌برداری مزبور ختم می‌شد. متأسفانه در مواردی که از نقد اینجانب بر مقاله خودشان انتخاب نموده‌اند به دلیل همان افکندن سر و بن مطالب و نقل آن چه خود خواسته‌اند،

روشی که به هیچ وجه شایسته یک نقد علمی و در خور یک ناقد نیست، دچار تغییر و تحریف در نقل عرایض اینجانب نیز شده‌اند؛ واژه عتیف به معنای بد و زشت را عقیف فرموده‌اند که در این جا مفید هیچ معنایی نیست و زشت‌تر از آن عرض بنده را که در مقاله خود (ترقی معکوس، مدرسه حقوق، ش ۲، ص ۳۰، س ۱۸) نوشته‌ام: «مؤلف محترم موضوع مالک شناختن شخص را با موضوع حمایت از این مالکیت به شدت خلط نموده‌اند» (خلط کردن یعنی به هم آمیختن و مخلوط نمودن و حائز هیچ معنی سوء و بدی هم نیست) چنین روایت کرده‌اند: «... مؤلف محترم... غلط نموده‌اند و توجه نکردند...» در این خصوص دیگر حقیقتاً نمی‌دانم چه بگویم و داورى را بر عهده خوانندگان گرامى می‌نهم.

البته در این طریق خرده‌گیری بنده تنها نماند و مؤلف محترم خواجه شیراز را نیز قرین و هم‌نشین بنده حقیر فرموده‌اند که موجب کمال مباهات و امتنان است!

حدیث بی‌حرمتی به همکاران و میزان قرار دادن دانش شخصی و وحی منزل دانستن عقاید خود نیز به از این باید که مرا هرگز سر این امور نبوده، به هیچ روی، اگر هم ایشان و سایر همکاران محترم از کلام اینجانب به چنین نتایجی رسیده و دل‌آزرده شده‌اند بسیار متأسفم و هرگز راضی به آزار احدی نیستم لیکن قطعاً تصدیق می‌فرمایید که خشکی و خشونت تا حدی از لوازم نقدهایی ز این دست است و نباید آن را به سوءادب و بی‌نزاکتی تفسیر و تعبیر نمود چون بی‌معنی است. کاش آقایان با همان روش خود اینجانب به انتقادات مطروحه یک به یک با استدلال و منطق پاسخ می‌گفتند چه بسا از این تبادل نظرات فایده‌تی عام حاصل می‌شد، والا از جبهه‌گیری و ایراد سخنان دوهپلو و انتساب یکدیگر به بی‌ادبی چه بهره‌ای توان برد؟ هیچ. آیا هنگامی که استاد و شاگرد یادو همدرس در محیط آکادمیک به جر و بحث یا یکدیگر می‌پردازند و بر سر مسائل علمی مناظره می‌کنند و بعضاً با هم به تندی مواجهه می‌نمایند، کارشان را می‌توان حرمت‌شکنی و هتاکى خواند؟!

بنده تمام تلاش خود را در سیاهه‌هایی به کار بسته‌ام که از چهارچوب ادب و نزاکت علمی خارج نشوم که اگر خارج شده بودم باور ندارم مجله‌ای وزین چون مدرسه حقوق حاضر به طبع و نشر آن‌ها می‌شد.

در هر حال،

«از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد از ادب پر نور گشته است این فلک پیش اهل تن ادب بر ظاهر است پیش اهل دل ادب بر باطن است تو به عکسی پیش کوران بهر جا پیش بینایان کنی ترک ادب چون نداری قنط و نور هدی	بی‌ادب محروم ماند از لطف رب بلکه آتش در همه آفاق زد وز ادب معصوم و پاک آمد ملک که خدا ز ایشان نهان و ستر است ز آن که دلشان بر سرائر فاطن است با حضور آیی نشینی پایگاه نار شهوت را از آن گشتی حطب بهر کوران روی را میزن جلا»
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

## حق بر محیط زیست سالم با تأکید بر مسأله آلودگی گاز

به قرب، باتمانی

### به بهانه مقدمه



زندگی یعنی زنده بودن. افراد مرده قادر به زندگی نیستند. چرا زنده نیستند؟ به این دلیل که دیگر قادر به نفس کشیدن نیستند! زندگی تا وقتی در جریان است که آدمی تنفس می‌نماید. هر گاه که در وضعیتی قرار بگیریم که تنفس سخت گردد ممکن است که مرگ را در مقابل چشمان خود تجربه کنیم. هنگامی که در بامدادان به حیات منزل می‌رویم و از هوای پاک سحرگاه استنشاق می‌نماییم و ریه‌های خود را سرشار از اکسیژن می‌نماییم، ارزش تنفس را به خوبی درک می‌نماییم. اما در مناطق غربی کشور تفاوتی بین هوای حیات منزل در بامدادان، عصر گاهان و شبانگاهان احساس نمی‌کنید، زیرا اکسیژن این مناطق هنگام ورود به بدن ما همراه با عناصر دیگری است که لذت آن گونه تنفسی را که قبلاً درک می‌کردیم، از ما سلب کرده است. امروزه این امر در تئوری‌های حقوقی اجماعی است<sup>۱</sup> که تمتع از کلیه حقوق مدنی و سیاسی در گرو داشتن محیط زیست سالم است و به زعم اینجانب محیط زیست سالم در اولین معنا و تبادر عقلایی جایی است که نفس کشیدن ما بدون هیچ مشکل و آلودگی صورت گیرد. حوادث مختلفی ممکن است که فرآیند تنفس را با خطر مواجه کنند. خفگی‌ها علت اصلی مرگ تنفسی هستند. اگر موافق باشید می‌گوییم که گاهاً مرگ بهتر از بیماری‌های صعب‌العلاج است. آلودگی هوا پدیده‌ای است که گاهاً در کشور ما در مناطقی حتی ادارات رانیز به تعطیلاتی چند روزه وادار نموده است.

آلودگی هوا را می‌توان به هرگونه تغییر در ترکیبات ایده‌آل که باعث تغییر کیفیت آن شده به گونه‌ای که برای سلامتی عمومی مضر باشد تعریف نمود. حق بر هوای پاک از زیر مجموعه‌های حق بر محیط زیست سالم به شمار می‌رود و در برخی قوانین بر «حق تنفس بر هوای پاک» صحنه گناشته شده است. بر اساس این حق هر شهروندی حق دارد در هوایی پاک

وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل - کرمانشاه

۱- دیوان بین‌المللی دادگستری در دو دهه اخیر تقریباً در بسیاری از آرای خود اهمیت محیط زیست را به بهترین نحو متذکر گردیده است. در این باره می‌توان به رأی دیوان در قضیه گلیچکو- ناگماروس (مجارستان برعابده اسلواکی) پند ۱۰۰ فی ۱۱۵ و رأی مشورتی ۱۹۹۴ در خصوص مشروعیت توسل یا تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (پندهای ۲۹ فی ۲۳) و... اشاره نمود.

و سالم تنفس نماید و دولت‌ها مکلف به اتخاذ تدابیری برای تضمین آن می‌باشند.<sup>۱</sup>

## ۱- مسأله بوی گاز در استان‌های غربی ایران

گاز به مانند سایر منابع انرژی نعمتی بس بزرگ است و در صنایع بسیاری یاری گر آدمی است. تصدی امور مربوط به این نعمت را شرکت ملی گاز ایران برعهده دارد. بنابراین مانند هر شخصیت حقوقی، این شرکت نیز تعهداتی در برابر ملت دارد که مهم‌ترین آن‌ها این است که با رعایت استانداردهای زیست محیطی، انرژی مورد نیاز را در اختیار مردم قرار دهد. ماهیت اعمال این شرکت در عین حال که خدمت‌رسانی و ایجاد رفاه عمومی می‌باشد، انتفاع بردن از فعالیت خود نیز می‌باشد. گاز طبیعی دارای ترکیباتی است که یکی از آن‌ها گاز گوگرد یا  $H_2S$  می‌باشد. بعضاً این گاز را گاز ترش نیز می‌خوانند.  $H_2S$  در آب و نفت خام و سایر فرآورده‌های نفتی قابل حل است و شدیداً خورنده می‌باشد و اثر خورندگی شدیدی بر روی فلزات خصوصاً فولاد ایجاد می‌نماید.<sup>۲</sup> این گاز مانند سایر گازها با جریان هوا جابجا شده و به راحتی انتشار می‌یابد.<sup>۳</sup>

این گاز قابل اشتعال است و با شعله‌ای به رنگ آبی می‌سوزد و در اثر سوختن آن، گاز دی‌اکسید گوگرد ( $SO_2$ ) تولید می‌شود که بسیار سمی و کشنده است.<sup>۴</sup> این گاز از هوا سنگین‌تر بوده و در صورتی که نشد پیدا کند در محل‌های پست و گود انباشته می‌گردد.<sup>۵</sup>

## ۲- اهمیت حقوق محیط زیست و ارتباط آن با حقوق بشر

در این نوشتار در پی آنیم تا دریابیم که دولت چه تعهداتی در قبال این مسأله دارد و منشأ این تعهدات در کجاست؟

فرسایش لایه ازن، تغییرات شدید و سریع آب و هوایی، باران‌های اسیدی، قطع درختان جنگلی، بالا آمدن سطح آب دریاها، زیر سیل رفتن دشت‌های ساحلی و گسترش امواج گرمازا و... همگی میراث قرن بیستم بوده است که ناشی از تمایل کشورها به سمت صنعتی شدن به هر قیمتی بوده است.

۱- مقدار هوای مورد نیاز یک انسان در هر روز حدود ۲۲/۶ کیلوگرم می‌باشد و اگر این میزان را برای کل جمعیت زمین در نظر بگیریم نیاز کل انسان‌ها در هر روز حدود ۹۰ میلیون کیلو در روز خواهد بود. این در حالی است که مقدار غلای که یک انسان در یک روز مصرف می‌کند می‌تواند حدوداً ۱/۵ کیلوگرم باشد. بنابراین مقدار هوای مورد نیاز ۱۵ تا ۲۰ برابر غلای مصرفی است. همین امر در خصوص گیاهان و جانوران نیز صادق است. نگاه کنید به: مشهدی، علی، حق بر هوای پاک (گفتگویی در نسبت میان آلودگی هوا و حقوق بشر).

Available at: <http://www.vekalat.org/maghalat.php>

2- <http://www.michigan.gov/deq/016077-135-3311-4231-9162--00html>

۳- اثر گذاری گاز  $H_2S$  به این عوامل بستگی دارد: ۱- مدت زمان تماس، ۲- غلظت و ۳- استعداد افراد.

۴- بسیاری از افراد به دلیل بیماری از سایرین در برابر گاز  $H_2S$  ضعیف‌تر هستند. این بیماری‌ها عبارتند از: ۱- EMPHYSEMA، ۲- آسم، برونشیت، ۳- نارحنی‌های قلبی و رگهای قلب، ۴- صرع، ۵- کم‌خونی و ۶- فشار خون. همچنین افرادی که مشروبات الکلی و مواد مخدر مصرف می‌نمایند در برابر گاز  $H_2S$  از بقیه ضعیف‌تر می‌باشند.

۵- باتوجه به این که گاز ترش دارای توکیبات خطرناکی می‌باشد، حتماً باید به‌الایش شود تا این دو ماده مضر حلق شوند. همچنین باید بخار آب موجود در این محصول از بین برود زیرا وجود آن می‌تواند باعث بیخ زندگی گاز و به تبع آن مشکلات بسیار در خطوط انتقال آن منجر گردد. البته به دلایل ایمنی میزان مجاز از این عناصر باید در گاز شهری باقی بماند که میزان آن کمتر از ۲۰ ppm می‌باشد که با دستگاه به نام ادرانت سنچ اندازه‌گیری می‌شود. میزان زیاد این دو عنصر در گاز شهری علاوه بر خطراتی که بر سلامت بشر دارد، سبب می‌شود که در هنگام بارندگی، بارش باران‌های اسیدی را شاهد باشیم که در تخریب محیط زیست (از جمله جنگل‌ها و حیات وحش) نقشی قابل ملاحظه‌ای دارد.

ملاحظات متخصصان بر درک عملی از وضعیت بشریت در اکوسیستم جهانی استوار است.<sup>۱</sup> اکوسیستمها واحدهایی هستند که حاصل کنش متقابل گیاهان، جانوران و ترکیبات فیزیکی و شیمیایی محیط زیست آنها هستند. سراسر زنجیره غذایی با اکوسیستم در تعادل دینامیک است و به طور کلی هر موجود جزئی از محیط زیست سایر موجودات زنده است. پس باید درک کرد که زمین برای به تصرف درآمدن انسان نیست، بلکه ما انسانها قسمتی از یک دنیای وابسته به هم هستیم.<sup>۲</sup> وقایع و حوادث جدیدی که در قرن بیستم و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، به جهان بشریت هشدار داد که حفظ محیط زیست یک مسؤلیت بین‌المللی است.<sup>۳</sup>

این وقایع که حتی در سالهای اخیر سبب صدور آرایبی از محاکم داور در اختلافات بین دولت‌ها نیز بوده است،<sup>۴</sup> به درستی نشان داد که مرزهای جغرافیایی توسط آلودگی‌های زیستی به راحتی توسط بانه باران و... در نوردیده می‌شوند و این مرزها نمی‌توانند مانع ورود مشکلات زیستی یک کشور به کشورهای دیگر شوند.

مسئله حمایت و حفاظت از محیط زیست به نحوی اجماع گونه مورد توجه همه اقشار قرار می‌گیرد.<sup>۵</sup> هیچ انسانی نمی‌تواند به آن بی‌توجه باشد. به جرأت می‌توان گفت که حمایت از محیط زیست شرط تحقق تمامی حقوق بشر مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر است. حق حیات بالاترین و والاترین حق ذاتی بشر است. هم‌سویی حق حیات با حفظ محیط زیست به روشنی و بدون نیاز به هیچ توضیحی روشن است. علت حمایت اجماع‌گونه از محیط زیست، حداقل در تئوری، حفظ نوع خود است.<sup>۶</sup>

۳- در این مقال تأکید بر تعهدات بین‌المللی ای می‌باشد که در حقوق بین‌الملل برعهده دولت‌ها می‌باشد.<sup>۷</sup> علت این تأکید اهمیتی است که حقوق کنوانسیون در مباحث حقوق محیط زیست دارد. معاهدات زیست محیطی به عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین منابع حقوق، تأثیر آشکاری در توسعه و تکامل این رشته از حقوق داشته است.<sup>۸</sup>

۱- کک دین، نگوبین و... حقوق بین‌المللی عمومی، ترجمه حبیبی حسن، جلد ۲، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۸۲، ص ۸۸۵

۲- حسینی، منصوره، تدابیر بین‌المللی حفاظت از محیط زیست در قبال آلودگی اتمی و پروتوفاکتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

۳- در سال ۱۹۸۴، نشست گاز منبذ لیزو سایلیت از یک کارخانه شرکت تابع یونین کار باید در بوپال هند موجب مرگ دو هزار نفر و آسیب دین دو بیست هزار نفر در فوج‌ترین ضایعه طول تاریخ گردید. در سال ۱۹۸۶ وقوع یک انفجار در راکتور هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین شوروی باعث اولین واقعه گزارش شده رسمی مرگ و میر ناشی از رادیو اکتیو در یک نیروگاه هسته‌ای گردید و مواد رادیواکتیو آن در فضا منتشر گردید که حتی به فاصله دیری تا ایالات متحده آمریکا رسید.

۴- به عنوان مثال از رای داور تریل اسلتر بین کانا و آمریکا و یا رای I.C.J در اختلاف میان آرژانتین و اروگوئه می‌توان نام برد.

۵- کک دین، نگوبین و... همان، صص ۸۸۹-۸۸۷

۶- دیول بین‌المللی دادگستری، در رای مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ درباره مشروعیت توسل به سلاح‌های هسته‌ای تأکید می‌کند که محیط زیست یکی از عواملی است که در آن ضرورت ارزیابی و تناسب دفاع مشروع مورد توجه قرار می‌گیرد.

۷- کاملاً واضح است که این تأکید به معنای نفی ارزش قوانین داخلی و به ویژه قانون اساسی نمی‌باشد زیرا بر اساس ماده ۹ قانون مدنی ایران معاهدات در حکم قانون عادی می‌باشند. هرچند که این ماده در میان علمای حقوق بین‌الملل در ایران در بحث نحوه ورود معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ما (پدیرش) مباحثی را پیش آورده است.

۸- برابر آمار و اطلاعات مندرج در نشریات و گزارشات برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) تا سال ۱۳۳۹، حدود ۲۸۰ معاهده بین‌المللی و منطقه‌ای در زمینه حفاظت محیط زیست و مسائل مرتبط با آن منعقد شده است که از این میان حدود ۷۰ کنوانسیون جنبه منطقه‌ای داشته و بین چند کشور منطقه به امضا رسیده است ولی مقایسه همین تعداد توافقات زیست محیطی در مقایسه با قراردادهای سیاسی، اقتصادی و امنی آن نشانگر اهمیت محیط زیست و رویکرد جهانی به سمت و سوی تلاش مشترک برای حفاظت از تنها سیاره مسکون شناخته شده می‌باشد. نگاه‌کننده به: مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران، دفتر حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، صفحات ۲-۱، جلد دوم، تهران، ۱۳۳۹.

دولت‌ها باید به دقت کافی مشارکت عمومی را ایجاد کنند تا اطلاعات مورد نیاز جمع آورده شود. مشارکت و حضور صحیح و موفقیت‌آمیز عمومی و روش‌های اداری باید به تدریجی باشد که سالم‌سازی محیط و اجرای قوانین را امکان‌پذیر سازد. این دسترسی به اطلاعات، فی‌نفسه وسیله فشاری است که در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد و به آن‌ها امکان می‌دهد تا اجرای واقعی و موثر تمهیداتی را تأمین کنند که دولت‌ها به عهده گرفته‌اند. مشارکت سازمان‌های غیردولتی در آیین ارزیابی و پی‌گیری، این فرآیند را تداوم می‌بخشد.

۴- آن‌چه محیط زیست را آلوده با تخریب می‌نماید در دو عامل خلاصه می‌شود:

۱- حوادث و بلایای طبیعی<sup>۱</sup>.

۲- فعالیت‌های انسانی.

قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران با درک این مطلب اعلام می‌دارد: «فعالیت‌های انسانی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»<sup>۲</sup> درایت و کاردانی خبرگان قانون اساسی را در اهمیت دادن به محیط زیست در همین اصل به بهترین شکل ممکن می‌توان ملاحظه نمود. آن‌جا که مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند و وظیفه عمومی است.» در سال ۱۹۹۲ در ریودونژنیرو برزیل بود که این مهم مورد عنایت قرار گرفت و مفاد همین اصل در دستور کار قرن ۲۱ با نام «صل» «توسعه پایدار»<sup>۳</sup> مورد توجه عموم قرار گرفت. بنابراین می‌توان ادعا نمود که قبل از اعلام رسمی این اصل در کنفرانس ریو، مقنن ما نیز همگام با بسیاری از قانونگذاران دول دیگر این نکته مهم را دریافته است. می‌توان گفت که حمایت از محیط زیست و جبران خسارت برای صلوات وارد به آن یک اصل کلی حقوقی چه در سیستم‌های داخلی و چه در سطح بین‌المللی می‌باشد.

«حقوق محیط زیست که مجموعه قواعدی است راجع به محیط زیست... اواخر دهه هفتاد قرن بیستم و پیرو گزارش خانم برتلند است که به صورت مجموعه‌ای منسجم از قواعد حقوقی شکل گرفته است، به گونه‌ای که ما امروزه می‌بینیم. تصانیفات و سوانح در ایجاد این حقوق غیرقابل انکارند. مثلاً قانون هوای پاک<sup>۴</sup> در انگلستان بر اثر تأثیرات آلودگی هوا که در دهه ۱۹۵۰ در لندن رخ داد، تصویب شد. می‌توان گفت که حقوق محیط زیست به عنوان یک مجموعه منسجم حقوقی در کنفرانس ریو و با دستور کار ۲۱ شکل واقعی یافته است.<sup>۵</sup>

باید اذعان داشت که آن‌چه باعث اجرای قواعد حقوقی می‌گردد، درک اهمیت این قواعد از سوی عموم می‌باشد. اگر امروز افکار عمومی جهانیان مخالف با کاربرد زور و روش‌های نظامی در روابط بین دولت‌ها می‌باشد، یکی از مهم‌ترین پارامترهایی که منجر به پذیرش این امر به عنوان قاعده حقوقی

۱- برای دیدن تحقیقی جامع پیرامون این مسأله ر.ک به: بیک زاده، ابراهیم، در نکابوی صلح پایدار، فصلنامه الهیات و حقوق، دانشگاه علوم انسانی رضوی، شماره ۲۸، ۱۳۸۷، صفحات ۱۶-۱۹.

۲- صل پنجاهم قانون اساسی ایران.

3- Sustainable Development.

4- Clean Air Act.

5- Riley, peter Nuclear Waste, ASHGATE Publications, Gateshead, 2004, p131.



گردیده است، تئویر افکار عمومی است. البته روشن شدن اذهان عمومی همیشه به صورت امری خلق الساعه حاصل نمی‌گردد، بلکه سالیانی طولانی لازم است تا بشریت پی به اهمیت بعضی از این اصول گردد. متأسفانه علی‌رغم تأکید ادیان و رسولان الهی بر لزوم حفظ محیط زیست، به ویژه در جنگ‌ها، انقلاب صنعتی در اروپا چند قرن به پیشروی علمی و صنعتی خود مشغول بود تا این که یکباره از خواب سنگین بیدار شد و لزوم حمایت از محیط زیست را احساس نمود. اما مصیبت آن جاست که هنوز منافع اقتصادی که در یک کفه ترازو قرار دارد، بر کفه دیگر که محیط زیست بر آن سوار است، سنگینی می‌کند و این منافع وسوسه‌انگیز کماکان مذاکرات میان دولت‌ها در زمینه حمایت از محیط زیست را به بن‌بست می‌کشاند.

امروزه از دید مراجع قضایی بین‌المللی این وظیفه، تبدیل به یک اصل کلی حقوق بین‌الملل شده است. این اصل نه تنها در فعالیت‌های یک‌جانبه است، بلکه در روابط ناشی از معاهدات نیز اعمال می‌گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکو-ناگیماروس<sup>۱</sup> از میان مواد معاهده ۱۹۹۷ که موضوع اختلاف دو کشور مجارستان و اسلواکی بوده است توجه خاصی را به مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ معطوف داشت همه این مواد مستقیم یا غیرمستقیم مسأله محیط زیست رود دتوب را مورد توجه قرار داده بودند.<sup>۲</sup>

۵- در این تحقیق به دنبال این نبودیم که ببینیم در حقوق موضوعه ایران و به خصوص از لحاظ مسؤلیت مدنی شرکت گاز چه تعهدات سنگینی را به واسطه این وضعیت برعهده خواهد داشت.<sup>۳</sup> سخن این است که بهترین دفاع برای شرکت گاز این است که علی‌الخصوص در فصل سرد سال افت ناشی از فشار گاز در خط لوله سراسری گاز باعث شده است که برای تأمین انرژی مورد نیاز مردم این مناطق، گاز ایلام برای مصارف این دو استان استفاده شود. به عبارتی به دفاع ضرورت گازرسانی متوسل شود. اما به نظر نمی‌آید که مقررات قانون اساسی و حقوق بشر در مقابل چنین دفاعی سر تعظیم فرود آورند و به تمجید از مبانی این استدلال وادار شوند. می‌دانیم که قانون اساسی ماهیج‌گونه تبعیضی را از جهت زبان، نژاد و جنس نمی‌پذیرد. تبعیض استانی را به کل نمی‌توان پذیرفت. وضعیت موجود با چند راهکار بسیار ابتدایی و ساده قابل اجتناب است. اولین راهکار این است که چرا در این وضعیت فرس‌ماژور اصرار به استفاده از گاز است؟ آیا اگر این مشکل قابل حل شدن نیست، نمی‌توان به سوخت‌های دیگر روی آورد؟ راهکار دوم این است که در خطوط لوله گاز خانگی از گاز ایلام استفاده نگردد و محصول آن را به مصرف صنایع رساند. به راستی اگر محیط زیست انسانی مهم است چرا گاز موصوف به مصرف خانگی برسد اما به مصرف کارخانجات که فقط نگران سرمایه مالی خود می‌باشند، نرسد؟ آیا سلامت بشر کم‌ارزش‌تر از تأسیسات کارخانجات مذکور می‌باشد؟

شکی نیست که از میان راهکارهای موجود بهترین گزینه اتصال گاز این دو استان به خطوط لوله سراسری است. اگر این راهکار به دلایل عدیده‌ای قابلیت اجرایی ندارد، راه‌حل این است که در فصول پر مصرف گاز، از این نعمت - که در شرایط کنونی تنها صرفه اقتصادی برخی سازمان‌ها را در

1- Case concerning the gabcikovo-nagy maros, (hungary.v. slovakia), 25 september 1997.

۲- شه‌ای، محمد، حقوق بین‌الملل اقتصادی و اصل توسعه پایدار، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۱.

۳- طبیعتاً از منظر حقوق مسؤلیت مدنی با توجه به ماده ۱ قانون مسؤلیت مدنی و مبانی مسؤلیت در این حوزه می‌توان بسیار قلم‌فرسایی نمود.

پی دارد و مضرات اقتصادی آن بسان مضرات زیست-محیطی آن تنها بر اقلیتی محروم در این دو استان تحمیل می‌گردد- چشم‌پوشی گردد و سایر سوخت‌های پاک و در دسترس را جایگزین نمود. این امر ادعایی گزاف و غیرممکن نیست. «حق بر حیات از حقوق ذاتی هر شخص انسانی است که باید به موجب قانون حمایت می‌شود. این حق در اسناد حقوق بشری مورد تأکید قرار گرفته است. در خصوص ارتباط این حق با محیط زیست نیز پیوندی ظریف برقرار است و می‌توان گفت که حیات هر انسانی بستگی به کیفیت محیط زیست او دارد و این موضوع هم شامل «صرف حیات» و هم شامل «کیفیت حیات» می‌شود و در هر دو بعد با محیط زیست ارتباط دارد. در زمینه آلودگی هوا و حق بر حیات نیز می‌توان این‌گونه استدلال کرد که با توجه به اهمیت عنصر هوا در زندگی انسان‌ها رابطه مستقیمی بین حفاظت از هوا در برابر آلودگی و حق بر حیات وجود دارد. به عبارت دیگر وجود عنصر هوا مرتبط با صرف حیات و نبودن آلودگی در آن مرتبط با کیفیت حیات می‌باشد بنابراین برای تعیین حداقلی از کیفیت زندگی و حیات برای شهروندان لزوم مقابله با آلودگی هوا اهمیت ویژه‌ای دارد.»<sup>۱</sup>

نباید فراموش نمود که وظیفه ابتدایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر در وهله اول خدمت‌رسانی به مردم می‌باشد. حقوق بین‌الملل در شرایطی قرار گرفته است که علی‌رغم وجود بی‌عدالتی در بسیاری از نقاط عالم، بر حمایت از حقوق بشر به عنوان حقوق برتر تأکید نظری دارد. اما نباید پنداشت که به بهانه حفظ منابع انرژی برای نسل‌های آینده، سلامت نسل حاضر فدا شود. رعایت انصاف بین‌نسلی متضمن این است که با الهام از اصول توسعه پایدار بهترین راهکارها در خصوص سلامت نسل کنونی نیز اتخاذ گردد. از یاد نبریم که براساس قواعد انصاف و حقوق محیط زیست که از مقولات حقوق نرم<sup>۲</sup> هستند، مردمان دو استان کرمانشاه و ایلام در فصول گرم سال با معضل ریزگردها و در فصول سرد با پدیده بوی نامطبوع گاز همساز گردیده‌اند حق بر تنفس<sup>۳</sup> در محیطی پاک و عاری از سموم خطرناک برای بشر حقی است که بی‌شک چه در ادیان الهی- به ویژه اسلام<sup>۴</sup>- و چه براساس معیار عقل و وجدان و ندای درونی حقی طبیعی محسوب می‌شود. ■

۱- شهیدی، علی، همان.

۲- حقوق نرم یا قوام نیافته - Soft law- حقوقی است که دارای ضمانت اجراها و مکلیسم‌های مناسب و کافی نیست. به گونه‌ای که علی‌رغم قبول حقوق بودن آن‌ها، تابان حقوق در قیاس با برخی حوزه‌های دیگر راحت‌تر به نقض دسته اول دست می‌یازند.

۳- این امر که در فیش حقوقی بسیاری از ادارات حق بدای آب و هوا در نظر گرفته می‌شود را نمی‌توان کنمان نمود. اما این مطلب نیز حائز کمال اهمیت است. و موضوعی درخور بررسی است که آیا با وجود مسأله مورد بحث و همچنین اوضاع نابسامان جوی ناشی از آلودگی شدید این دو استان بر اثر ورود ریزگردهای ناخوانده همسایگان غربی، میزان پرداختن‌ها با شرایط موجود همچونی دارد یا خیر. البته این مسأله فقط درخصوص کارمندان ادارات مطرح است نه درباره تمام افراد جامعه!!

۴- برای مطالعه تفصیلی بیراهمون میاضع اسلام بر مورد حفظ و حمایت از محیط زیست رجوع کنید به: حسینی، سیدعلی، حمایت از محیط زیست در حقوق بین‌الملل اسلام، قابل دسترس در:

5-<http://www.armans.info/2010/02/03/2925.html>.

# نگاهی به یک پرونده حقوق بین الملل خصوصی در ایران

دکتر منوچهر توسلی نایبی ■

## مقدمه

دعاوی حقوق بین الملل خصوصی به دلیل تابعیت و اقامتگاه متفاوت طرفین و یا عوامل دیگری مانند محل انعقاد عقد، محل اجرای تعهد و غیره به چند دولت مربوط می شوند. در چنین دعاوی هر کشور با قواعد حل تعارض خود وارد شده و دعوی را حل و فصل می نماید. در بعضی دعاوی به دلیل بعضی پیچیدگی ها، ممکن است یک موضوع دعوی با چندین رشته حقوق از جمله حقوق بین الملل عمومی، حقوق جزای بین الملل و غیره مرتبط باشد. برای نشان دادن این پیچیدگی ها در این تحقیق، یک پرونده انتخاب و چگونگی پیگیری آن نشان داده شده است.

## شرح پرونده

مردی ایرانی حدود ۱۶ سال قبل هنگام اقامت خود در بلژیک با زنی ایرانی که پس از ترک تابعیت ایرانی دارای تابعیت بلژیکی و یز شک بود آشنا شده و پس از منتهی این آشنایی منجر به ازدواج آن ها با هم می شود. حاصل این زندگی مشترک دو دختر ۱۵ ساله و ۶ ساله بود. اما این وصلت پس از چند سال با اختلافات زناشویی همراه شد که گفته می شد علت اختلاف این بوده که مرد ایرانی تصمیم بازگشت به ایران را گرفته بود و همسرش با این موضوع مخالفت می کرد. زوجه طبق قوانین بلژیک که به زن اجازه درخواست طلاق در تمامی موارد را داده از دادگاه این کشور تقاضای طلاق کرد و دادگاه بلژیک هم با صدور رأی طلاق، چون ملاک حضانت فرزندان شایستگی بیشتر یکی از زوجین بوده با دلایل خود حضانت بچه ها را به مادرشان سپرد و به پدر هم اجازه داده شد که به صورت هفتگی یا فرزندانش ملاقات داشته باشد. پدر بچه ها در یکی از ملاقات ها که بچه ها به طور موقت در اختیار وی بودند فرصت را مناسب دید و آن ها را پس از یک سفر تفریحی به یونان به همراه خود به ایران آورد.

مادر بچه ها پس از اطلاع از ماجرا با طرح شکایتی علیه شوهر سابق اش در دادگاه بلژیک

■ استادیار گروه حقوق دانشگاه اسفهان - وکیل دادگستری.

اعلام کرد که این مرد بچه‌هایش را با طرح نقشه قبلی به ایران برده است. این زن در دادخواست تنظیمی به دادگاه نوشته بود: «دخترانم با من تماس گرفتند و گفتند پدرشان هر دو را به ایران برده و حاضر نیست که آن‌ها را به بلژیک برگرداند و تحویل من بدهد. دخترانم حاضر نیستند در ایران زندگی کنند و طی تماس‌هایی از من می‌خواستند ترتیب بازگشت‌شان را بدهم.»

این زن پس از دریافت نظر مساعد دادگستری بلژیک در آذرماه شناختن اقدام پدر و صدور دستور بازداشت بین‌المللی وی از جانب قاضی دادگاه بلژیکی به پلیس بین‌الملل (اینترپل) بلژیک متوسل شد تا مأموران پلیس بین‌الملل موضوع را پیگیری و بچه‌ها را به مادرشان تحویل بدهند. همزمان وی دو وکیل بلژیکی را نیز مأمور پیگیری حقوقی و جزایی پرونده در تهران نمود.

پس از یک ماه از اقامت این بچه‌ها در ایران و با توجه به رأی دادگاه ایرانی به نفع پدرشان این بچه‌ها با راهنمایی مادرشان به سفارت بلژیک در تهران پناهنده شدند تا به نزد مادرشان برگردند. از همان ابتدا تلاش‌های دیپلماتیک برای حل دیپلماتیک این ماجرا آغاز شد. وزیر امور خارجه وقت ایران پس از این ماجرا اعلام کرد: «به عنوان یک اقدام انسانی، مقامات کنسولی وزارت امور خارجه در تماس با سفیر بلژیک در تهران هستند تا راه حلی قانونی پیدا شود که برای این خانواده مورد پذیرش باشد.» در طرف مقابل وزیر امور خارجه بلژیک نیز خواستار کمک دولت ایران برای حل مشکل دو دختری شد که به سفارت بلژیک در تهران پناهنده شده‌اند. از سویی دیگر، پدر اعلام نمود: «طبق قوانین جاری کشور ایران این دو دختر باید به پدر بچه‌ها سپرده شوند.»

باز پرس شعبه هفتم بازپرسی دادسرای جنایی تهران در رسیدگی به اتهام پرونده آذرماه، بیگناهی پدر را اعلام نمود ولی پرونده حقوقی در مورد حضانت در دادگستری تهران مفتوح ماند. با توجه به عدم حضور مادر در ایران این پرونده بلا تکلیف ماند و بچه‌ها چندماه در سفارتخانه بلژیک در ایران مستقر بوده و به دلیل نگرانی از دستگیری از سفارتخانه خارج نمی‌شدند.

### سوالات مفروض در پرونده

پس از شرح ماقع و خلاصه این پرونده سوالات و غروضاتی در این خصوص مطرح می‌شود که باید به آن‌ها پاسخ داده شود:

۱- این پرونده باید در چه دادگاهی مطرح شود؟ آیا دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به این پرونده را دارد؟

در مورد دعوی حضانت، بر اساس ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی «دادگاه خانواده»، صلاحیت دادگاه خانواده عبارت است از رسیدگی به دعاوی مربوط به: ۱- نکاح موقت و دائم، ۲- طلاق و نکاح و بذل مدت و انقضای مدت، ۳- مهریه، ۴- جهیزیه، ۵- اجرت‌المثل و نخله ایام زوجیت، ۶- نفقه معوقه و جاریه زوجه و اشخاص واجب‌النفقه، ۷- حضانت و ملاقات اطفال و... لذا این پرونده باید در دادگاه خانواده مطرح شود و دادگاه خانواده برای رسیدگی به این پرونده صالح است.

## ۲- دادگاه ایران «خانواده» طبق چه قانونی رسیدگی و حکم صادر می‌کند؟ قانون ایران یا بلژیک؟

باتوجه به این که پس از ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی این زن طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به تابعیت ایران در آمده و این تابعیت قطعی است. گرچه دولت بلژیک ممکن است این تحمیل تابعیت را قبول نداشته باشد. به نظر می‌رسد که چون این موضوع «حضانت و ملاقات اطفال» جزء احوال شخصیه است به صراحت ماده ۶ قانون مدنی ایران باید طبق قانون ایران رسیدگی و حکم صادر شود.

## ۳- حکم دادگاه خانواده در ایران چه خواهد بود؟

طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی برای حضانت و نگهداری طفل مادر تا ۷ سالگی و بعد از آن حضانت با پدر است. لذا زوجه می‌توانست درخواست نگهداری از دختر ۶ ساله‌اش را مطرح کند و او را تا سن ۷ سالگی نزد خودش ببرد. اما نکته قابل توجه این است که زمانی که این دختر به سن ۷ سالگی رسید، پدر دوباره می‌تواند درخواست نگهداری از فرزندش را کند که در صورت داشتن صلاحیت، دادگاه وظیفه نگهداری از فرزند را به پدر خانواده خواهد سپرد. اما در مورد حضانت و نگهداری از دختر ۱۵ ساله باید توجه کرد که طبق تبصره ماده ۱۳۱۰ قانون مدنی ایران سن بلوغ برای دختر ۹ سال تمام قمری است به هر حال چون وی ۱۵ سال دارد یک فرد بالغ تلقی می‌شود و حق انتخاب دارد یعنی او می‌تواند انتخاب کند که با مادر یا پدرش زندگی کند، که این موضوع از لحاظ قانونی صحیح خواهد بود. قضات ایرانی رسیدگی کننده به دعوی خانواده، در شرایط عادی یعنی آن‌گاه که پدر و مادر در کشور ساکن هستند و مادر هم صلاحیت و توانایی اخلاقی و مالی لازم برای سرپرستی اطفال را داشته باشد اغلب حکم به نفع پدر صادر کرده و حضانت اطفال را به او می‌سپارند به‌ویژه هنگامی که مادر تبعه و ساکن کشور خارجی باشد و این احتمال وجود داشته باشد که فرزندان ایرانی تحت تربیت خارجی قرارگیرند. به همین دلیل بود که زوج با اطمینان اعلام نمود که: «من تابع مقررات و قوانین کشورم هستم و طبق این قوانین بچه‌ها در چنین سنی باید تحت سرپرستی پدر بمانند.»

## ۴- در خصوص این که مادر در دادگاه بلژیک علیه پدر این بچه‌ها دعوی جزایی اقامه نموده و دادگاه بلژیک هم حکم به دستگیری پدر به جرم (آدم‌ربایی داده) در این باره آیا این حکم در ایران قابل اجرا است؟ چرا؟

در رویه قضایی جزایی ایران موردی یافت نمی‌شود که پدر یا مادری به دلیل ممانعت دیگری از ملاقات فرزند به اتهام آدم‌ربایی محاکمه و مجازات شده باشند. این موضوع علل قانونی و شرعی دارد. مطابق قواعد حقوقی ایران، فرزندان متعلق به پدر و مادر خود هستند و به همین خاطر امکان اطلاق جرم آدم‌ربایی برای والدین وجود ندارد مسائلی که صراحتاً مورد توجه بازپرس شعبه هفتم بازپرسی دادرسی جنایی تهران قرار گرفته است.

لذا این حکم در ایران قابل اجرا نیست زیرا پدر این دو دختر تابعیت ایرانی دارد و با عنایت به قانون مربوط به استرداد مجرمان مصوب سال ۱۳۳۹ هیچ دولتی تبعه خودش را مسترد نمی‌کند و در مقابل

دولتی که جرم در آن واقع شده است، در صورت تمایل فقط می‌تواند مدارک علیه فرد را برای دولت مقابل ارسال کند که متهم در کشور خودش محاکمه و مجازات شود.

#### ۵- آیا تابعیت مضاعف بچه‌ها مانع از اجرای قوانین ایران در مورد احوال شخصیه است؟

بر اساس قوانین برخی کشورها که تابعیت مضاعف را به رسمیت می‌شناسند بچه‌ها به لحاظ آن که از پدری ایرانی متولد شده‌اند، ایرانی و به علت آن که از مادری با تابعیت بلژیکی و در خاک آن کشور به دنیا آمده‌اند دارای تابعیتی بلژیکی هستند قوانین ایران نه تنها تابعیت مضاعف را نمی‌پذیرند بلکه به استناد آن که دختران یاد شده از پدری ایرانی متولد شده‌اند، آنان را ایرانی دانسته و تابعیت خارجی آن‌ها را رد می‌کنند. مطابق قانون مننی ایران تابعیت یا براساس سیستم خون است یا بر اساس سیستم خاک. بدین معنا که هرگاه فرزندی از پدر ایرانی در هر کجای جهان متولد شود یا آن که در ایران از پدر و مادری خارجی به دنیا آید و پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی لااقل یک سال در ایران اقامت گزیند ایرانی محسوب و تبعه کشور جمهوری اسلامی نامیده می‌شود. بنابراین، این دو دختر با وجود آن که در کشوری خارجی به دنیا آمده‌اند به لحاظ آن که پدری ایرانی دارند ایرانی به حساب می‌آیند نه بلژیکی و به همین خاطر با ایشان مطابق قوانین این کشور رفتار می‌شود.

#### ۶- آیا با توجه به درخواست پدر، امکان ورود پلیس به سفارتخانه بلژیک برای بازگرداندن دو دختر پناهنده وجود داشت؟

مطابق قوانین و معاهده‌نامه‌های بین‌المللی، محوطه و حریم سفارتخانه‌های خارجی حاضر در هر کشوری بخشی از خاک کشور میهمان فرض می‌شود. به عبارت دیگر حریم سفارتخانه بلژیک و یا هر کشور دیگر با آن که در قلمرو ایران قرار گرفته است به صورت فرضی خارج از حاکمیت دولت ایران بوده و به همین لحاظ هرگونه ورود و خروج و اعمال حاکمیتی از جانب دولت میزبان در آن مناطق امکان پذیر نیست.

#### ۷- آیا تقاضای پدر در ممنوع‌الخروج اعلام کردن بچه‌ها مورد قبول است؟ چرا؟

به نظر می‌رسد که ممنوع‌الخروج کردن دو دختر پناهنده در سفارت بلژیک در تهران طبق قانون گذرنامه مشکلی ندارد و جزء اختیارات ولی است. اما باید توجه داشت که ایران به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شده است و چون طبق ماده ۱۰ این کنوانسیون، کودکی که والدینش در کشورهای جداگانه زندگی می‌کنند حق دارد به طور منظم روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین خود داشته باشد بدین منظور کودک اجازه ترک هر کشور دیگری را دارد و با توجه به این قانون موضوع ممنوع‌الخروج کردن منتفی خواهد شد.

## پایان پرونده

با توافق وزیر امور خارجه ایران با مقامات بلژیک در بروکسل پس از گذشت ۵ ماه سرانجام دو خواهر ۶ و ۱۵ ساله بلژیکی ایرانی تبار توانستند از سفارت بلژیک در تهران خارج شده و با اولین پرواز تهران را به مقصد بروکسل ترک و در فرودگاه بروکسل به مادر پیوسته تا کنار مادر بلژیکی خود زندگی را ادامه دهند. با این توافق دادگستری بلژیک نیز حکم بازداشت بین‌المللی پدر را لغو کرد و به او اجازه داد هر زمان که تمایل داشته باشد به دیپار فرزندانش برود.

## نتیجه گیری

در حقوق بین‌الملل خصوصی باید به این نکته توجه کنیم که اگر تابعیت زوج و زوجه متفاوت باشد و اختلافی بین آن‌ها بروز کند، قانونگذار ایرانی، طبق ماده ۹۶۳ قانون مدنی کشور متبوع زوج را در روابط خانوادگی حاکم می‌داند. این ماده بیان می‌دارد: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی آن‌ها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.» بنابراین در این پرونده اگر زوجه را ایرانی بدانیم و حتی اگر ثابت شود تابعیت بلژیکی زوجه بر تابعیت ایرانی او غالب است باز هم در هر حال قانون مقر دادگاه یعنی قانون ایران اجرا خواهد شد. در نهایت اشاره می‌شود که این پرونده به لحاظ ملاحظات سیاسی، مختومه اعلام و دادگاه ایرانی حکم به نفع مادر این دو دختر صادر و بازگشت آن‌ها به بلژیک را تأیید نمود. ■

## منبع

- ۱- نصیری (م) حقوق بین‌الملل خصوصی.
- ۲- سلجوقی (م) باسسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی.
- ۳- ضیائی بیگلری (م.ر) حقوق بین‌الملل عمومی.
- ۴- قانون مدنی.
- ۵- قانون اساسی.
- ۶- قانون استرداد مجرمین.

1- <http://hamshahrionline.ir/hamnews/1382/821128/Irshahr/havash.htm#s5475>.

2- [http://en.wikivisual.com/index.php/Yasmine\\_and\\_Sara\\_Pourhashemi](http://en.wikivisual.com/index.php/Yasmine_and_Sara_Pourhashemi).

# پیشگیری از بزهکاری نوجوانان در پرتو همکاری علمی و عملی پلیس

دکتر زرا فرچورلو



## چکیده

نوجوانان از اصلی‌ترین بخش نیروهای انسانی و همچنین سرمایه انسانی هر جامعه محسوب می‌شوند و بیشتر از دیگر گروه‌های اجتماعی در معرض بزهکاری و حتی بزه‌دبلیگی قرار دارند. همین امر موجب شده است که دولت‌ها نیز از گذشته تاکنون جهت مهار جرم با اعمال مجازات‌های گوناگون اقدام به پیشگیری کیفری نمایند و پلیس نیز یکی از ارکان مهم این پیشگیری محسوب می‌شود.

در این مقاله تحت عنوان: «پیشگیری از بزهکاری در پرتو تعامل علمی و عملی پلیس» طی چهار مبحث جداگانه به موارد مرتبط با عنوان و موضوع مقاله حاضر خواهیم پرداخت. در مبحث اول تعریف بزهکاری و طبقه‌بندی آن، در مبحث دوم دوران نوجوانی و مشکلات مربوط به این دوران و علل اساسی ارتکاب جرم در دوره نوجوانی و در مبحث سوم با توجه به موضوع اختصاصی همایش که پیشگیری از جرم می‌باشد، پیشگیری از بزهکاری نوجوانان با عنایت به تعریف لغوی و مفهومی پیشگیری و پیشگیری از بزهکاری نوجوانان در اسناد سازمان ملل متحد و نیز در قوانین داخلی ایران به تفصیل مطرح خواهد شد. در مبحث چهارم به وظیفه و نقش مهم پلیس و راهکارهای عملی، علمی و اجتماعی این رکن مهم به منظور پیشگیری از بزهکاری نوجوانان خواهیم پرداخت. در خاتمه نیز نتیجه‌گیری، پانوشته‌ها و فهرست منابع و مأخذ ارائه می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** بزهکاری نوجوانان، پیشگیری، پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، پلیس و پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

## مقدمه

میزان وقوع جرایم برحسب سن، طبق آمارهای جهانی جوان‌تر شده و بزهکاری و جرم از جوانان به نوجوانان به شدت در حال گسترش است. به همین خاطر نیاز به تدوین راهبردی

استادیار دانشکده حقوق واحد تهران مرکز و دانشکاه آزاد اسلامی - وکیل دادگستری تهران.



کلان در حوزه پیشگیری از جرم، از ضرورت‌ها و اولویت‌های امنیت داخلی محسوب می‌شود. برای اجرای چنین برنامه‌ای باید از اندیشه، نیرو و توان نهادهای گوناگون از جمله پلیس استفاده نمود تا از طریق تعامل و با به‌کار بردن وسایل ارتباط جمعی و کمک آموزشی با نوجوانان ارتباط برقرار نموده و با آگاه‌سازی آن‌ها موجبات کاهش جرم و بزهکاری در جامعه را فراهم آورد.

هدف اصلی از نگارش این مقاله بررسی تأثیر آموزش‌های پیشگیری از وقوع جرم و بزهکاری توسط پلیس و نقش برجسته و ارتباط متقابل و مؤثر تعامل و همکاری پلیس به عنوان یکی از مهمترین نهادهای دولتی و رسمی با جامعه به طور کلی و با نوجوانان به طور ویژه در کاهش میزان جرم و پیشگیری از ارتکاب اعمال بزهکارانه می‌باشد.

### مبحث اول - تعریف بزهکاری و طبقه بندی آن

در این مبحث تعریف لغوی و مفهومی بزهکاری با توجه به این‌که یکی از موضوعات اصلی این مقاله است و همین‌طور انواع بزهکاری و طبقه‌بندی آن و جایگاه سن در تعریف بزهکاری طی بندهای جداگانه ذیل ارائه می‌گردد.

#### الف - تعریف بزهکاری

بزهکاری از لحاظ لغوی عبارت است از ترک وظیفه قانونی و یا ارتکاب عمل خطایی که لزوماً عنوان جرم ندارد. با این وجود این اصطلاح اغلب معادل جرم و به ویژه در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به‌کار می‌رود و به این دلیل که اطفال نوعاً مرتکب جرائم خفیف می‌شوند، در مورد اطفال واژه بزهکاری و در مورد بزرگسالان واژه مجرمیت استفاده می‌شود.<sup>۱</sup> در تعریفی دیگر بزهکاری نوجوانان مربوط به تخلفات در سنی است که قوانین حدود آن را تعیین کرده است.<sup>۲</sup>

بزهکاری اطفال در معانی حقوقی و متناوب آن شامل رفتارهایی از قبیل مدرسه‌گریزی، فرار از کنترل والدین، دروغ‌گویی مداوم، خیانت، تخریب، توزیع نوارها و سی‌دی‌های مبتذل، ایراد ضرب و جرح، اعمال متافی عفت، رانندگی بدون گواهینامه، سرقت، حمل مواد مخدر یا توزیع آن، سرایخواری و قتل عمد می‌گردد.<sup>۳</sup>

#### ب - جایگاه سن در تعریف بزهکاری

بزهکاری عمدتاً ناظر به نوجوانان و جوانان زیر هجده سال است. طبق ماده یک کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک نیز، منظور از طفل، فرد زیر هجده سال می‌باشد مگر این‌که سن بلوغ به موجب قانون داخلی کمتر تشخیص داده شود. در اسناد سازمان ملل متحد که ناظر به اطفال بزهکار می‌باشد نیز اصطلاح نوجوان جایگزین شده است.<sup>۴</sup>

۱- نجفی تولد، دکتر علی، ناپهنجاری و بزهکاری اطفال از منظر جرم‌شناسی، انتشارات راه تربیت، تهران، سال ۱۳۸۲، ص ۲.

۲- منصور، محمود، زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان، انتشارات شرکت سهامی جهار، تهران، سال ۱۳۵۰، ص ۳۷.

۳- عیاشی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجمع عمومی و فرهنگی مجد، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۰، ص ۲۶.

۴- پیشین، ص ۳۶.

### ج- طبقه‌بندی بزهکاری

بزهکاری به انواع گوناگون طبقه‌بندی شده است. از جمله بزهکاری نخستین و دومین، بزهکاری فردی و گروهی، آگاهانه یا ناآگاهانه، بزهکاری نخستین موقتی است و همیشه تکرار نمی‌شود. در بزهکاری دومین، فرد اغلب به رفتار انحرافی آمیز بزهکارانه دست می‌زند و دیگران نیز وی را بزهکار می‌شناسند و جامعه چنین افرادی را غیرقابل تحمل و ناخوشایند می‌داند. بزهکاری فردی زمانی است که کنش بزهکارانه به صورت منفرد انجام شود و در صورتی که به صورت دسته جمعی و گروهی و در قالب یک باند صورت گیرد، بزهکاری گروهی تلقی می‌گردد و اعضای گروه در مواقع ضروری پشتیبان یکدیگر هستند و هنجارهای رفتاری خاص میان خود را پذیرفته‌اند و در اعمال بزهکارانه خود مشارکت زیادی با هم دارند.<sup>۱</sup>

### مبحث دوم- دوران نوجوانی و علل عمده بزهکاری در این دوران

اطفال و نوجوانان به دلایل گوناگون به ویژه کمبود تجربه و صغر سن در برابر جرایم نسبت به بزرگسالان آسیب‌پذیرتر هستند تا آنجا که مطالعات جرم‌شناختی ویژگی‌هایی برای نوجوانان مرتکب جرم در نظر گرفته است و آن‌ها را از بزرگسالان بزهکار تفکیک کرده است. به دلیل حساسیت این دوران و در صورتی که از طرف والدین و نهادهای مربوط توجه لازم به نوجوانان نگردد، خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی می‌تواند آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد.<sup>۲</sup>

در این مبحث طی بندهای مجزا به مشکلات دوران نوجوانی و ارتباط آن‌ها با بزهکاری و علل عمده بزهکاری در این دوران خواهیم پرداخت.

#### الف- مشکلات دوران نوجوانی

در این دوران معمولاً غالب نوجوانان احساس ناامنی، افسردگی، سردرگمی و در معرض خطر بودن می‌کنند یا درگیر موقعیت‌های خطرناکی می‌شوند که از پیامدهای آن اطلاعاتی ندارند. نوجوانانی که مورد بی‌توجهی یا بی‌محبی واقع شده‌اند و یا بسیار تحت کنترل قرار گرفته‌اند، طغیان‌گر، سرکش و عصبانی می‌شوند و می‌توانند الگوهای نامناسبی برای دیگر نوجوانان باشند. آرزوها، پندارها، نیازها، رویاپردازی‌ها، خودنمایی، نیاز به محبت و توجه کافی، کم‌تجربگی و احساساتی بودن از مشخصات دوران نوجوانی به شمار می‌روند که چنانچه به نحو شایسته‌ای تأمین و هدایت نشوند، هر یک از آن‌ها می‌توانند موجبات بزهکاری را فراهم سازند.

#### ب- مشکلات نوجوانان و بزهکاری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چنانچه دوران نوجوانی به خوبی درک و هدایت نگردد، می‌تواند نوجوانان را به سوی بزهکاری سوق داده و موجب مشکلات حادی برای آن‌ها

۱- اسماعیل، رضا، راهبردهای آموزشی اجتماعی به منظور پیشگیری از اعتیاد به عنوان یک مسأله مهم اجتماعی، مجموعه مقالات دبیرخانه شورای آموزش و فرهنگ وزارت ارشاد اصفهان، انتشارات مانی، سال ۱۳۷۸، ص ۷۹.

۲- نجفی ایراند آبادی، دکتر علی حسین، بزهکاری اطفال در حقوق ایران، مجله حقوق فلاکستری، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۱۰.

گردد. اعتیاد به مواد مخدر، حمل و توزیع مواد مخدر و دیگر کالاهای قاچاق، سیگار کشیدن، نزاع‌های گروهی و یا فردی، تجاوزات جنسی و یا قربانی تجاوز واقع شدن به‌ویژه توسط مردها و پسرهای بزرگتر، ارتکاب قتل، اقدام به خودکشی، قربانی جرم زنا با محارم شدن، مورد سوءاستفاده جنسی واقع شدن از طریق صور قبیحه یا پورنوگرافی، استفاده کردن و توزیع نوارهای مبتذل یا مستهجن، مبادرت به ضرب و جرح و کتک کاری و دیگر انواع رفتارهای خشن و پر خاشک‌گرانه از جمله مهمترین رفتارهای بزهکارانه نوجوانان در این دوران به‌شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

### ج- علل عمده بزهکاری در دوران نوجوانی

جرایم و بزهکاری در میان نوجوانان ناشی از دلایل و عوامل متعددی است که ریشه در مسائل روانی و عاطفی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. مهمترین عوامل عاطفی یا روانی عبارت‌اند از: فقر عاطفی مانند فوت یکی از والدین، خوب تربیت نشدن، مورد تبعیض واقع شدن، اخلاقی خشن و نامناسب پدر یا مادر (و یا هر دو آنها)، بروز طلاق در خانواده، نبودن پدر یا مادر در خانه، احساس ناامنی کردن، ناکامی، پر خاشک‌گری، تجربه‌های ناخوشایند دوران کودکی.<sup>۲</sup>

همچنین عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز نقش مهمی در بزهکاری نوجوانان ایفا می‌کنند که به برخی از آنها در این‌جا اشاره می‌شود: فقر اقتصادی در خانواده، بحران اقتصادی در جامعه، محیط فرهنگی نامناسب، خواه در خانواده و یا در مدرسه و محیط آموزشی، در محیط کار یا در جامعه به طور کلی، زندگی کردن در محله‌های جرم‌خیز و فقیرنشین، خانواده‌های گسسته، مهاجرت از روستاها و حاشیه شهرها به شهرهای بزرگتر، معاشرت با دوستان و همسالان بزهکار یا دارای رفتارهای بزهکارانه، بی‌کاری، ترک تحصیل کردن، نداشتن تخصص در هیچ شغل یا حرفه. بدون تردید آگاهی و اطلاع‌رسانی در خصوص عواملی که می‌توانند زمینه‌ساز و موجب بزهکاری شوند، کمک بسیاری به کاهش بزهکاری خواهد کرد.<sup>۳</sup>

### مبحث سوم - پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

به منظور انتخاب برنامه‌های مناسب برای پیشگیری از جرایم و بزهکاری نوجوانان، ضروری است که ابتدا به تعریف لغوی و تعریف مفهومی پیشگیری از جرایم بپردازیم و سپس پیشگیری از بزهکاری نوجوانان را به طور خاص در اسناد سازمان ملل متحد و نیز در قوانین داخلی ایران مورد شرح و تفصیل قرار دهیم.

#### الف- تعریف پیشگیری

در تعریف پیشگیری، به تعریف لغوی این واژه و تعریف مفهومی آن به صورت ذیل اشاره می‌شود:

- ۱- گرینتوس، دونالدی، معاونیت از نوجوانان، ترجمه بوریا صرامی فریضال و بزرگمهر مطهری، انتشارات رشد تهران، سال ۱۳۳۳، ص ۱۰۷.
- ۲- رشیدپور، علی، عوامل بزهکاری، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی، سال ۱۳۶۹، شماره ۲، ص ۱۱۲.
- ۳- امین صرامی، نوذر، انحرافات اجتماعی و خرده فرهنگ‌های معارض، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، تهران، سال ۱۳۸۰، ص ۱۱۹.

### ۱- تعریف لغوی

لغت پیشگیری در فارسی به معنای دفع، جلوگیری، مانع شدن، از پیش مانع شدن معنا شده است.<sup>۱</sup> در فرهنگ لغت انگلیسی «زندم هوس»، مانع شدن از این که چیزی رخ دهد، معنا گردیده است.

### ۲- تعریف مفهومی

مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرایم، پیشگیری را این‌گونه تعریف می‌نماید: «هر عملی که باعث کاهش بزهکاری، خشونت، ناامنی از طریق مشخص کردن و حل کردن عوامل ایجاد کننده این مشکلات به روش علمی گردد، پیشگیری از جرایم محسوب می‌شود.» همچنین هر رویه ای که اعمال شود و نتیجه آن نشان دهد که از میزان بزهکاری کاسته شده است را می‌توان پیشگیری دانست.<sup>۲</sup>

بکار یا صاحب‌نظر و جرم‌شناس ایتالیایی قرن هجدهم در کتاب معروف خود به نام «جرم و مجازات» ضمن انتقاد از مجازات‌های سنگین در اروپا و قوانین داخلی کشورهای اروپایی، پیشنهاد اصلاح آن‌ها را مطرح می‌کند و اندیشه پیشگیری خاص از جرم را نسبت به اعمال مجازات‌ها دارای اولویت می‌داند. وی معتقد بود که پیشگیری از جرم بهتر از مجازات می‌باشد و پیشگیری را نتیجه قانونگذاری خوب و صحیح می‌دانست.<sup>۳</sup> در هر حال پیشگیری از جرم مفهوم جدیدی نیست و حتی در یونان باستان، افلاطون فیلسوف برجسته و نامدار آن دوران از مفهوم پیشگیری از جرم سخن گفته است. وی اعتقاد داشت که از مجازات نباید به منظور انتقام گرفتن استفاده نمود بلکه باید هدف از اعمال مجازات‌ها، اصلاح مجرم برای زندگی آینده وی و اجتماع باشد.<sup>۴</sup>

در تمام نقاط دنیا تقریباً سه راه عمده برای پیشگیری از جرایم وجود دارد: اول- استفاده از سیستم دادگستری (پلیس، دادگاه، زندان و...) به منظور بزداشتن از ارتکاب به جرم و یا جدا کردن افراد از محیط جرم‌خیز. این روش را «پیشگیری کیفری»<sup>۵</sup> می‌نامند. دوم- کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم که به شیوه «پیشگیری وضعی از جرایم»<sup>۶</sup> معروف است و معمولاً توسعه امنیت فیزیکی یا طراحی ساختمان‌ها و محله‌ها را در برمی‌گیرد سوم- کاهش انگیزه ارتکاب جرم، این روش گاهی اوقات «پیشگیری اجتماعی از جرایم» و یا «پیشگیری از مجرمیت»<sup>۷</sup> نامیده می‌شود.

پیشگیری از جرم بخشی از حوزه علوم جنایی است و این علم صرفاً مبتنی بر تحلیل و مطالعات حقوقی نبوده و بیشتر بر مطالعات تجربی و تجزیه و تحلیل داده‌ها استوار می‌باشد. از نظر علم پیشگیری از جرم، جرم همیشه وجود دارد و خواهد داشت

۱- دهخدا، محمدعلی، فرهنگ دهخدا.

2- Random House, 1999.

۳- نجفی ابرنآبادی، دکتر علی حسین، جزوه درسی درس جرم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم، سال ۱۳۸۱، ص ۱۵۸.

۴- پیشین.

۵- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۸۲، ص ۱۵.

6- Criminal prevention.

7- Situational Crime Prevention.

8- Criminally Prevention.

و وقوع آن غیر قابل تصور نیست، بنابراین می‌توان با پیشگیری به کنترل و کاهش آن میلدرت نمود.

#### ب- پیشگیری از بزهکاری نوجوانان در اسناد سازمان ملل متحد

اولین کنگره بین‌المللی سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری از وقوع جرایم در سال ۱۹۵۰ تشکیل شد در واقع در قلمرو بین‌المللی، سازمان ملل متحد به عنوان مهمترین سازمان بین‌المللی جهانی جایگاه خاصی برای تحقیقات جرم‌شناسی و به ویژه پیشگیری از جرم قائل شده است. مهمترین اقدامات سازمان ملل متحد را می‌توان به این شرح خلاصه نمود: برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تعیین و تدوین اصول راهبردی و رهنمودهایی در قلمرو عدالت کیفری و پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان برای کشورهای عضو، انتشار مجله تخصصی به نام نشریه بین‌المللی سیاست جنایی، تأسیس مراجع مرکزی برای انجام تحقیقات جرم‌شناسی از قبیل کمیسیون پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان.<sup>۱</sup> سازمان ملل متحد در خصوص حقوق اطفال و نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری آن‌ها تاکنون اقدام به صدور و تصویب قطعنامه‌ها و اسناد مهمی نموده است. این قطعنامه‌ها از لحاظ وضعیت لازم‌الاجرا بودن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

#### ۱- اسناد الزام آور سازمان ملل متحد

تنها سند الزام‌آور، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک مصوب بیستم نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مشتمل بر سه بخش و پنجاه و چهار ماده می‌باشد که در برخی از مواد آن به حقوق کیفری اطفال اشاره شده و نیز به پیشگیری غیر کیفری از بزهکاری نوجوانان توجه نموده است. این کنوانسیون به عنوان یک سند بین‌المللی لازم‌الاجرا از کودکان و نوجوانان در مقابل انواع سوء استفاده، بهره‌کشی، بی‌توجهی در خانه، خشونت‌های خانگی یا در محیط کار، درگیری‌های نظامی و مخاصمات مسلحانه حمایت می‌کند. به موجب ماده اول این کنوانسیون، افراد زیر هیجده سال کودک محسوب می‌شوند.

لازم به ذکر است که دولت جمهوری اسلامی ایران این کنوانسیون را در اسفند ماه سال ۱۳۷۲ به موجب ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند و بدین ترتیب به آن ملحق گردید. البته در زمان الحاق با گذاردن حق شرط و رزرو کلی و مبهمی با این عبارت و مضمون که «کلیه قسمت‌ها و مفاد کنوانسیون که با قوانین داخلی و موازین اسلامی مغایرت نداشته باشند، مجری نخواهد بود»، دامنه شمول و اجرای کنوانسیون مهم یاد شده را نسبت به خود محدود کرد!

#### ۲- اسناد ارشادی و توصیه‌ای سازمان ملل متحد

این اسناد جنبه الزام‌آور ندارند و صرفاً اسناد رهنمودی یا توصیه‌ای محسوب می‌شوند. مهمترین این اسناد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان عبارت‌اند از:

۱- عیاجی، مریم، منبع یاد شده، صص ۱۵ تا ۱۷.

**اول-** مجموعه حداقل قواعد سازمان ملل متحد درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری اطفال موسوم به قواعد پکن مصوب سال ۱۹۸۴ در کنگره هفتم سازمان ملل متحد که در پکن (چین) برگزار شد این سند دارای شش بخش و سی ماده راجع به اطفال محروم شده از آزادی است.

**دوم-** قطعنامه چهاردهم دسامبر سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دارای چهار بخش و هشتاد و هفت ماده در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، **سوم-** کنگره‌های پنج سالانه سازمان ملل متحد و اصول راهبردی مصوب در هر یک از آن کنگره‌ها از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵.

**چهارم-** اصول راهبردی سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری اطفال مصوب بیست و هشتم فوریه تا اول ماه مارس ۱۹۸۸ در ریاض (مرکز عربستان سعودی) که به اصول راهبردی یا قواعد ریاض نیز مشهور است و دارای هفت بخش و شصت و شش ماده می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ج- پیشگیری از جرایم در قوانین ایران

در قوانین داخلی ایران، طی دو بند جداگانه زیر، پیشگیری از جرایم را شرح خواهیم داد.

#### ۱- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل صد و پنجاه و ششم قانون اساسی به طور صریح و اصل هشتم به طور غیر مستقیم و ضمنی، پیشگیری از جرم را مد نظر قرار داده است. در بند پنجم از اصل ۱۵۶، یکی از وظایف مهم قوه قضائیه را اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان می‌داند و نشان می‌دهد که اهمیت پیشگیری از جرایم کمتر از مجازات نمی‌باشد. در اصل هشتم نیز، با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه ای همگانی و متقابل که برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است و شرایط و حدود آن را قانون معین می‌کند، مشارکت مردم در پیشگیری از جرایم را مورد توجه قرار داده است.<sup>۲</sup>

#### ۲- در قوانین عادی

مهمترین قوانین عادی در زمینه پیشگیری از جرایم به طور کلی عبارت‌اند از: قانون اقدامات تأمینی مصوب اردیبهشت سال ۱۳۳۹ برای جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرمان خطرناک، قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب بیست و هفتم مردادماه سال ۱۳۶۲، قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب هشتم شهریورماه ۱۳۶۲، قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب بیست و هفتم تیرماه ۱۳۶۹ که پیشگیری از وقوع جرایم را در بند هشتم از ماده چهارم این قانون، به

۱- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، سال ۱۳۷۵، شماره ۱۸، ص ۳۲۵.

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ روزنامه رسمی وزارت دادگستری، سال ۱۳۷۰.

صراحت جزو وظایف قضایی نیروی انتظامی ذکر کرده و بر وظایف پلیس به عنوان ضابط قوه قضاییه نیز تأکید نموده است. قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و الحاق مولدی به آن مصوب سوم آبان ماه ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام که در زمینه پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر موادی در این قانون بیان شده است، لایحه قانونی تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب سال ۱۳۵۹ و اصلاح شده در سال ۱۳۷۵ یکی دیگر از منابع قانونی در خصوص پیشگیری از جرم است. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب یازدهم شهریور ماه ۱۳۸۳ در مجلس ششم شورای اسلامی و تأیید شده توسط شورای نگهبان در تاریخ هجدهم شهریورماه ۱۳۸۳ که در ماده ۱۳۰ آن، تمهیداتی برای پیشگیری از وقوع جرم براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی و در ماده ۱۳۲ آن به بازپروری مناسب و اصلاح زندانیان با هدف بازگشت آن‌ها به زندگی سالم اجتماعی و پیشگیری از جرم، پیش‌بینی شده است.<sup>۱</sup>

آخرین مورد، قانون ایجاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی مصوب بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ می‌باشد که در ماده نهم آن به پیشگیری از ظهور یا گسترش انحراف و جرم اشاره شده است. متأسفانه هنوز لایحه پیشگیری از جرم که توسط قوه قضاییه به مجلس تقدیم شده، تا این تاریخ در مجلس مطرح نشده و در زمینه پیشگیری از جرایم اطفال و نوجوانان به طور خاص تاکنون هیچ قانون ویژه‌ای تنظیم و تصویب نشده است.

### مبحث چهارم - پلیس و راهکارهای گوناگون در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

یکی از موضوع‌هایی که در دهه‌های اخیر پلیس به طور جدی با آن روبرو بوده است، موضوع پیشگیری از جرم به ویژه در ارتباط با نوجوانان به شمار می‌رود. برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان تنها پیشگیری کیفری کافی نیست و پلیس باید نوع دیگری از پیشگیری را در دستور کار خود قرار دهد. به همین منظور پلیس با تغییر رویکرد و عملکرد خود، اقدامات نوینی را در قالب پیشگیری اجتماعی از بزهکاری، آموزش و آگاه‌سازی نوجوانان، کنترل اجتماعی و راهکارهای عملی از جمله آموزش مهارت‌های زندگی ارائه نموده است. در این مبحث ابتدا اصول راهبردی و بنیادین ریاض و سپس اقدامات کاربردی و عملی یاد شده نیروی پلیس طی بندهای مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف - اصول بنیادین و راهبردی ریاض

این اصول معروف به قواعد ریاض مصوب چهاردهم دسامبر سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در هفت بخش و ۶۶ ماده مهم‌ترین اصول راهبردی و الگوهای مناسب برای دولت‌های عضو سازمان ملل متحد را در جهت اعمال و به کار بردن این اصول در سیاست‌های مربوط به عدالت کیفری خود به ویژه در زمینه پیشگیری از ارتکاب جرم توسط نوجوانان بیان می‌کند. این اصول به مسأله پیشگیری اجتماعی و خدماتی به عنوان عامل اصلی

۱- نجفی ابرنآبادی، دکتر علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، مجموعه مقالات، انتشارات سمت، ص ۵۴.

در مهار بزهکاری و به فرآیند آموزش و پرورش نوجوانان به وسیله خانواده و مدرسه تأکید دارد. در این اصول درباره ضرورت وجود سازمانی ویژه از جمله پلیس به عنوان یکی از نهادهای ملی- دولتی مؤثر در پیشگیری از جرم پرداخته شده است. در بند پنجم این اصول با اشاره بر ضرورت سیاست‌های مترقی در زمینه پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، به فرصت‌های آموزشی کافی و برابر برای تأمین رشد و پیشرفت همه نوجوانان و مراقبت و حمایت خاص از آن‌ها یعنی به نوعی پیشگیری اجتماعی از جرم تأکید می‌نماید. آموزش و تربیت پلیس و کارکنان مرتبط با این امر که دارای صلاحیت و تخصص کافی برای این امر مهم باشند، از الزامات جدی برای پیشبرد طرح پیشگیری در این اصول می‌باشد.

### ب- پلیس و راهبردهای عملی آموزش و آگاه‌سازی نوجوانان

آگاه‌سازی نوجوانان از طریق تعامل پلیس با آن‌ها و در وقع دخالت مناسب پلیس در فرآیند جامعه‌پذیری نوجوانان و اقدامات حمایت‌گرانه پلیس از نهاد خانواده و مدرسه اعمال می‌شود. پلیس می‌تواند با استفاده از شیوه تعامل منطقی و علمی و با بهره‌گیری از ابزار آموزشی اقدامات مؤثری در پیشگیری بزهکاری و مهار جرم انجام دهد. مداخله پلیس به عنوان یک نیروی دولتی باید با مداخله‌های سنتی پلیس، متفاوت و مبتنی بر روش‌های نوین جامعه‌گرایی اصلاحی پلیس و در جهت منفعت و مصلحت عمومی نوجوانان باشد (طبق بند پنجم اصول بنیادین ریاضی).

پلیس باید به نوجوان‌هایی که در معرض خطر ارتکاب جرم هستند و تسریع در امر آموزش ویژه به آن‌ها، توجه بیشتری ایفا نماید و از مدرسه و آموزش برای پیشگیری اجتماعی نوجوانان بهره‌برداری شایسته نماید.

یکی از راهکارهای عملی بسیار مؤثر در آموزش نوجوانان و آشنایی آن‌ها با نحوه کار و خدمات پلیس و مشکلات آن‌ها، ایجاد امکان بازدیدها و سفرهای علمی برای تقویت تحرک و فعال شدن نوجوانان و ایجاد علاقه‌مندی به کارهای پلیس و روی آوردن آن‌ها به این گونه مشاغل و کسب اطلاعات و تجارب لازم محسوب می‌شود.

### ج- پیشگیری اجتماعی پلیس از بزهکاری

پلیس به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای رسمی و دولتی می‌تواند در کنار پیشگیری کبفری نقش ارزشمندی در پیشگیری اجتماعی نیز داشته باشد. منظور از پیشگیری اجتماعی برنامه‌هایی است که هدف آن‌ها در دراز مدت اقداماتی اساسی درباره افراد و اطرافیان اجتماعی آن‌هاست.

مداخله قدیمی یا کلاسیک پلیس در زمینه پیشگیری از طریق ابزار و وظایف خاصی مانند گشت‌زنی، تعقیب و سرکوب مجرمان اعمال می‌شد. حال آن‌که چنانچه پلیس در کنار وظایف حرفه‌ای و تخصصی کلاسیک خود به رویکرد نوین اجتماعی و پیشگیری از جرم روی آورد و در وظایف و روش‌های خود تحول ایجاد کند و از تعامل و همکاری مشارکت‌جویانه جامعه استفاده نماید، نه تنها جامعه شاهد تحولی نوین در عرصه کارکردهای پلیس می‌شود بلکه پلیس، خود یکی از اجزای مؤثر پیشگیری اجتماعی از جرم به شمار خواهد رفت و نقش قابل



ملاحظه‌ای را در روند جامعه‌پذیری نوجوانان و کاهش بزهکاری ایفا خواهد نمود.<sup>۱</sup>

#### د- پلیس و راهکارهای کنترل اجتماعی

این راهکارها به راهکارهای مهارت‌های اجتماعی نیز معروف می‌باشند. کنترل اجتماعی شامل روش‌های متعددی است که مهمترین آن‌ها را می‌توان به دو صورت کلی تقسیم‌بندی نمود:

**۱- کنترل به روش فشار اجتماعی و قوه قهریه** که این شیوه در واقع کم‌بازده و بسیار آسیب‌پذیر است زیرا در عمل با وادار کردن انسان‌ها به قبول هنجارها و رعایت اجباری آن‌ها صورت می‌گیرد و از این لحاظ که فاقد جنبه اعتقادی است، واکنش‌های منفی نیز پدید می‌آورد. در این روش پلیس می‌تواند با بهره‌مندی از یک جایگاه اجتماعی به طور مناسب ایفای نقش نماید.

**۲- کنترل به روش اغنا** که با رسوخ به عمق اعتقادات انسان‌ها صورت می‌پذیرد. این روش می‌تواند با اقدامات گوناگونی از جمله فرهنگ‌سازی، نعامل، آموزش و یادگیری انجام گیرد.

متأسفانه در اکثر موارد پلیس با استفاده از روش اول یعنی فشار اجتماعی و قوه قهریه و اجبار سعی در کنترل اجتماعی داشته است. بنابراین روش دوم یعنی روش اغنایی روند نوبنی به شمار می‌رود که پلیس را در تحقق پیشگیری از جرم و کنترل اجتماعی بیشتر از روش اول موفق می‌نماید زیرا این روش، پایدار، عمیق، کم هزینه، فاقد واکنش احتمالی و در نهایت برخوردار از اعتقادات عمیق افراد می‌باشد.<sup>۲</sup>

#### ه- راهکار عملی پلیس و آموزش مهارت‌های زندگی

مهارت‌های زندگی، مجموعه‌ای از توانایی‌های روانی و اجتماعی است که قدرت سازگاری و رفتار مثبت را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود که افراد مسؤلیت‌های مربوط به نقش اجتماعی خود را بپذیرند و بدون صدمه زدن به دیگران، با انتخاب‌ها و رفتارهای سالم خود با چالش‌ها و مشکلات زندگی مواجه شوند. این مهارت‌ها شامل ده مهارت مهم ذیل می‌باشند: مهارت خودآگاهی، همدلی، برقراری ارتباط، روابط بین فردی، تفکر خلاق، مسؤلیت‌پذیری، حل مسأله و مشکل، تصمیم‌گیری و مقابله با استرس و هیجانات منفی. برنامه‌های مربوط به آموزش مهارت‌های زندگی یک رویکرد کلان (کلی‌نگر) برای توانمند کردن افراد جهت شناخت خود، دیگران و محیط است و هدف اصلی این برنامه‌ها ارتقای بهداشت روانی و اجتماعی فرد و جامعه و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، خودکشی، انواع بزهکاری و انواع مختلف رفتارهای ناهنجار است. این برنامه‌ها ممکن است فردی یا اجتماعی باشند و در مکان‌های مرتبط از جمله خانواده، مدارس، گروه‌های همسالان، گروه‌های کاری،

۱- گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، انتشارات علامه طباطبائی، تهران، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.  
۲- ساروخانی، باقر، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، سال ۱۳۷۰، ص ۳۳۶.

محلله‌های خاص و... به کار گرفته شوند.

در اجرای عملی این برنامه‌ها سازمان بهزیستی، وزارت آموزش و پرورش و پلیس می‌توانند به طور جامع و با به‌کارگیری تعامل بین این نهادهای دولتی با منارس و خانواده‌ها و گروه‌های مرتبط یاد شده نقش بیشتری در جهت پیشگیری از جرم ایفا نمایند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

پلیس به عنوان یکی از نهادهای دولتی و رسمی کشور با توجه به دانش، تخصص و دسترسی به آمار و تجارب چندین ساله خود می‌تواند در چارچوب راهبرد پیشگیری علمی، عملی و اجتماعی از بزهکاری نوجوانان و کاهش میزان ارتکاب جرم و ایجاد نظم و امنیت بیشتر در جامعه، احترام پلیس در بین مردم به طور کلی و در میان نوجوانان به طور خاص را افزایش دهد و موجب مشارکت فعال‌تر آن‌ها در برقراری و حفظ نظم و امنیت در جامعه گردد و حتی هزینه‌های جرم را کاهش دهد و تعادلی از نوجوانان و جوانان را علاقه‌مند به خلمات و سفلی پلیس نماید.

پلیس می‌تواند با تعامل و درک واقعی و عمیق نسبت به مشکلات، حساسیت‌ها و توقعات و مسائل نوجوانان، آستانه تحمل خود را در برخورد و رفتار با آن‌ها افزایش دهد و از این طریق از آسیب رسیدن به این سرمایه‌های ارزنده انسانی که زیرساخت‌های توسعه و تکامل آینده کشور هستند جلوگیری به عمل آورد و همچنین تعادل و حجم پرونده‌های مورد رسیدگی در تشکیلات و محاکم قضایی را نیز کاهش خواهد داد. پلیس باید برای انجام چنین وظیفه حساس و خطیری در دانشکده‌های خاص آموزش و تعلیم دیده و با دروس روانشناسی، جامعه‌شناسی، آمار و روش تحقیق، علوم تربیتی و اجتماعی، حقوق به ویژه احترام به حریم خصوصی افراد و پیشگیری عمومی و تخصصی از جرایم و... آشنا باشد. ■

### فهرست منابع و مآخذ

#### الف-کتاب‌ها

- ۱- امین صارمی، نوذر، **انحرافات اجتماعی و خرده فرهنگ‌های معارض، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، تهران، سال ۱۳۸۰.**
- ۲- **برنامه ملی آموزش مهارت‌های زندگی (فردی، اجتماعی)، دبیرخانه شورای اجتماعی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۸۲.**
- ۳- بولک، برنار، **کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۸۲.**
- ۴- دهخدا، محمد علی، **فرهنگ دهخدا.**
- ۵- ساروخانی، باقر، **دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، سال ۱۳۷۰.**

۱- برنامه ملی آموزش مهارت‌های زندگی (فردی و اجتماعی)، دبیرخانه شورای اجتماعی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۸۲.

- ۶- عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۰.
- ۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ روزنامه رسمی وزارت دادگستری، سال ۱۳۷۰.
- ۸- گرابندوس، دونالدای، مراقبت از نوجوانان، ترجمه پوریا صرامی فروشان و بزرگمهر مطهری، انتشارات رشد، تهران، سال ۱۳۸۳.
- ۹- گسن، ریموند، جرم شناسی کاربردی، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، انتشارات علامه طباطبایی، تهران، زمستان ۱۳۷۰.
- ۱۰- منصور، محمود، زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان، انتشارات شرکت سهامی چهر، تهران، سال ۱۳۵۰.
- ۱۱- نجفی توانا، دکتر علی، نابهنجاری و بزهکاری اطفال از منظر جرم شناسی، انتشارات راه تربیت، تهران، سال ۱۳۸۲.

#### ب- مقاله‌ها

- ۱- اسماعیل، رضا، راهبردهای آموزش اجتماعی به منظور پیشگیری از اعتیاد به عنوان یک مسأله مهم اجتماعی، مجموعه مقالات دبیرخانه شورای آموزش و فرهنگ وزارت ارشاد اصفهان، انتشارات مانی، سال ۱۳۷۸.
- ۲- رشیدیور، علی، عوامل بزهکاری، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی، سال ۱۳۶۹، شماره ۴.
- ۳- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، بزهکاری اطفال در حقوق ایران، مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲.
- ۴- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، مجموعه مقالات، انتشارات سمت.
- ۵- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، سال ۱۳۷۵.

#### ج- جزوه درسی

- ۱- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، جزوه درسی درس جرم شناسی، مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا، مجتمع آموزشی عالی قم، سال ۱۳۸۱.

## اصول و قواعد حاکم بر جبران خسارت هسته‌ای بر مبنای کنوانسیون‌های بین‌المللی مسؤولیت هسته‌ای

هدیه حبیبیان

وقوع حادثه اتمی اعم از این که در قالب انفجار نیروگاه هسته‌ای باشد یا انجام آزمایشات منجر به تحمیل خسارات مادی، معنوی و جسمی به اشخاص ثالث می‌گردد که در کنوانسیون‌های بین‌المللی مسؤولیت هسته‌ای از آن‌ها با عنوان خسارات اتمی یاد می‌شود، گستردگی و وسعت زمانی و مکانی این خسارات از اوصاف خاص آن‌ها محسوب می‌گردد چنان که تداوم و بقای پسماندهای حاصل از ساختن یک بمب پلوتونیوم به مدت بیش از ۲۳۰۰۰ سال و پراکندگی تشعشعات و خاکسترهای اتمی ناشی از آزمایشات هسته‌ای تا شعاع صدها یا هزاران کیلومتر از مصادیق وسعت زمانی و مکانی خسارات هسته‌ای تلقی می‌شوند. لذا خسارت مذکور به قلمرو سرزمینی و مرزهای داخلی کشور محل وقوع حادثه هسته‌ای، محدود نشده و افراد، اموال و محیط زیست کشورهای مجاور را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و متعاقب آن این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا در خصوص این قسم زیان‌ها می‌بایست شیوه‌های متداول و معمول جبران خسارت را اعمال نمود؟ یا تدارک این نوع خسارات از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؟

کنوانسیون‌های بین‌المللی مسؤولیت هسته‌ای در خصوص شیوه‌های جبران زیان‌های اتمی سکوت نموده و این موضوع را به قوانین داخلی ارجاع نمودند چنان که ماده ۱۱ کنوانسیون پاریس (۱۹۶۰) مقرر می‌دارد: «ماهیت، شکل و حدود جبران خسارت، در محدوده این کنوانسیون هم چنین تقسیم عادلانه آن تابع قانون داخلی است.» استعمال عبارت «قانون داخلی» در ماده مزبور، شناسایی قانون صالح در خصوص تعیین شیوه جبران خسارات اتمی را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است زیرا مشخص نیست که مراد از آن، قانون داخلی دولت مقرر تأسیسات اتمی است یا قانون ملی دادگاه صالح (قانون دادگاه محل وقوع حادثه اتمی). لیکن تدوین کنندگان کنوانسیون وین در مقام رفع ابهام مزبور مقرر می‌دارند: «در صورت رعایت مقررات این کنوانسیون، ماهیت، شکل و حدود جبران خسارت و هم چنین تقسیم عادلانه آن، تابع قانون دادگاه صالح خواهد بود.» مقدمه توجیهی کنوانسیون پاریس نیز در تأیید این مطلب می‌گوید: «دادگاه ذی‌صلاح موظف است براساس قانون ملی، در خصوص ماهیت، شکل و حدود جبران خسارت در محدوده این کنوانسیون و هم چنین توزیع عادلانه آن، اتخاذ تصمیم نماید.» (پاراگراف ۵۲ از مقدمه توجیهی کنوانسیون پاریس) لذا نظر به این که تصمیم‌گیری در

کارشناس ارشد حقوق خمه‌وس دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

1- Expose des Motifs of the Paris Convention on Nuclear Third Party Liability in the field of Nuclear Energy (revised text) Approved by the OECD Council on 26th November 1982, Para 52.

ارتباط با چگونگی تقسیم و شیوه جبران خسارت اتمی در صلاحیت دادگاه صالح است بنابراین دادگاه می‌تواند در این موارد به اعمال قانون ملی دادگاه صالح خود مبادرت ورزد.

علی‌رغم این که در حقوق مسؤلیت مدنی و بر مبنای قوانین ملی بسیاری از دول، جبران عینی (اعاده وضع سابق زیان دیده) و جبران بدلی (جبران خسارت از راه دادن معادل) به عنوان طرق اصلی و متداول جبران خسارت معرفی و اعمال می‌گردند لیکن توسل به شیوه جبران عینی و تسلیم مثل جهت تدارک زیان‌های حاصل از حادثه اتمی غیر معقول به نظر می‌رسد زیرا روش جبران عینی در دو موضوع استرداد عین مال و دفع منبع ضرر خلاصه می‌شود.<sup>۱</sup> در حالی که به دلیل قدرت تخریبی حوادث اتمی و عدم ضرورت جبران کامل خسارات ناشی از آن‌ها، تحقق دو مورد مزبور منفی خواهد بود زیرا در شرایطی که امکان ترمیم کلیه ضررهای وارده وجود ندارد چگونه می‌توان قابل به اعمال شیوه بازگرداندن وضعیت به حالت سابق شد؟ علاوه بر این با عنایت به این که تدوین کنندگان کنوانسیون‌های نامبرده در راستای اجرای اصل محدودیت میزان مسؤلیت بهره‌بردار، مسؤلیت وی به جبران خسارات هسته‌ای را در قالب مبالغ معینی پیش‌بینی نموده‌اند و نظر به این که اصل بیمه اجباری را به بهره‌بردار تأسیسات اتمی تحمیل نمودند و جبران زیان‌های اتمی از ناحیه بیمه‌گر جز از طریق پرداخت مبلغ معینی پول، امکان پذیر نیست، لذا در عمل تنها شیوه تدارک خسارت‌های هسته‌ای را می‌بایست تأدیه مبلغ معینی پول معرفی نمود.

علی‌رغم سکوت کنوانسیون‌های مسؤلیت هسته‌ای در باب طرق جبران خسارات ناشی از حوادث اتمی، اسناد مزبور در راستای توزیع عادلانه غرامات واجد اصول و قواعد خاصی می‌باشند که از آن‌ها با عنوان اصل رفتار منصفانه و عدم تبعیض میان قربانیان و اصل اعطای الویت به برخی از قربانیان حوادث هسته‌ای، یاد می‌شود.

### ۱- اصل رفتار منصفانه و عدم تبعیض میان قربانیان حوادث هسته‌ای

همان‌گونه که مسؤلیت افراد در جامعه داخلی مورد پذیرش واقع شده، مسؤلیت بین‌المللی دولت نیز به عنوان یکی از ابداعات حقوقی در جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است که بر مبنای آن در فرضی که دولتی به واسطه ارتکاب عمل خلاف موازین بین‌المللی و یا نقض قواعد حقوق بین‌الملل و امتناع از تکالیفی که به موجب حقوق بین‌الملل بر عهده دارد، به دولت یا اتباع دولت دیگر زیان مالی یا روحی ویا جانی وارد سازد، ملزم به ترمیم و جبران خسارات وارده خواهد بود.<sup>۲</sup>

مصادیق بارز این مورد حادثه راکتور اتمی چرنوبیل (۱۹۸۶) است که متجر به سرایت مواد رادیواکتیو به کشورهای لهستان، آلمان و فرانسه گردید و متعاقب آن دولت شوروی نه تنها نسبت به جبران خسارات وارده به اتباع خود مسؤول شناخته شد بلکه ایراد خسارت به سلامت افراد و محصولات کشاورزی کشورهای نامبرده، منجر به تحقق مسؤلیت بین‌المللی کشور مزبور گردید. «زیرا هیچ دولتی حق ندارد ز سرزمین خود به گونه‌ای استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که موجب صدمه سرزمین دیگری گردد، هنگامی که این صدمه شدید و با ادله و شواهد قانع کننده قابل اثبات باشد.» لذا بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل در چنین فرضی دولت مسؤول، مکلف است بدون اعمال هیچ‌گونه تبعیضی میان اتباع خود و اتباع بیگانه نسبت به جبران خسارات هسته‌ای اقدام نماید. شایان ذکر است که ضرورت رعایت اصل عدم تبعیض میان اتباع یک دولت و بیگانه‌گان ساکن در سرزمین

۱- یزدانیان، غیرضا، حقوق مدنی - فقه و مسؤلیت مدنی، چاپ اول، تهران، نشر انیستان، ۱۳۳۹، صفحه ۷۸.

۲- منلی، جلال، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۲۷، صفحه ۸۱.

همان دولت، مشهودتر است زیرا یکی از متداول‌ترین انواع مسؤلیت دولت‌ها، بد رفتاری با بیگانگان است که استنفکاف از اجرای عدالت (مانند عدم جبران خسارات هسته‌ای وارد بر اتباع بیگانه یا اعمال تبعیض میان آن‌ها و اتباع داخلی) یکی از مصادیق بارز این بد رفتاری و نقض تکلیف محسوب می‌گردد<sup>۱</sup>

معادل قاعده عدم تفاوت و تبعیض میان زیان‌دیدگان که در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، در کنوانسیون‌های بین‌المللی مسؤلیت هسته‌ای نیز مطرح گردیده است که بر مبنای آن کنوانسیون‌ها و قوانین داخلی که بر طبق کنوانسیون‌های یاد شده قابل اعمال هستند، بایستی بدون هیچ‌گونه تبعیضی بر اساس تابعیت، اقامتگاه و یا محل سکونت، اجرا گردند. اصل مزبور تضمین می‌نماید که با قربانیان در کشور دیگری به غیر از کشور محل حادثه، به همان شیوه‌ای که با زیان‌دیدگان کشور محل حادثه برخورد می‌شود، رفتار خواهد شد.

ماده ۱۳ کنوانسیون وین نیز مانند سایر کنوانسیون‌های مسؤلیت هسته‌ای با اعلام ممنوعیت هرگونه تبعیض میان قربانیان رنج دیده خسارات اتمی، اصل فوق را بدون قید و شرط، پذیرفته است لیکن ماده ۱۵ پروتکل اصلاح کنوانسیون وین (۱۹۹۷) استثنایی را بر ماده ۱۳ کنوانسیون نام‌برده تحمیل نموده است که بر مبنای آن در موارد بسیار خواص که در عمل نادر است این احتمال وجود دارد که برخی از زیان‌دیدگان بیگانه از دایره شمول جبران خسارات مقرر در کنوانسیون وین، خارج گردند لذا عنوان از اصل عدم تبعیض به موجب پروتکل مذکور، در موارد بسیار محدود به رسمیت شناخته شده است بر این اساس، اعمال تبعیض میان آسیب‌دیدگان صرفاً در دو مورد مجاز است:

در مورد خسارات مازاد بر میزان مسؤلیت بهره‌بردار؛ بر مبنای کنوانسیون بروکسل مسؤلیت بهره‌بردار تا سقف ۷۰۰ میلیون یورو و به موجب پروتکل اصلاح کنوانسیون وین تا سقف ۳۰۰ میلیون SDR<sup>۲</sup> پیش‌بینی شده است لذا نسبت به وجوهی که بر طبق میزان مسؤلیت بهره‌بردار و تضمینات مالی وی فراهم می‌شود، با رعایت اصل عدم تبعیض در جبران خسارت، وجوه مزبور میان قربانیان تقسیم می‌گردد لیکن نسبت به خسارت مازاد بر میزان مسؤلیت بهره‌بردار که از محل وجوه عمومی یا کمک‌های دولتی تأمین می‌گردد، دولت مجاز است صرف‌نظر از اصل فوق‌الذکر به تقسیم وجوه میان زیان‌دیدگان مبادرت ورزد.<sup>۳</sup>

شایان ذکر است که این استثنا در بند «ب» ماده ۱۵ کنوانسیون پاریس نیز انعکاس یافته است.<sup>۴</sup> (پاراگراف ۶۲ از مقدمه توجیهی کنوانسیون پاریس)

نسبت به خسارات وارده در سرزمین یا منطقه‌ای انحصاری اقتصادی کشوری می‌توان تبعیض قائل شد که اولاً کشور مزبور در زمان حادثه اتمی از تأسیسات هسته‌ای در سرزمین خود برخوردار باشد و ثانیاً تا حدی که کشور زیان‌دیده، منافع متقابل برای دولت مقر تأسیسات را فراهم نماید. لذا اعمال چنین تبعیضی نسبت به قربانیان کشورهای دیگر که در قلمرو سرزمین خود فاقد تأسیسات هسته‌ای بوده و کشورهایی که منافع متقابل دولت مقر تأسیسات اتمی را ایجاد می‌نمایند، مجز نمی‌باشد.

۱- مقدر، هولنگ، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ ششم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صفحه ۱۵۴.

۲- SDR علامت انحصاری عبارت Special Drawing Right به معنای حق برداشت ویژه است. SDR یک واحد رایج پول نیست بلکه یک واحد حسابداری است که صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۶۹ ایجاد کرده است.

3- Lamm Vand.1998. The protocol amending the Vienna convention. Journal of Nuclear Law Bulletin, 61: p18.

4- Expose des Motifs of the Paris Convention on Nuclear Third Party Liability in the field of Nuclear Energy (Revised text) Approved by the OECD Council on 26th November 1982, Para62.

## ۲- اعطای الویت به برخی از قربانیان حوادث هسته‌ای

پیش از طرح اعطای الویت به برخی از قربانیان جایز است میان دو فرض قابل به تفکیک شویم: فرض نخست ناظر بر امتناع از اعمال تبعیض میان زیان‌دیدگان حوادث اتمی بر مبنای تابعیت، اقامتگاه و محل سکونت آن‌هاست در حالی که فرض دوم ناظر بر رجحان دادن جبران خسارات برخی از قربانیان تحت شرایط خاص نسبت به زیان‌دیدگان دیگر، می‌باشد صرف‌نظر از این که زیان‌دیده تبعه و ساکن کشور مقرر تأسیسات باشد یا کشور دیگر.

کنوانسیون پاریس و وین در باب فروض اخیر مسکوت بودند لیکن در جریان اصلاحاتی که نسبت به کنوانسیون وین صورت گرفت و منتهی به تدوین پروتکل ۱۹۹۷ گردید، نظریه اعطای الویت به عنوان یکی از برترق‌ترین نظریات در کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی مورد پذیرش واقع شده است.

بر مبنای نظریه مزبور، قربانیانی که اقدام به اقامه دعوی جبران خسارت راجع به فوت یا صدمات جسمی می‌نمایند، می‌بایست در موقعیت مطلوب‌تری واقع شده و دعاوی آنان نسبت به سایر دعاوی اقامه شده ترجیح داده شود.

ماده ۱۰ پروتکل اصلاح کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: «... الویت در توزیع غرامت می‌بایستی نسبت به دعاوی مربوط به فوت یا صدمات جسمی، اعمال شود.» لیکن تدوین‌کنندگان پروتکل مزبور، اعطای چنین الویتی را محدود به دو مورد نموده‌اند:

خسرت وارده به قربانی از نوع فوت یا صدمه جسمی بوده و نامبرده ظرف مدت ۱۰ سال از تاریخ وقوع حادثه اتمی نسبت به اقامه دعوا و تسلیم دادخواست جبران خسارت اقدام نموده باشد. بر اساس ماده ۸ پروتکل اصلاح کنوانسیون وین مرور زمان دعاوی جبران خسارات جسمی، بدنی و فوت ناشی از حادثه اتمی ۳۰ سال مقرر شده است لیکن چنانچه زیان‌دیده در مدت ۱۰ سال از تاریخ وقوع حادثه اتمی نسبت به ارائه دادخواست غرامت اقدام ننماید اگرچه دعاوی وی پس از انقضای مدت مذکور مسموع می‌باشد لیکن قاعده الویت نسبت به آن غیرقابل اجرا خواهد بود.

همچنین قاعده مزبور در مواردی مصداق پیدا می‌کند که میزان خسارت وارده از میزان مسؤلیت مقرر برای بهره‌بردار (بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون وین) تجاوز نماید.

با عنایت به این که تعیین شیوه و شرایطی که بر مبنای آن‌ها برای جبران خسارت مربوط به گروه خاصی از زیان‌دیدگان، الویت اعمال نماییم، بسیار دشوار است، تدوین‌کنندگان پروتکل اصلاح کنوانسیون وین (۱۹۹۷) ضمن حفظ و حمایت از مقرره سابق کنوانسیون وین (بند ۱ ماده ۸) بر مبنای آن مقرر می‌دارند: «به شرط رعایت مقررات این کنوانسیون، ماهیت، شکل و محدوده جبران خسارت، علاوه بر تقسیم عادلانه آن تابع قانون دادگاه صالح است.» لذا به موازات موارد و شرایط مندرج در پروتکل اصلاحی (اقامه دعوا ظرف مدت ۱۰ سال)، رعایت قانون دادگاه صالح در اعمال الویت برای دعاوی جبران خسارت نسبت به فوت و صدمات شخصی، ضرورت دارد.<sup>۱</sup>

از مطالب فوق‌الذکر این‌گونه استنباط می‌شود که تدوین‌کنندگان کنوانسیون‌های بین‌المللی مسؤلیت مدنی هسته‌ای می‌بایست به موازات وضع قواعد و اصول دقیق در خصوص تشخیص ارکان مسؤلیت مدنی هسته‌ای و شناسایی مسؤل جبران خسارات هسته‌ای، نسبت به تدوین مقرراتی جهت متحالشکل نمودن شیوه‌های تدارک و جبران خسارات ناشی از فعالیت‌های صالح‌آمیز هسته‌ای نیز، اقدامات لازم را مبذول دارند. ■

<sup>۱</sup>- Lamm Vand.1998.The protocol amending the Vienna convention. Journal of Nuclear Law Buletin,61: p.19.

# ضبط ویدیویی بازجویی از متهم به عنوان ابزاری جهت تضمین دادرسی عادلانه

دکتر صادق سلیمی



مسأله علنی یا محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی و رسیدگی کیفری، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حقوقدانان عدالت‌جو از یک سو و حاکمان انتظام‌جو از سوی دیگر بوده است. نظام‌های دادرسی تفتیشی و اتهامی، آینه تمام‌نمای دو شیوه رسیدگی کاملاً متفاوت و متضاد می‌باشند. در نظام اتهامی شکایت شاکی مبنای شروع به رسیدگی است و شاکی باید با ابراز دلایل کافی ادعای خود را ثابت کند. در نظام تفتیشی - که امروزه از حیث پذیرش رسمی فقط ارزش تاریخی دارد - متهم حق اطلاع از دلایل اتهام و حتی خود اتهام را ندارد و ممکن است بدون حق داشتن وکیل و هرگونه ارتباط با دنیای خارج، مدت‌های طولانی در بازداشت به سر برد. اقرار شاه دلیل است و برای گرفتن اقرار، توسل به هر وسیله از جمله شکنجه جایز و بلکه لازم است. اقرار کافی است هر چند با اوضاع و احوال و واقعیت در تضاد باشد. «از نظر سیاسی، دادرسی تفتیشی مورد تمایل دولت متمرکز بوده است، مخصوصاً اگر رژیم میل به استبداد داشته و منافع جامعه (و نیز منافع دولتی و حتی اختصاصی خود) را به منافع افراد ترجیح می‌داد.»<sup>۱</sup> به خاطر نواقص موجود در هریک از این دو نظام، نظام دادرسی مختلط از ترکیب دو نظام مذکور به دست آمد. «در این نظام دو مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه از یکدیگر جداسازی و مقررات حاکم بر آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. در مرحله تحقیقات مقدماتی، با توجه به ضرورت کسب اطلاعات لازم از متهم، حقوق و آزادی‌های وی تا حدودی محدود می‌گردد؛ اما در مرحله رسیدگی، دادرسی طبق اصول نظام اتهامی و با رعایت کامل حق دفاع صورت می‌گیرد.»<sup>۲</sup> بدیهی است که تفتیشی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی به مفهوم تاریخی و سنتی آن نیست؛ بلکه امروزه در تمامی نظام‌های کیفری، متهم دارای حداقل حقوقی است که باید رعایت شود. از میان اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و حقوق متهم در پروسه کیفری، آن‌چه در این جا حائز اهمیت است، حق سکوت متهم و منع شکنجه و الزام او به اقرار علیه خود یا شهادت علیه دیگری، حق داشتن وکیل در تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی تا محاکمه، علنی بودن دادرسی و اصل برائت یا فرض بیگناهی از اهمیت خاصی برخوردارند. این موارد علاوه بر اسناد بین‌المللی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی و وکیل دادگستری - تهران.

۱- گاستون استغلی، رزولوسور و برنابولوکه این دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه دکتر حسن نادان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۱

۲- دکتر آنسوری محمد، این دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، صص ۴-۳.



نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸) در قوانین اغلب کشورها پیش‌بینی شده‌اند. لیکن امروزه مشکل اصلی اجرای این قواعد در برخی از نظام‌های کیفری می‌باشد که در این نوشتار در صدد هستیم راه‌حلی در خصوص یکی از این موارد ابراز کنیم. لازم به تأکید است که هیچ‌یک از این اصول و حقوق در نظام دادرسی تفتیشی به مفهوم سنتی آن وجود نداشته بلکه همواره خلاف آن‌ها اجرا می‌شده است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول و قواعد فوق‌الذکر پذیرفته شده است. اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» ملاحظه می‌شود که قانونگذار در جهت رعایت حقوق افراد یکی از ویژگی‌ها و ابزار بارز نظام تفتیشی را که همانا محرمانه بودن دلایل اتهام از شخص متهم بود کنار گذاشته است. تکلیف به تفهیم اتهام و ابراز دلایل آن، بدون هیچ قید و شرطی بیان شده لذا قانون عادی یا دادگاه‌ها نیز نمی‌توانند چنین حقی را از افراد جامعه سلب کنند اصل ۳۷ قانون اساسی بیانگر اصل برائت و اصول ۳۸ و ۳۹ مبنی بر ممنوعیت شکنجه و هتک حرمت بازداشت‌شدگان هستند. به خاطر اهمیت مطلب، محتوای اصل سی و هشتم عیناً نقل می‌شود: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» شکنجه اعم از فشار جسمانی یا روحی و روانی است. همچنین در روبه قضایی بین‌المللی بیان مطالب خلاف واقع از قبیل این‌که به متهم گفته شود سایر متهمین (شرکای جرم) به ارتکاب جرم اقرار نموده‌اند شکنجه و قرار ناشی از آن بی‌اعتبار تلقی شده است.

نهایتاً در اصل یکصد و شصت و پنجم اصل علنی بودن محاکمات در دادگاه‌ها مورد تصریح واقع شده است. علنی بودن دادگاه‌ها - که عمدتاً ناظر به آزادی حضور نمایندگان رسانه‌های عمومی مستقل می‌باشد - مهمترین ابزار آگاهی عمومی از شیوه اجرای عدالت و نظارت و قضاوت افکار عمومی در این خصوص است. ذی‌نفع این حق لولاً عموم جامعه هست که باید آگاه از نحوه اجرای عدالت و دادگستری باشند. در خصوص مجازات مجرمین واقعی، افکار عمومی همسو با نظام دادگستری است و اعمال مجازات موجب تسکین آلام ناشی از ارتکاب جرم می‌شود. لیکن در صورتی که حاکمیت از قدرت خود سوءاستفاده کند، حس عدالت‌جویی افکار عمومی و انعکاس آن منجر به مهار خوددستی می‌شود. ثانیاً طرفین پرونده اعم از شاکی و متهم نیز ذی‌نفع در علنی بودن محاکمات هستند تا دادخواهی یا اتهام آن‌ها پشت درهای بسته و خارج از نظارت همگانی مورد رسیدگی قرار نگیرد.

قانونگذار عادی نیز در جهت رعایت اصول فوق‌الذکر، حسب مورد برای ناقضین این قواعد ضمانت اجرایی کیفری یا انتظامی پیش‌بینی کرده است. لیکن در مواردی به لحاظ ابهام قانونی یا اجرای ناصحیح قانون مشکلاتی حادث می‌شود. ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه می‌دهد که متهم در طول انجام تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل همراه داشته باشد. با این حال، تبصره این ماده باب سوءاستفاده را باز می‌گذارد و اشعار می‌دارد: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت

کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود. روشن نیست که اولاً- چه مواردی «محرمانه» هستند خصوصاً که این موارد غیر از موارد امنیتی هستند؛ ثانیاً- چرا می‌بایست وکیل متهم نامحرم تلقی شود و حضور او موجب «فساد» به حساب آید؟ ثالثاً- مطابق اصل ۱۶۸ جرایم سیاسی، که جرایم علیه امنیت مصدق بارز آن است، نه تنها با حضور وکیل بلکه باید با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود و لذا در دیدگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی نه تنها در جرایم سیاسی متهم و وکیل وی نامحرم تلقی نمی‌شود بلکه عموم جامعه باید محرم تلقی شوند؛ رابعاً- و خصوصاً باید فسادی را که از عدم حضور وکیل پیش می‌آید در نظر گرفت که فجایع کهریزک از نمونه‌های آن است.

به هر حال، در موارد زیادی تحقیقات مقدماتی بدون حضور وکیل به صورت کاملاً محرمانه به عمل می‌آید. حضور وکیل در مواردی به استناد عوامل فوق و به تشخیص قاضی منع می‌شود؛ در مواردی بدون دستور قاضی، ضابطین به استناد این که وکیل فقط در مراجع قضایی مجز به حضور است، از پذیرش وی سرباز می‌زنند؛ در مواردی نیز متهم تمایل یا توان انتخاب وکیل ندارد. در بازداشت‌های طولانی مدت نیز بازجویی در ساعات اناری و غیراناری صورت می‌گیرد و عملاً حضور وکیل در تمامی مراحل بازجویی غیرممکن به نظر می‌رسد. معمولاً حاصل بازجویی‌های «فنی» در طی بازداشت‌های طولانی مدت بدون حضور وکیل «ثمربخش» تر از بازجویی‌های عادی با حضور وکیل است. مهمترین ثمره این بازجویی‌ها نیز اقرار متهم به جرم و در مواردی اظهاراتی علیه دیگران است. در موارد زیادی متهمین پس از پایان تحقیقات مقدماتی و رهایی از بازداشت موقت، در دادگاه یا خارج از دادگاه ضمن نفی اقرار خود مدعی می‌شوند که اظهارات‌شان تحت فشار و شکنجه صورت گرفته است. اگر این ادعا صحت داشته باشد، ضمن این که اقرار و اظهارات‌شان فاقد اعتبار حقوقی است بلکه عمل مرتکبین شکنجه وصف جزایی دارد و باید به این اتهام رسیدگی شود. سوآلی که مطرح می‌شود این که چگونه می‌توان چنین امری را اثبات کرد و اساساً چگونه می‌توان از آن پیش‌گیری کرد؟ افکار عمومی چه قضاوتی در این خصوص دارد؟

شاید در نگاه اول، این‌گونه به نظر آید که مطابق ادله اثبات دعوی، مدعی- که در این فرض همان متهم است- باید ادعای شکنجه و تحت فشار قرار گرفتن خود را اثبات کند. لیکن در شرایطی که شخص هیچ‌کسی را در بازداشتگاه ندارد و حتی گاهی اوقات ممکن است از محل بازداشت خود بی‌خبر باشد و به طور کامل در اختیار نیروهای بازداشت‌کننده و احتمالاً شکنجه‌کننده است و حتی گاهی اوقات مدت‌ها ممنوع‌الملاقات است، چگونه می‌تواند ادعای خود را ثابت کند. در اسناد و دادرسی‌های بین‌المللی و خصوصاً اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اگر شخص در مراحل تحقیقات مقدماتی و داندسرا اقرار نموده و در دادگاه انکار کند، اقرار قبلی فاقد اثر حقوقی است و حمل بر این می‌شود که شخص یا مفهوم مطلب مورد اقرار یا آثار آن را نمی‌دانسته یا بدون مشورت با وکیل اقرار کرده و یا تحت فشار بوده است. لیکن اگر در دادگاه نیز اقرار کند، دادگاه فارغ از رسیدگی بیشتر در این خصوص نمی‌شود؛ بلکه باید احراز کند که شخص با علم به مفهوم و آثار اقرار و پس از مشورت با وکیل اقرار می‌کند و به علاوه این اقرار با اوضاع و احوال و واقعیات مسلم هیچ مغایرتی ندارد. اگر دادگاه تمام این موارد را احراز نکند، اقرار صورت گرفته را کان لم یکن تلقی می‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین، در دیوان حتی اقراری که در شعبه دادگاه رسیدگی کننده به عمل می‌آید موضوعیت ندارد؛ بلکه جنبه فرعی و تبعی دارد و به

۱- ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

عنوان مکمل امله دیگر مورد استناد قرار می‌گیرد.

در حقوق داخلی ایران، وضعیت بسیار پیچیده‌تر است؛ نه فقط به لحاظ ارزش و اعتبار بیشتر اقرار در نظام کیفری ایران، بلکه از جهت این که شکنجه برای مرتکب آن مسؤلیت کیفری دارد<sup>۱</sup> نمی‌توان به صرف ادعای متهم ضابطین دادگستری را به مجازات محکوم کرد. چنانچه این گونه عمل شود موجبات سوءاستفاده متهمین از ضابطین خدم نیز فراهم می‌گردد؛ چون چه بسا به نژاد ایراد اتهام کنند. از سوی دیگر، متهم در موقعیتی نیست که بتواند ادعای خود را اثبات کند و به علاوه، اتهام افترا نیز می‌تواند در انتظار وی باشد که - با فرض صحت شکنجه - ظلمی مضاعف در حق وی اعمال خواهد شد. نهایتاً برای افکار عمومی این سؤال مطرح می‌شود که اگر وی تحت شکنجه نبوده چرا از ملاقات وی با نزدیکان و خصوصاً حضور و کیل وی در طول تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی ممانعت به عمل آمده و متهم پس از آزادی منکر تمامی اقرار خود شده است؟ اگر کسی بدون فشار، شکنجه و فریب و در حالت عادی و آگاه و داوطلبانه مطلبی را اظهار کند در تمامی ازمنه و امکانه همان مطالب را تکرار می‌کند پس چرا اظهارات قبل و بعد از بازداشت باهم تفاوت فاحش دارند؟ نهایتاً ایجاد چنین جوی موجب خدشه به اعتبار حاکمیت و خصوصاً قوه قضاییه می‌شود. در شرایط موجود، ممکن است تعداد زیادی از متهمین نیز که هیچ‌گونه شکنجه یا رفتار خلاف قانونی با آنها صورت نگرفته، با انگیزه‌های مختلف ادعای شکنجه شدن خود را مطرح کنند. لذا باید راه حلی پیدا نمود تا هم جلو سوءاستفاده احتمالی برخی مأمورین دولتی و نتیجتاً تضییع حقوق متهمین گرفته شود و هم پیشگیری و مقابله با سوءاستفاده برخی متهمین با ایراد ناروای اتهام شکنجه و نتیجتاً خدشه به اعتبار ارگان‌های دولتی به عمل آید.

### راه حل پیشنهادی

**اولاً-** برای این که شائبه‌ای مطرح نشود باید حتی الامکان در تمامی مراحل بازجویی، متهم و وکیل حضور داشته باشد.

**ثانیاً-** برای مدلل شدن رعایت تمامی موازین قانونی از قبیل تفهیم اتهام و دلایل آن و اجتناب از شکنجه و رفتارهای خلاف قانون، تمامی مراحل بازجویی باید ضبط ویدیویی شده و پس از پایان تحقیقات مقدماتی به درخواست متهم یا وکیل او نسخه‌ای از آن روی لوح (سی دی) تکثیر و در اختیار ایشان قرار گیرد. در طول بازجویی حق ضبط مکالمات بازجویی به متهم و وکیل وی نیز داده شود. بدیهی است وکیل متهم باید وظیفه حفظ اسرار حرفه‌ای را رعایت کند. تهیه و تسلیم فیلم ویدیویی بازجویی‌ها، منافاتی با محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی ندارد؛ زیرا پس از پایان تحقیقات مقدماتی تهیه می‌شود. اگر معتقد به عدم اطلاع متهم و وکیل وی از محتوای پرونده باشیم، این امر فقط در طول تحقیقات مقدماتی مصداق دارد و هیچ پرونده‌ی پس از تکمیل تحقیقات و خصوصاً در مرحله محاکمه در دادگاه برای طرفین پرونده و وکلای آنان محرمانه نیست. ■

۱- ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی.

# بررسی قرار بایگانی کردن پرونده

سید مرتضی فهیمی باغفی

## چکیده

قرار بایگانی کردن پرونده به اشکال مختلفی صادر می‌شود که مورد مد نظر ما در این مقاله حالتی است که قانون به دادگاه یا دادستان اجازه صدور این قرار را داده و مقامات مذکور با توجه به جرم ارتكابی و شرایط خاص مجرم مبادرت به صدور این قرار می‌نمایند. هدف از نگارش این مقاله بررسی قرار بایگانی کردن پرونده است که این قرار بیش از آن که مورد نظر قانونگذار باشد مورد اغفال وی قرار گرفته است. هر چند توجه به این قرار و ورود آن در قوانین می‌توانست به نوعی رویکرد صحیح مقنن را به بزه دیده و بزه‌کار نشان دهد. قرار بایگانی کردن پرونده با نگارش ماده ۱۹-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری هر چند با عنوانی دیگر یعنی قرار ترک تعقیب باز یا به عرصه وجود نهاده است و اختیار متوقف کردن رسیدگی کیفری را به دادستان در موارد غیر مهم و جرایم کم اهمیت داده است.

**کلید واژه:** قرار بایگانی کردن پرونده، لایحه جدید آیین دادرسی کیفری، قرار ترک تعقیب.

## مقدمه

به رغم این که بزه‌کار با انجام بزه ضرر و زیانی را به بزه‌دیده وارد آورده اما حقوق جزا در برنامه ریزی‌های خود سعی بر آن دارد تا سر حد امکان، به‌جای ضرر و زیان دوباره به یکی دیگر از اعضای جامعه، در وهله اول ضرر و زیان‌های بزه‌دیده و جامعه را جبران و سپس چنان‌چه با فراهم آوردن شرایطی به دور از مجازات و بالخصوص حبس، شخص خاطی (بزه‌کار) قابلیت اصلاح و انطباق با جامعه را داشته باشد بدان وسیله وی را باز اجتماعی کرده و با هنجارهای جامعه همسو نمایند.

حقوق کشورهای مختلف از جمله ایران با ایجاد نهادهای متعددی در صدد همین امر برآمدند برای مثال می‌توان از نهادهایی مثل تعلیق، آزادی مشروط، قرار بایگانی کردن پرونده، قرار تعویق و... نام برد.

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان.

از نهادهای متعدد مذکور، در این مقاله به بررسی نهاد (قرار) بایگانی کردن پرونده می‌پردازیم. قرار بایگانی کردن پرونده، قراری است که اختیارات بسیار مناسبی را در اختیار دادستان و یا حتی دادگاه قرار می‌دهد تا آن‌ها بتوانند با استفاده از قرار مذکور در مسیر اصلاح متهم بنور از استفاده از مجازات گام بردارند و البته در راستای این قرار یک سری از فرعیات مانند وعظ و توبیخ و تهدید جبران ضررهای زیاننده، امکان اصلاح متهم و... وجود دارد که در جلی خود به بحث از آن‌ها پرداخته می‌شود.

با تمام این اوصاف به جز موارد محدود در قوانین دهه شصت شمسی و یکی دو قانون دیگر که این قرار را در متون خود ملحوظ داشته‌اند ردیابی از آن در قوانین دیگر دیده نمی‌شود.

### ۱- تعریف قرار بایگانی کردن پرونده

قرار بایگانی کردن پرونده قراری است که به دادستان و در بعضی از موارد به دادگاه این اختیار را می‌دهد تا آن‌ها بتوانند در برخی از جرایم، بسته به شرایط متهم که برای اولین بار مرتکب جرم شده باشد و همچنین شرایط مربوط به جرم که در درجه پایینی از اهمیت (چه از لحاظ شدت مجازات و از لحاظ میزان ضررهای وارده ناشی از آن جرم و از لحاظ افکار عمومی نسبت به آن جرم) قرار دارد پرونده را بایگانی نمایند؛ البته شرایط دیگری در مورد این که چه مجازاتی یا اقداماتی برای اصلاح متهم اتخاذ می‌شود وجود دارد که متعاقباً ذکر خواهد شد.

### ۲- اشکال مختلف بایگانی شدن پرونده

در مورد بایگانی کردن پرونده اشکال مختلفی وجود دارد که به شرح زیر است:

- الف- زمانی که از سوی یکی از مراجع قرارهای نهایی منع تعقیب یا موقوفی تعقیب و یا رأی برائت صادر شود پرونده به صورت قهری بایگانی می‌شود.
- ب- زمانی که در مورد شخصی رأی مجرمیت صادر می‌شود و رأی مذکور به مرحله اجرا در می‌آید که پس از اجرای مجازات پرونده بایگانی می‌شود.
- ج- زمانی که در مورد یک موضوع، پرونده‌ای در دادگاه یا دادسرا مطرح می‌شود اما به دلایلی از قبیل این که جرم انجام گرفته از جرایم حق الهی است و امکان رسیدگی به پرونده به دلیل عدم دسترسی به متهم به صورت موقت وجود ندارد (البته در این مورد ممکن است پرونده به صورت موقت بایگانی شود).
- د- یکی دیگر از اشکال بایگانی کردن پرونده موردی است که در ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک ذکر شده و در آن به نوعی به یک راهکار غیرقضایی یعنی اصلاح ذات‌البین اشاره نموده است.<sup>۱</sup>

۱- ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک، در اموری که ممکن است با صلح طرفین قسبه خاتمه یبنا کند دادگاه کوشش لازمه و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشد رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد شد.

و- در مواردی که دادگاه یا دادستان به فراخور جرم ارتكابی و شرایط مجرم و با اجازه قانون مبادرت به بایگانی کردن پرونده می‌نماید.

### ۳- قوانینی که به قرار بایگانی کردن پرونده اشاره دارند

در دهه شصت به صورت محدود در برخی از قوانین خاص قانونگذار رویکرد متفاوتی را با عنوان قرار بایگانی کردن پرونده اتخاذ نمود اما پس از آن به هر دلیل عم از غفلت قانونگذار و یا تعمداً مورد توجه واقع نشد که در حال حاضر به نظر می‌رسد در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری با ذکر ماده ۱۹-۱۲۲ نسبت به این موضوع توجه بیشتری شده است.

قوانینی که به قرار بایگانی کردن پرونده پرداخته‌اند به ترتیب تاریخ به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- ماده ۱۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ اصلاحی ۱۳۶۷/۱/۲۳.
- ۲- ماده ۲۲ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۸/۳.
- ۳- ماده ۷ قانون تشدید مجازات محترمان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳.
- ۴- ماده ۵ قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳.
- ۵- ماده ۱۰ قانون منع خرید و فروش کوبین‌های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷/۲/۱۹.
- ۶- ماده ۵ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷/۲/۱۹.
- ۷- ماده ۶ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل کالا و مسافر مصوب ۱۳۶۷/۲/۱۹.

از این میان صرفاً ماده ۱۰ قانون خرید و فروش کوبین‌های کالاهای اساسی ذکر می‌شود:

**ماده ۱۰:** «چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد، تأدیپ خواهد شد با اعمال یکی از موارد تأدیپ فوق پرونده را بایگانی می‌نماید.

دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.»

قوانین دیگر نیز تقریباً به همین شکل تنظیم شده که اختیارات مذکور در این قوانین علاوه بر دادستان به دادگاه نیز داده شده است تا در صورت صلاحدید از اختیار خویش استفاده نموده و پرونده

مطروحه در دادگاه را بایگانی نماید.

نکاتی که در این ماده به چشم می‌خورد اول عبارت «برای اولین بار» است که نشان دهنده ارفاق قانونگذار نسبت به افرادی که برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند می‌باشد. همچنین بیان «در موارد غیر مهم» که مبین نظر قانونگذار به این مهم بوده که فقط این قرار در مورد جرایم کم اهمیت صادر می‌شود و در آخر عبارت «تأدیپ خواهد شد» به صورت واضحی فلسفه ایجاد چنین نهادی را مبرهن می‌نماید. به عبارت دیگر همان‌طور که ذکر شد قانونگذار در صدد اصلاح و باز اجتماعی کردن مجرمین اولیه بدون قرار گرفتن در چرخه عدالت کیفری و بدور از محیط جرم‌زای زندان می‌باشد.

#### ۴- شرایط صدور قرار بایگانی کردن پرونده

همان‌طور که ذکر شد برای صدور قرار بایگانی کردن پرونده بعضی از شرایط خاص می‌بایست احراز شود؛ البته برخی از شرایط زیر صریحاً در قوانین ذکر نشده اما از فحواي این قوانین می‌توان این موارد را استخراج نمود) شرایط موجود به شکل زیر قابل تقسیم است:

#### الف- شرایط مربوط به متهم

با دقت در مواد مذکور در قسمت ملاحظه می‌شود که شرایطی برای صدور قرار بایگانی کردن نیاز است که بعضی از شرایط مربوط به خود متهم می‌باشد که می‌توان شرایط مربوط به متهم را بدین‌گونه تقسیم بندی نمود:

##### ۱- شرایط مربوط به گذشته متهم

شرایط مربوط به گذشته متهم شامل شرایط خانوادگی و عدم سابقه مجرمیت است که می‌بایستی متهم برای اولین بار مرتکب جرم شده باشد تا بتواند از این مزیت برخوردار شود بنابراین برای باز بزه‌کاران قرار بایگانی شدن پرونده صادر نمی‌شود.

##### ۲- شرایط مربوط به آینده متهم

از جایی که هدف و فلسفه قرار مذکور اصلاح متهم بدون اعمال مجازات است بنابراین متهم باید از چنان ظرفیتی برای باز اجتماعی شدن برخوردار باشد تا بتواند دادستان یا دادگاه را برای صدور قرار بایگانی کردن پرونده نسبت به خود مجاب نماید. البته شایان ذکر است که همان‌طور که فقط در قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۳ به جبران خسارت اشاره شده است، شایسته بود در قوانین دیگر نیز به فراخور موضوع بدین مهم توجه می‌شد و امکان جبران خسارت نیز از شرایط مربوط به آینده متهم ذکر می‌گردید.

### ب- شرایط مربوط به جرم

پس از ذکر شرایط مختص به متهم در مورد جرایمی که مشمول این نهاد قانونی می‌شوند به بحث می‌پردازیم. با دقت در مواد قانونی مذکور می‌توان بیان کرد که قانونگذار فقط در موارد غیر مهم خواسته است افراد را از این تخفیف بهره‌مند کند. سؤالی که در این رابطه به وجود می‌آید این است که با وجود عبارت «موارد غیر مهم» آیا بایستی این عبارت به جرایم غیرمهم تعبیر گردد یا این که شرایط دیگری اعم از شخصیت مرتکب جرم، یزه‌دیده و میزان خسارات وارده ناشی از جرم ارتكابی در قانون نیز مد نظر می‌باشد؟<sup>۱</sup>

### ج- شرایط دادگاه برای صدور قرار

دادستان یا قاضی دادگاه برای صدور این قرار بایستی به یکسری از موارد توجه داشته باشند که عبارت‌اند از:

- ۱- دادگاه با مطالعه سابقه متهم بدین مسأله که آیا متهم دارای سابقه محکومیت است یا خیر دست یابد که در حقیقت دستیابی به این واقعیت با توجه به آسفتگی و مکانیزه نبودن سیستم قضایی چندان آسان به نظر نمی‌رسد.
- ۲- دادستان یا دادگاه پس از مطالعه گذشته متهم به بررسی نوع جرم ارتكابی مجرم می‌پردازد (البته همان‌گونه که ذکر شد اگر قائل به آن باشیم که منظور از موارد غیر مهم جرایم کم اهمیت است).
- ۳- دادستان (عنوان دادستان بایستی این موضوع را به ذهن متبادر کنند که این اختیارات در ید قدرت دادستان است و دادگاه حق اعمال حاکمیت خود را دارا نمی‌باشد) پس از احقاق شرایط فوق‌الذکر با توجه به شرایط متهم اعم از جرم ارتكابی، شرایط خانوادگی، قوای جسمی و روحی وی، وعظ، تأدیب، توبیخ یا تهدید لازم را اعمال می‌نماید تا در صورتی که مؤثر باشد بدان ترتیب اثر داده و قرار را صادر نماید.

### ۵- بررسی ماده ۱۹-۱۲۲ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری

پس از ذکر موارد مختلف در مورد قرار بایگانی کردن پرونده نگاهی گذرا به ماده ۱۹-۱۲۲ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری خواهیم داشت، پس از بررسی آن با نگاهی مقایسه‌ای با قرار بایگانی کردن

۱- تبصره ۵ قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بچون قبل از ازدواج - مصوب ۱۳۶۷/۷۲۳: چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در این ماده شده باشد و دادستان در موارد غیرمهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تمهید تأدیب خواهد شد با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.



پرونده در قوانین گذشته از حیث تشابهات، اختلافات و این که چرا از عنوان بایگانی کردن به عنوان ترک تعقیب تغییر نام داده است می‌پردازیم.

ماده ۱۹-۱۲۲ لایحه بیان می‌دارد: «در جرایم تعزیری و بازدارنده که مجازات قانونی آن حداکثر تا شش ماه حبس، ده میلیون ریال جزای نقدی و یا شلاق است چنانچه شکای وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، دادستان می‌تواند با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع بزه شده است، با ابراز ندامت وی، ضمن تذکر، وعظ و توبیخ متهم در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از او برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار ترک تعقیب صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط خواهد بود.»

در متن این ماده نکات قابل توجهی به چشم می‌خورد که به ترتیب بررسی خواهد شد:

- ۱- قرار مذکور فقط در مورد جرایم تعزیری و بازدارنده صادر خواهد شد.
- ۲- عیب قوانین قبلی در این ماده برطرف شده است زیرا در اکثر قوانین قبلی از عبارت موارد غیرمهم سخن به میان آمده بود اما در این مورد همان‌طور که دیده می‌شود معیار جدیدی اتخاذ شده که این معیار تعیین میزان مجازات مقرر در قانون است.
- ۳- بحث نسبتاً جدیدی که در این قانون به میان آمده است عدم شکایت شاکی خصوصی یا گذشت وی می‌باشد البته شایسته بود در این رابطه تصمیم مناسب جهت الزام متهم به جبران خسارات زیان‌دیده و در برخی از موارد جبران خسارت نسبت به جامعه ملحوظ می‌شد همان‌طور که در ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی برای اجرای حکم تعلیق این مورد مد نظر قرار گرفته است اما شاید وجود الفاظی مانند ندامت بزه‌کار این ذهنیت را متبادر کند که قانونگذار با آوردن چنین الفاظی این مورد را نیز در نظر داشته است.
- ۴- بحث دیگری که در قوانین مختلف ذهن حقوقدانان را به خود مشغول نموده عبارت محکومیت مؤثر کیفری است که البته به نظر می‌رسد با تصویب ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی کمی این دغدغه برطرف شده است.
- ۵- در این ماده نیز همان‌طور که در قوانین قبلی دیده می‌شد بحث از اختیار دادستان در راستای صدور قرار است.
- ۶- از لحاظ شرایط مربوط به متهم همان‌طور که در این ماده دیده می‌شود رویکرد جدیدی را قانونگذار برای صدور قرار عنوان کرده است این رویکرد الزام دادستان به دقت در مورد زندگی اجتماعی و سابقه متهم و شرایطی که تحت تأثیر آن جرم اتفاق افتاده است می‌باشد البته این شرایط در قوانین قبلی به صورت ضمنی پذیرفته شده بود اما قانونگذار طی یک حرکت قابل تحسین از آن صراحتاً سخن به میان آورده است.
- ۷- نکته جدید دیگری که قانونگذار بدان نظر داشته ابراز ندامت متهم است که می‌توان

فراهم آوردن شرایطی جهت جبران خسارات وارده را نیز از آن استخراج کرد. اخذ التزام کتبی نیز از عناوین جدید متخذ قانونگذار است که با شرایط اجتماعی امروز بشر رویکرد مناسبی به نظر می‌رسد.

۸- ماده مذکور به شکلی تنظیم شده است که به دلایل زیر محملی برای اعتراض باقی نمی‌گذارد:

الف- از سوی دادستان اعتراض نمی‌شود زیرا خود وی این قرار را صادر نموده بنابراین دادستان به قرار صادره از سوی خود اعتراض نمی‌نماید

ب- شاکی خصوصی نیز از آن جایی که یا وجود ندارد یا از شکایت خود صرف‌نظر کرده است دیگر حق اعتراض به این قرار را نخواهد داشت.

ج- اما در مورد بزهکار این امر بدیهی است که هیچ انسان عاقل نسبت به رأیی که برای او صادر شده است اعتراض نخواهد نمود.

فقط بحثی که در این قسمت باقی می‌ماند این است که شاید بزهکار دارای سابقه محکومیت مؤثر باشد در این مورد نیز قرار صادره کلن تم یکن محسوب می‌شود بنابراین با این اوصاف جایی برای اعتراض باقی نمی‌ماند.

۹- و اما در انتها بحثی که وجود دارد استفاده از عبارت قرار ترک تعقیب در لایحه است و این که چرا عنوان ترک تعقیب که در قانون آیین دادرسی کیفری در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ با معنای دیگری به کار برده شده این جا جایگزین عبارت قرار بایگانی کردن پرونده شده است.

همانا در تبصره مذکور زمانی قرار ترک تعقیب صادر می‌شود که مدعی درخواستی مبنی بر ترک محاکمه تقدیم دادگاه کند؛ در این صورت دادگاه قرار ترک تعقیب صادر می‌کند حال با این اوصاف قانونگذار قرار بایگانی را که ماهیتاً قرار بایگانی کردن پرونده است با کمی تغییر (یعنی به جای این که پرونده را بایگانی کند قرار ترک تعقیب متهم صادر می‌کند) با عنوان قرار ترک تعقیب در لایحه ذکر نموده است. نکته دیگری که شایان ذکر است عدم اعطای این اختیار به دادگاه است که البته با ذکر عنوان قرار شاید این ایراد قابل رد باشد.

ایرادی که به این ماده وارد است این است که چگونه دادستان بدون این که در حین محاکمه به شرایط مقرر (شرایط اجتماعی، عدم سوء سابقه و شرایطی که در آن حالت جرم اتفاق افتاده است) دست یابد مبادرت به صدور قرار ترک تعقیب می‌نماید بنابراین حداقل شایسته بود به جای این عنوان قرار ترک محاکمه را جایگزین می‌شد که در حقیقت آن قرار نیز به بایگانی شدن پرونده به معنایی که مدنظر است منتهی می‌شد. ■

# نگاهی گذرا به روش تفسیر حقوقی

مسعود رحیمی سیاه بومی



۱- امروزه تحت تأثیر پیدایش شاخه‌هایی جدید در علوم اجتماعی و علوم اقتصادی رشته‌های نوینی از رشته‌های حقوقی نیز شکل گرفته‌اند و هم‌اینک در دانشگاه‌های ایران و خارج علمای مشغول به تحصیل در این گونه رشته‌ها هستند. رشته‌هایی مانند حقوق اقتصادی، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق محیط زیست و... از این سنخ‌اند. با ایجاد و گسترش این رشته‌ها لاقط در علم حقوق مباحث و مسائل جدیدی قابل طرح است از جمله آن که رشته‌های حقوقی مورد بحث برای پاسخ به سوالات و ابهامات فراروی خود و یا در مقام پاسخگویی به مسائل و معضلات قانونی و در یک کلام تفسیر خود به چه ابزارهایی می‌توانند متوسل شوند؟ همچنین آیا این امکان وجود دارد که با برخورداری از یک روش خاص تفسیری در رشته‌های اصیل و سنتی تمامی شاخه‌های حقوقی جدید را نیز تفسیر و تاویل کرد و با تکیه انحصاری به آن پاسخ تمامی سوالات مطروحه را دریافت؟ و در سطحی وسیع‌تر آیا حقوقدان می‌تواند با تمسک به یک روش تفسیری مبادرت به تفسیر در رشته‌ها و شاخه‌های مختلف حقوقی نماید و به طور مثال با یک روش تفسیری هم به رویارویی با مسائل حقوق مدنی برخیزد و هم به رویارویی با مسائل حقوق کار یا حقوق اداری؟

در این مقال با در نظر گرفتن بضاعت و موقعیت موجود و بدون ورود و کاوش دقیق علمی نسبت به روش‌های تفسیری و تنها با تکیه بر تجربیات عملی خود برآنیم که ابتدا کارکرد حقوق را در تعامل با سایر رشته‌های علمی بررسی کرده و در خاتمه دیدگاه خود را در مورد روش تفسیر حقوق بیان کنیم.

۲- عده‌ای ممکن است بر این اندیشه باشند که شان نزول حقوق در مرحله تصمیم‌سازی جز صورت‌نگری و شکل‌بخشی به دانش‌ها و علوم برگرفته از سایر رشته‌ها و معارف بشری که ارتباطی با حقوق ندارند نیست. هنگامی که در علم اقتصاد یا اجتماع نظریه‌ای شکل می‌گیرد و جامعه یا دولت ضرورت قانونی کردن آن را می‌بیند نوبت به حقوقدانان می‌رسد تا با توسل به افکار و دانش خود ضرورت و دانش جدید را سامان بخشیده و آن را به لحاظ شکلی آماده تحویل به مقنن نمایند. قانونگذار هم به نوبه خود و بنا به مصالحی که در نظر دارد در برابر این

وکیل دادگستری

نیاز جدید ایستادگی می‌نماید و یا آن را تبدیل به قانونی لازم‌الاجرا و کلی و دائمی می‌کند. به هر روی حقوق با فرض دوم مرتبط می‌شود (اگر قانون نباشد سخن گفتن از عالم حقوق - بنابه دید واقع‌بینانه - نیز مشکل است) و با تصویب قانون موجودی پای به عرصه حیات می‌نهد که در واقع ابزاری برای نیل به اهداف اجتماعی یا اقتصادی خاصی است که واضعان قانون موصوف در پی آن بوده‌اند. این نوع نگرش از علم حقوق در مرحله تفسیر فقط نتیجه را می‌طلبد، چرا که حقوق و قواعدش صرفاً محاط در غایات اندیشه‌های شکل‌دهنده آن هستند و اگر حقوق به این غایات نرسد کار کرد خود را از دست داده ناکارآمد جلوه می‌کند؛ زیرا هرگاه یک پدیده اجتماعی مبنای ایجاد و وضع قانونی شده و یا حکمتی اقتصادی و اجتماعی و... قاعده‌ای را رقم زند دیگر چه نیازی به دانش حقوق هست تا از پیش خود و با قواعد تفسیری خود ساخته آن اهداف و نتایج را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته و حتی گاه آن را منقلب سازد و نتیجه‌ای را در مقام تفسیر به معرض اجرا و عمل در آورد که فرسنگ‌ها با دیدگاه‌های اولیه آن فاصله دارد. اگر هر عملی به طور مستقل از هنجارها و بنیادهای خاص خود بهره می‌برد دیگر نیازی به علمی به نام حقوق ندارد تا از نو آن را بازسازی کرده و حرف جدیدی از دل آن استخراج کند. علاوه بر این قوانین در خلأ و منتزع از واقعیات وضع نمی‌شوند بلکه هر یک پدید آمده‌اند تا نیازی از بشریت را رفع کنند، گاهی این نیازها وجود دارند و قانونگذار برای پاسخگویی به آن‌ها قانونی را وضع و ابلاغ می‌کند و برخی اوقات نیز همین مقنن در پی دست‌یابی به ضرورتی دیگر مستقلاً قاعده‌ای را بیان می‌کند تا مصلحت و مفسده نوینی را پیش روی زندگی اجتماعی فرمانبران خود قرار دهد. در هر دو صورت شایسته نیست حقوق با قواعد خود ساخته این مقررات را باز تفسیر و در برخی موارد بازسازی کند و آن‌گاه به نتایجی برسد که نتیجه‌اش نه تنها به رفع نیازهای بشری که هدف واضح بوده منتهی نمی‌شود بلکه ختم به بیراهه نیز بشود.

بنابراین و بدون توضیح و تفسیر بیشتر از زاویه مورد بحث، حقوق کالبد دارد اما روح ندارد. روح حقوق همان اهداف و اغراض علوم دیگر و یا نیازهای بشری و اندیشه‌های سیاسی قانونگذار است که اگر درست به کلید بی‌جان حقوق دمیده شود با موجودی جان‌دار مواجهیم که زندگی و پویایی دارد. ممکن است بگوییم چقدر این اندیشه غیرمنصفانه است، وجود این همه اصطلاحات حقوقی و قواعدی مانند آزادی اراده، نسبی بودن قراردادهای تفسیر به نفع متهم و... در عالم حقوق نشانه عدم وابستگی حقوق به علوم دیگر است، ولی از زاویه مورد بحث اگر تمامی قواعدی که حقوقدانان آن‌ها را آموخته‌اند به درستی به کار گرفته نشده و منتهی به نتیجه مورد نظر نشوند و بالای بیش نیستند که گاه پردهای از ابهام را در مقابل واقعیت می‌گسترانند و حقایق را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند.

۳- از منظر یک حقوقدان سنتی و شاید متعصب نگاه کارکردی و ابزاری به حقوق جز هرج و مرج و اغتشاش نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد اگر حقوقدان و به عبارتی فراگیرتر علم حقوق فقط به تعقیب اهداف واضعان قانون بپردازد و همواره در جستجوی فهم کارکردهایی باشد که از مبانی علوم دیگر فاش شده‌اند آن‌گاه از حقوق جز نامی و رسمی باقی نمی‌ماند در حالی که اگر خوب بنگریم علم حقوق مانند سایر علوم از ابزار، اصول و قواعد خاص خود برخوردار است که این ابزار، اصول و قواعد در کنار دیگر، مجموعه‌ای اندام‌وار را تشکیل می‌دهند که از منطق درونی نیز برخوردار است. درست است که قانونگذار مبارزت به وضع قانون می‌کند اما این قانون پس از وضع، حیاتی نوین را آغاز می‌کند که از مبدأ و مبدع‌اش مستقل می‌شود. حقوقدان به هنگام فهم قانون چه در مقام قضا

و چه در جایگاه تحلیل، پدیده‌های خارجی را به اصول و منطق حقوقی که از پیش آموخته عرضه می‌کند و سپس نتیجه را به عنوان یک گزاره مستقل ارائه می‌دهد. همین نحوه استدلال و استنتاج حقوق را از سایر رشته‌های علوم متمایز می‌سازد و در این رهگذر حتی آن را بی‌نیاز از معارف سایر رشته‌ها می‌نماید چرا که تکنیک‌های حقوقی قابل مقایسه با سایر رشته‌ها نیست و از این بابت کاملاً مستقل عمل می‌کند. حقوقدان می‌تواند با توسل به ابزارهای حقوقی و استخراج قواعد خاص حقوقی مبادرت به ساختن یک قضیه کبروی کرده و آن گاه کلیه وقایع عینی بیرونی را بر این قضایا حمل نموده نتیجه‌ای را استنتاج کند. در این فرآیند ذهنی البته شناختن قواعد کلی حقوقی و اصطیاد آن‌ها از دل وقایع تکرار شونده عملی بسیار مشکل و طاقت فرساست لکن غیرممکن نیست، البته گاهی هم حقوقدان نیز بی‌ملاحظه پدیده‌های خارجی ندارد تا آن قاعده کلی را بسازد بلکه با تأثیر گرفتن از اخلاقیات و حقوق طبیعی قواعدی را بنا می‌نهد که می‌تواند بر هر واقعه عینی مرتبط حکومت کرده آن را قابل تفسیر نماید.

در همین ارتباط به نظر می‌رسد می‌توان قواعد کلی حقوقی را بدون توجه به اخلاقیات، عرفیات و یا وقایع تکرار شونده هم بنا کرد یعنی: قواعد آن‌چنان انتزاعی که قابلیت جری و انطباق با وقایع بی‌شماری را داشته باشند این اتفاق به ویژه ممکن است در نظام‌های حقوقی مبتنی بر ایدئولوژی‌های خاص نیز رخ دهد که پایه و مبنای آن منبعث و متأثر از مشی فکری آن است.

به هر صورت حقوق در تمامی صور یاد شده با دست یافتن به قواعد کلی، وقایع خارجی را تفسیر و تحلیل می‌کند؛ اگرچه ممکن است این وقایع به حیث کارکرد تفاوت‌هایی نیز داشته باشند. به طور مثال جبران خسارت یک قاعده کلی است که هم در مباحث حقوق کار و تأمین اجتماعی مصداق دارد و هم در نظام مسؤلیت مدنی، اما قاعده گفته شده آن‌چنان کلی و انتزاعی است که هر فرد زیان دیده را فارغ از بستر آن در برمی‌گیرد.

جوهره این گونه قواعد آن است که فارغ از ماهیت وقایع خارجی زنده‌اند و حیات جلودان دارند و هم این قواعدند که مددکار حقوقدان و قاضی در تفاسیر و صدور آرای قضایی‌اند. فقط در صورت دستیابی به چنین قواعد اذلی است که از بروز اغتشاش در روابط انسانی و انسان‌ها جلوگیری می‌شود و سرانجام هر رفتاری از قبل تحت یک قاعده قرار می‌گیرد که خاصیت روشنگری آن مسیر را تا به انتها برای مخاطبان حقوق روشن می‌سازد و بدیهی است که تخلف از این قاعده خاطی را مستوجب مجازات می‌کند.

۴- به تعبیر استاد کاتوزیان در مقاله‌ای پیرامون نقش گذشته و آینده در روش تحقیق در حقوق خصوصی هر دو نظریه ذکر شده دو نیمه از یک حقیقت‌اند. چرا؟

**اول این که:** بدون شک بخش اعظمی از حقوق را قوانین تشکیل می‌دهند و این قوانین زاینده تفکرات سیاستمداران، عالمان اقتصاد و یا سایر معارف بشری هستند. حقوقدان را گریزی نیست جز آن که مبانی این قوانین را دریابد و در ارائه تحلیل و تفسیر از غایت مدنظر قانونگذار منحرف نشود. به طور مثال نظر خوانندگان را به اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های اصل ۴۴ که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده و قانون اجرای اصل ۴۴ که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده جلب می‌نماید، به خوبی روشن است که از خلال سیاست‌های اصل ۴۴ و قانون اجرای این اصل دگرگونی اساسی در نظام بازار و اقتصاد ایران رخ می‌دهد که اگر حقوقدان بخواهد با همان دیدگاه‌های مندرج در قانون

تجارت و یا مفاهیم مالکیت سنتی به تفسیر آن بپردازد ممکن است به بیراهه برود و جز بی‌اعتمادی مجریان نصیبی نبرد.

**دوم این که:** پیدایش رخدادهای حقوقی تابع نظم خاصی نیست و نمی‌توان آن‌ها را تحت یک قاعده در آورد این وقایع تابع کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران ساحت خویش‌اند؛ گاهی این رفتارها عام و قابل سرایت به احاد یک جامعه و گاهی خاص و مربوط به یک پدیده خاص است اما همین بی‌نظمی در درون خود از محتوا و نظمی خاص برخوردار است که از این نظم می‌توان قاعده‌ای حقوقی استخراج کرده و بنیاد نهاد. در واقع از یک منظر بین قاعده حقوقی و وقایع عینی حقوقی نوعی رفت و برگشت و تعامل وجود دارد رفت و برگشتی که همواره قاعده جدیدی خلق می‌کند و یا قاعده‌ای را می‌میراند و قاعده‌ای دیگر را جایگزین می‌کند.

**سوم این که:** ممکن است قواعد کلی حقوقی وجود داشته باشند که در تمام رشته‌های حقوقی ظاهراً تحت یک عنوان معنون شوند ولی این عناوین مشترک فقط از باب اشتراک لفظی مانند یکدیگرند. و گرنه کارکرد آن‌ها در هر رشته که ضمیمه حقوق می‌شود با رشته دیگر متفاوت بوده و تابع اجزای متشکله اصول فنی و علمی رشته معرفتی خوداند، به طور مثال قاعده «تسلیط» از حیث هدف و اطلاق در نظام حقوق خصوصی با آن‌چه در حقوق عمومی است یکسان عمل نمی‌کند، چرا که محتوای این دو قاعده با بهره‌گیری از وقایع خارجی ناهمگون شکل گرفته و ساخته شده‌اند.

**چهارم این که:** حقوقدان در مقام تفسیر و یا قضا باید از دایره محدود قواعد تفسیری موجود پای خود را فراتر نهاده و برای نیل به غایات مکنون در نیت قانونگذار از قواعدی بهره جوید که در تکوین آن‌ها از مصالح و ابزار معارفی که قوانین مزبور در آن فضا شکل گرفته‌اند بهره جوید.

**آخر این که:** هر آن‌چه از طرق مسلم علمی کشف و ابزار دست حقوقدان جهت بیان واقع و استنباط حقوقی فرار گیرد و بتوان براساس آن‌ها قواعد کلی حقوقی ساخت و وقایع خارجی را کما هو حقه بر آن قواعد عرضه کرد هنگامی که در رشته‌ای به نام حقوق مورد بحث قرار می‌گیرد مفتخر به ورود به عالم حقوق و ملیس به آن می‌شود و این همان حقوق است. به نظر می‌رسد در این فضا اگرچه ظاهراً همه چیز متشنت می‌نماید لکن در باطن با حقوقی مواجهیم زنده و البته متحد در خارج، در این فرآیند قوت حقوقدان فقط تسلط به قواعدی از پیش تعیین شده نیست تا وی را قادر سازد در یک فرآیند صوری و شکلی به نحو یکسان و در همه رشته‌های حقوقی به یک شکل بنگرد و فکر کند و نتیجه بگیرد، هنر حقوقدان مجهز شدن به متبولوژی ملموس و قابل فهم درک حقوقی است که از این هزار توی وقایع اجتماعی به یک درک واقعی دست یابد و بیابد آن‌چه را که باید. این است حقوق.

کلام را با ذکر عبارتی از استاد گرانقدر و گران سنگ دکتر جعفری لنگرودی به پایان می‌برم: «هر زاویه دیدی آینه‌ای است و برای هر مسأله‌ای باید قصر آینه‌ای ساخت تا چهره آن مسأله از ابعاد گوناگون خود در این قصر آینه دیده شود. مجهولات معشوقه‌های دانشمندان و جستجوگراند برای هر معشوقه‌ای قصر آینه‌ای باید ساخت. این آینه‌ها زوایای دید گوناگون هستند.»

# حمایت از نشانه‌های جغرافیایی در ایران

حسین کمپلی اصفهانی ■

## مقدمه

برخی اسامی جغرافیایی نظیر نام شهرها و کشورها وجود دارد که در سراسر جهان نامشان با نام یک محصول طبیعی آمیخته شده است. به گونه‌ای که انسان با شنیدن نام آن بیشتر یاد آن محصول می‌افتد تا خود آن منطقه. برای مثال سفره قلمکاری اصفهان را می‌توان اشاره کرد. این هنر زمانی دارای ارزش واقعی است که در خود آن شهر یا استفاده از مواد اولیه مخصوص، در شرایط آب و هوایی خاص و با دانش آموخته شده از گذشتگان تولید شود. همچنین می‌توان به محصولات دیگر چون گز اصفهان، سوهان فم و فرش ساروق نیز اشاره کرد. این محصولات در بیشبرد توسعه پایدار نقش مهمی را در زمینه اقتصادی و فرهنگی دارد. از این رو می‌طلبید که یک حمایت و توجه در خور شایسته‌ای نسبت به آن صورت گیرد. همین اهمیت اقتصادی این محصولات در جهان باعث شده که سوداگران به تولید کالاهای جعلی و ساختگی با استفاده از حسن شهرت، روانه بازار کنند که موجب لطمات جبران ناپذیری شده است.



به دنبال تصویب موافقت‌نامه تریپس که با جرأت می‌توان گفت از مهمترین موافقت‌نامه‌ها در زمینه مالکیت فکری است و رعایت حداقل مقررات را در خود درج کرده، کشورها ملزم به تصویب قوانینی در زمینه حمایت ازقسام مالکیت فکری به خصوص نشانه‌های جغرافیایی شدند. از لحاظ حقوقی، قاعده انصاف، بقای استقرار حق ابتدایی به جماعت خاص بوده و مالکیت جمعی، محمل حقوقی مناسبی برای حمایت از مالکان فکری است. از این رو این نشانه‌ها به تمام تولیدکنندگان در یک منطقه جغرافیایی خاص، حق انحصاری در استفاده از نام‌ها و یا سمبل‌ها را برای تشخیص و تمیز محصولات می‌دهد. در واقع هیچ حق انحصاری به فرد خاصی را اعطا نمی‌کند که همین عامل یکی از تفاوت‌ها میان نشانه‌های جغرافیایی و علائم تجاری است زیرا به موجب ثبت علائم تجاری، یک حق انحصاری تنها به فرد و یا شرکت خاص داده می‌شود. ارتباط اساسی که میان محصول و کیفیت و شهرت محصولات است، همیشه به عنوان عنصر اساسی در نشانه‌های جغرافیایی مطرح می‌شود. در واقع تعداد زیادی از محصولات، امروزه کیفیت و خصوصیات خاص خود را به دلیل مکان تولیدی محصول و شرایط

■ عضو کانون وکلا و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری دانشگاه تهران.

اقلیمی همچون آب و هوا، استفاده از محصولات طبیعی و عوامل انسانی می‌دانند. به همین دلیل یک ارتباط قوی میان کیفیت محصول و نشانه‌های جغرافیایی وجود دارد. لذا حمایت از نشانه‌های جغرافیایی، اشخاص ثالث را از استفاده از نشانه‌های مجعول جغرافیایی روی کالا منع می‌کند.

واژه نشانه جغرافیایی در ادبیات مالکیت فکری یک مفهوم جدیدی است که اولین بار توسط سازمان جهانی مالکیت فکری در مباحث معاهده برای حمایت از نام و سمبول جغرافیایی مطرح شد. ولی به واسطه تغییرات سریع اقتصاد جهانی، به عنوان یک ابزار قوی مالکیت فکری شناخته شد. در این مقاله سعی بر این شده که مفهوم نشانه‌های جغرافیایی و اهمیت آن برای کشور و همچنین وضعیت قانونی ایران مشخص شود.

### تعریف و ویژگی‌های نشانه‌های جغرافیایی

تعریف گوناگونی از نشانه‌های جغرافیایی وجود دارد اما کامل‌ترین تعریف را می‌توان این‌گونه بیان کرد که نشانه‌های جغرافیایی عبارت‌اند از نشانه‌هایی که مبدأ یک کالا را به یک کشور، منطقه، محل نشان می‌دهند. همچنین به طور ضمنی حاوی کیفیت و شهرت و دیگر ویژگی‌های یک محصول است که به طور اساسی قابل انتساب به آن منطقه است. از این تعریف چند شرط اساسی برای انتساب کالا به محل جغرافیایی برمی‌آیند:

۱- کالا باید از آن منطقه نشأت گرفته باشد.

۲- باید دارای کیفیت و شهرتی باشد که بتوان آن را به آن محل نسبت داد

لبته باید ذکر کرد که این ارتباط مطابق با ماهیت و فرهنگ منطقه متفاوت است. بنابراین یک کالای مشهور به دلیل مختصات ویژه خود، نام و اعتباری برگرفته از محل تولید دارد. یعنی مجموعه‌ای از عوامل در کنار یکدیگر گرد هم آمده تا زمینه مطلوب یک کالا را فراهم کنند. بنابراین تولید کننده کالا با دارا بودن دانش و تکنیک‌های ویژه به انضمام مختصات محلی باعث مرغوبیت کالا می‌شود. ریشه نشانه‌های جغرافیایی را می‌توان قبل از انقلاب صنعتی دانست. محصولاتی که وارد تجارت بین‌الملل می‌شدند، عمدتاً محصولات ابتدایی همچون سفال و نساجی و... بودند که در رقابت برای دستیابی به درآمد از سوی تجارت بین‌المللی که عموماً در آن زمان، توسعه پیدا کرده بود، آشکار شد که محصولات یک سری مناطق، قابلیت فروش بیشتری در مقایسه با محصولاتی از مکان‌های دیگر به دلیل کیفیت بالا دارد و معمولاً شهرت این کالاها قابل انتساب به مهارت و فناوری هنرمندان و یا مواد خام آن مناطق می‌باشد و پس از آن یک حق انحصاری به این مناطق داده شد.

۳- مزایای حمایت قانونی از نشانه‌های جغرافیایی

نشانه‌های جغرافیایی دارای کارکردهای زیادی هستند. آن‌ها به عنوان منبع شناسایی محل و



یا سرزمینی که کالا تعلق به آن منطقه دارد، محسوب می‌شود. برای مثال فرش ساروق باعث شد که منطقه سلاروق (روستایی واقع در استان مرکزی) ناشناخته نماند. علاوه بر این، به عنوان شاخص کیفیت محسوب می‌شود. در صورتی که نشانه‌های جغرافیایی به خوبی مورد حمایت قرار گیرند، می‌تواند نقش به‌سزایی در تجارت و اقتصاد داشته باشد. طبق بررسی‌های انجام شده منفعتی که از محصولات حاوی نشانه‌های جغرافیایی به‌دست می‌آید، سالانه ۵۰ میلیون دلار است. علاوه بر این در طی دهه‌های گذشته، نشانه‌های جغرافیایی به عنوان یک جزء اساسی برای کشورهای در حال توسعه شناخته شد. عموماً مصرف کنندگان حاضر به پرداخت اضافه بها در مورد محصولاتی هستند که حاوی نشانه‌های جغرافیایی است. در یک بررسی که در سال ۱۹۹۰ از سوی اتحادیه اروپا انجام شد، نشان داد که ۴۰ درصد از مصرف کنندگان، حاضر به پرداخت ۱۰ درصد اضافه بها برای کالاهایی هستند که در بر دارنده نشانه‌های جغرافیایی است. زیرا این اسامی به عنوان یک گارنتی و ضمانت محسوب می‌شوند.

با توجه به این آمار و ارقام، مردم به نوعی تشویق به کار در این مناطق می‌شوند و یک نوع مانعی برای مهاجرت از روستا به شهرها است. در نتیجه حمایت از آن، منافع زیادی را برای کشورها دارد. همین منافع اقتصادی و عواملی که موجب یک نوع توسعه پایدار برای کشورها است، باعث شده که کشورها از نام و طرح‌هایی تقلید کنند که موجب ضررهای فراوانی برای کشورها شده است. می‌توان اشاره به وجود روستایی در چین تحت عنوان روستای کاشان کرد که فرش‌هایی را تحت عنوان فرش کاشان و با طرح ایرلن ولی با استفاده از مواد نامرغوب وارد بازارهای جهانی می‌کند که همین عامل ضرر زیادی را برای ایران در بر داشته است.

#### ۴- حمایت از نشانه‌های جغرافیایی در ایران

همان‌طور که در بالا ذکر شد به دلیل جعل کالاهای حاوی علائم جغرافیایی خصوصاً در زمینه آثار هنری و عرضه آن در بازار، ضررهای زیادی ایجاد شد و همچنین چشم‌انداز عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و ضرورت پذیرش موافقت‌نامه تریپس و علاوه بر این با پذیرش موافقت‌نامه لیسبون که ضرورت پذیرش به این کنوانسیون در این است که کشورها از اسامی مبدأ به طور خاص حمایت کنند، قانونی تحت عنوان حمایت از نشانه‌های مبدأ جغرافیایی در هفت بهمن ماه سال ۱۳۸۳ تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید. این قانون مشتمل بر شانزده ماده و سه تبصره است.

در بند «الف» از ماده ۱ به تعریف نشانه‌های جغرافیایی پرداخته است. به موجب این ماده نشانه‌های جغرافیایی مبدأ کالایی را به قلمرو، منطقه یا ناحیه‌ای از کشور منتسب می‌سازد. مشروط بر این که کیفیت، مرغوبیت و شهرت اساساً قابل انتساب به مبدأ جغرافیایی باشد و در بند «ب» بیان می‌دارد منظور از کالا هرگونه محصول طبیعی، کشاورزی و یا فرآورده‌های آن یا صنایع دستی و یا تولیدات صنعتی است.

در صورتی که ضروری از طریق معرفی و انتساب غیرقانونی و گمراه‌کننده مبدأ جغرافیایی صورت

گیرد، به موجب ماده ۳ این قانون، هر شخص یا هر گروه ذی‌نفعی می‌تواند مطالبه ضرر و زیان ناشی از آن را در دادگاه اقامه کند. قانونگذار در زمینه نقض این حقوق هم ضمانت اجرای کیفری و هم ضمانت اجرای مدنی پیش‌بینی کرده است. در ماده ۶ بیان می‌دارد که علاوه بر جبران خسارت به جزای نقدی از ده میلیون تا ۵۰ میلیون ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دو محکوم خواهد شد.

در این قانون، حمایت از نشانه‌های جغرافیایی را منوط به ثبت ندانسته است اما به منظور جلوگیری از هرگونه ضرر، بهتر است که ثبت شود. ثبت هم بدین شکل است که اظهارنامه ثبت نشانه‌های جغرافیایی باید به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تسلیم شود که این درخواست به موجب ماده ۷ قانون مذکور از سوی هر شخص حقیقی و با حقوقی و همچنین گروه‌هایی از این اشخاص که در مکان جغرافیایی مندرج در اظهارنامه به تولید کالای مذکور مشغول‌اند و هر مرجع صلاحیت‌دار در امر تولید، توزیع و سیاست‌گذاری کالای مورد ثبت، صورت می‌گیرد.

با توجه به موارد فوق به‌نظر می‌رسد برای جلوگیری از هرگونه تقلید و جعل بهتر است شهرهای ایران خصوصاً شهرهایی که استفاده زیادی از نشانه‌های جغرافیایی می‌کنند، برای جلوگیری از هرگونه ضرر به آثار هنرهای سنتی و صنایع دستی و همچنین در مورد محصولات غذایی، درخواست ثبت را به سازمان ثبت اسناد و املاک ارائه دهند.

### نتیجه‌گیری

کشور ایران دارای محصولات بی‌شماری هم در زمینه کشاورزی، غذایی و صنایع دستی است که در بردارنده نشانه‌های جغرافیایی است. متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل عدم توجه مسئولین و افراد به قوانین و یا جهل آن‌ها نسبت به وجود قوانین، شاهد تقلید این کالاها و عرضه آن با استفاده از مبدأ جغرافیایی به غیر از مکان تولید بوده‌ایم که نه تنها باعث زیان‌های اقتصادی بی‌شماری شده بلکه باعث ضررهایی در زمینه‌های مختلف فرهنگی شده است.

با تصویب قانون حمایت از نشانه‌های مبدأ جغرافیایی، گامی مؤثر در جهت حمایت از جوامع بومی و شهرهایی که دارای محصولات غنی از لحاظ تاریخی هستند برداشته شده است. به موجب این قانون هرکس در آن منطقه ساکن است، می‌تواند درخواست ثبت این نشانه‌ها را بدهد و نقض آن ضمانت اجرای مدنی و کیفری را به همراه دارد. ■

## ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی در آینه رویه قضایی؛ بایدها و نبایدها

محمد احمدزاده

### چکیده



عدالت، اقتضا می‌کند تقصیر و مسؤولیت کیفری متوجه کسی باشد که با وجود علم به نتیجه مجرمانه، مرتکب اعمال زیان‌آور شود، همچنین خودداری از فعل یا ترک فعل و غفلت از آن در صورت وقوع حادثه، ضمان مقصر را به دنبال دارد، شناسایی مقصر و آثار مترتب بر آن در حقوق جزا از قواعد و مقرراتی تبعیت می‌کند که احراز و انتساب آن بر فاعل از رابطه‌ای به نام علیت متجلی می‌شود. احراز رابطه علیت و انتساب آن و جبران ضرر در فرضی که از سوی مباشر انجام می‌شود، امری سهل خواهد بود، مشکل اساسی دخالت چندین سبب در وقوع جنایت و احراز رابطه علیت و شناسایی مسؤولیت سبب مؤثر در طول علل است. مشکلی که در نظام دادرسی کیفری ما قضات دادسرا و دادگاه‌ها را به خود مشغول ساخته است. راهی که رویه قضایی در پیش گرفته مخالف منابع معتبر فقهی و نص صریح ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی «هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت نداشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود» است. این نوشتار با تحلیل جامع و مانع از ماده ۳۶۴ قانون فوق، رویکرد رویه قضایی پیرامون آن را مورد بررسی و راهکارهای اصولی و منطقی (موانع بروز اشتباهات قضایی) را به جامعه حقوقی کشور ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: مسؤولیت، خطای کیفری، رابطه علیت، سبب مقدم، رویه قضایی.

### مسؤولیت (responsibility)

مسؤولیت بدون تردید یکی از مهم‌ترین بخش‌های حقوق مدنی و جزایی است در علم

حقوق مبنای مجازات مدنی و جزایی مسؤلیت است، علمای حقوق، مسؤلیت را به تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگران وارد کرده است خواه این ضرر ناشی از فعالیت او، تعریف کرده‌اند.<sup>۱</sup> در فقه به جای مسؤلیت لفظ ضمان به کار برده شده و معنی ضمان نیز به طور مطلق اعم از مسؤلیت کیفری و مدنی است. در اصول و مبانی حقوق جزا مسؤلیت جزایی به لحاظ رابطه میان حکومت و روابط متقابل آن دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقوق جزا، مسؤلیت جزایی، به مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون تعریف شده است که پس از احراز مسؤلیت، مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود. بنابراین مبنای اصلی و بنیادین مجازات مرتکب و آثار مترتب بر آن، احراز مسؤلیت جزایی و تحدید حدود این مسؤلیت توسط مقنن در قوانین موضوعه به ویژه در حوزه حقوق کیفری است. تا وقتی که حدود و شرایط این مسؤلیت در حوزه حقوق کیفری به درستی ترسیم نشود در فرآیند دادرسی کیفری تعقیب و مجازات مفهومی نخواهد داشت، به همین جهت شناسایی حدود و ثغور مسؤلیت جزایی در حقوق جزا از اهمیت بسزایی برخوردار است.

### خطای کیفری

صرف وجود یک عمل مادی که قانون جزا آن را جرم شناخته است برای احراز مجرمیت مرتکب، کافی به نظر نمی‌رسد، علاوه بر آن باید عنصر روانی (چه در جرایم عمدی و غیرعمدی) از سوی مقامات قضایی احراز شود در غیر این صورت به لحاظ عدم جمع عناصر عمومی جرم اصل برائت جاری خواهد شد. خطای جزایی در جرایم غیرعمدی<sup>۲</sup> قابل تصور است و آن رفتار مبتنی بر تقصیر (بی احتیاطی، بی‌مبالایی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی) است. اگر چه مقنن خطا را تعریف نکرده است لکن در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصادیق آن را بیان نموده است، در قوانین خاص جزایی «ماده ۶ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی... مصوب ۱۳۴۶/۴/۲۲ و ماده ۶ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب ۱۳۳۶/۷/۱۶» عنصر روانی جرایم شبه عمد بر مبنای غفلت شناسایی شده است.

بنابر آن چه گذشت خطاهای مذکور در قوانین جزایی ما از جمله اوصافی است که برحسب عرف و عادت بر رفتار فیزیکی انسان اطلاق می‌شود به منظور احراز مسؤلیت، بایستی رفتارهای مورد نظر در زمان و مکان خاص مورد بررسی قرار گیرند تا از این طریق خطاهای مورد نظر را بر فاعل، استناد و نتیجه وقوع جرم را به او نسبت داد.

### رابطه علیت

رابطه ضروری میان علت و معلول را رابطه علیت می‌نامند. در کتب فقهی به این رابطه لفظ سبب

۱- صفیری لنگرودی، محمد جعفر، ترجمه‌ی حقوق، ص ۶۲۲

۲- در مقررات جزایی اسلام آن هم در بحث قتل از عنوان عمد، شبه عمد و خطا سخن گفته شده است، اما قانون مجازات اسلامی در پارهای از موارد از جمله مواد ۶۱۶، ۷۱۴ و ۲۳۰ از اصطلاح غیرعمد استفاده کرده است. به نظر می‌رسد استعمال اصطلاح غیرعمد به خطاهای کیفری به عنوان عنصر روانی این گونه جرایم موجه نباشد زیرا در این قبیل جرایم، فاعل در فعل خود عاقد بوده و صرفاً اشتباه در نتیجه فعل مجرمانه باعث تغییر وصف مجرمانه می‌شود و از جهت نظر فاعل مفعول مانند نتیجه فعل است نه خود فعل، بنابراین در عمد بودن فعل تردیدی نیست.

اطلاق شده است. مقنن نیز به تأسی از منابع معتبر فقهی در قانون مجازات اسلامی در مبحث ضمان در ماده ۳۱۸ به مسؤلیت تسبیب در جنایت اشاره نموده است.

برخی حقوقدانان از نظر تئوری میان سبب و علت فرق قائل شده‌اند.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد در علل وقوع حادثه سبب و علت در یک مفهوم قابل تصورند، سبب و علت همان فرضی است که مبنای مسؤلیت فرد قرار می‌گیرد.

احراز رابطه علیت و انتساب آن و جبران ضرر در فرضی که از سوی مباشر انجام می‌شود امری آسان است اما مشکل اساسی در وقوع حادثه تعدد اسباب است. وقایع و اموری که در جهان امروزی رخ می‌دهند معمول تعدد اسبابی هستند که همگی این علل به طریقی در وقوع حادثه سهیم‌اند. پس تشخیص مسؤلیت در تعدد اسباب و علت واقعی زیان در طول علل، کاری پیچیده و مشکل است. حقوقدانان برای بررسی و حل فرضیه سعی کرده‌اند از طرق مختلفی به این فرضیه‌ها پاسخ دهند:

### ۱- نظریه برابری شرایط (Egualledes conditions)

این نظریه بر اساس عقاید فن بوری<sup>۲</sup> فیلسوف و حقوقدان آلمانی ارائه و توجیه شده است. بر این اساس هرگاه یک زیان محصول چندین علل مختلف باشد به گونه‌ای که وجود آن مقید به وجود تمامی اسباب باشد نباید میان اسباب فرق قائل شده. زیرا فرض بر این است که هیچ یک از علل به تنهایی حادثه را ایجاد نکرده است. جزااتان ایرانی در کتب خود این نظریه را به عنوان شرط واجب یا ضروری نتیجه مورد بحث قرار داده‌اند<sup>۳</sup> در این فرضیه علت ابتدایی مسؤول شناخته شده است. تفکیک بین علت‌های باقی‌مانده و ایجاد ولویت برای هر یک با توجه به برابری شرایط، دشوار و نادرست دادگاه را همیشه در عمل با مشکل اساسی مواجه می‌کند که مهمترین انتقادات وارد به این نظریه است.

### ۲- نظریه شرط متصل به نتیجه

در این نظریه علل به دور از نتیجه فاقد مسؤلیت‌اند و تنها علل متصل به نتیجه مورد توجه مقام قضایی است. به عبارت دیگر عللی که در ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خسارت هستند مسؤلیت حادثه را عهده‌دار خواهد بود. در این نظریه خطا باید نزدیک، بی‌واسطه و مستقیم با وقوع جنایت باشد. رهایی علل دور و غیرمستقیم و توسل به علل نهایی اهم ایرادات وارد بر این نظریه است.

### ۳- نظریه شرط پویای نتیجه

بر مبنای این نظریه بین شرایط ثابت و متحرک در احراز مسؤلیت تفاوت وجود دارد، فقط شرایط متحرک و پویا در عالم واقع تغییرات محسوسی را ایجاد می‌کنند، لکن شرایط ایستا و ثابت فاقد این

۱- اردبیلی، محمد علی، ج ۵، ص ۲۵۲

۲- Vonburl.

۳- نوربهد، رضا، ج ۵، ص ۱۸۸.

خصیصه‌اند. این نظریه که در بین حقوقدانان انگلیسی رواج یافته است مسؤولیت را متوجه فعل وقوع حادثه می‌داند نه ترک فعل زیان‌ر، عدم انتساب مسؤولیت به تارک فعل اهم انتقادات وارد بر این نظریه است.

#### ۴- نظریه شرط کافی یا مناسب نتیجه

بر مبنای این نظریه برای شناسایی فرد مسؤول، سلسله حوادث گذشته در فرآیند وقوع حادثه مورد بررسی قرار می‌گیرند، تفکیک سبب‌های دور و اولیه از سبب‌های کاملاً مناسب نتیجه و انتساب ضرر به سبب‌های کافی و مناسب نتیجه مورد توجه این نظریه است. این نظریه به لحاظ استواری بر علم و تجربه و مطالعه سلسله اسباب بر نظریه‌های پیش گفته برتری دارد<sup>۱</sup>

با ملاحظه محاسن و معایب هر یک از نظریات ارائه شده، شناسایی سبب اصلی وقوع حادثه در فرآیند وقوع حادثه از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. قانون جزای فرانسه در احراز خطای کیفری رابطه علیت مستقیم و فوری را مورد توجه قرار داده است. در حقوق آلمان نظریه سبب کافی یا متعارف سبب مؤثر در وقوع جنایت و در حقوق کامن‌لا از نظریه شرط متصل به نتیجه، سبب وقوع جنایت شناسایی شده است.

در حقوق ایران که موضوع بحث این نوشتار است مقنن به تاسی از منابع معتبر فقهی سبب مقدم بر تأثیر را عامل اصلی وقوع جنایت دانسته است. به نظر فقهای امامیه در تعدد اسباب سبب مقدم مسؤول جبران جنایت است، زیرا عرف در این گونه موارد تلف را مستند به عملی می‌داند که زودتر در اتلاف اثر کرده است.<sup>۲</sup>

ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی در تعدد اسباب سبب مقدم بر تأثیر یا سبب نزدیک را مورد پذیرش قرار داده و صرفاً سبب مقدم را موجب ضمان دانسته است. برخی از حقوقدانان، عدم تکلیف اجتماع عرضی و همزمان اسباب را در ماده ۳۶۴ مورد انتقاد قرار داده‌اند. به نظر ما این ایراد موجه نیست. زیرا در مورد اجتماع عرضی و همزمان اسباب ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی تکلیف را مشخص نموده است. به عبارت دیگر ماده ۳۶۵ قانون مرقوم ایراد وارد بر نظریه سبب مقدم را برطرف نموده است.

#### رویه قضایی

رویه موجود در دادسراها و دادگاهها پیرامون تعدد اسباب و سبب موجب ضمان بسیار شگفت‌انگیز است! بدین شرح که قضات به منظور شناسایی سبب مؤثر در وقوع جنایت موضوع را از کارشناسان متخصص استعلام می‌کنند، کارشناسان با بررسی علل وقوع حادثه و مطالعه سلسله اسباب و علل با تقسیم مسؤولیت با توجه به حدت و شدت اعمال زیانبار قضات را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند به طوری که قضات دادسرا و دادگاهها حداقل به جای پیروی از نظریات ارائه شده نظریه

۱- لیبلی، محمدعلی، همان، ص ۲۵۶.

۲- یحیی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲، صص ۳۶ و ۱۲۶.

پنجمی مبتنی بر تقسیم مسؤولیت به هریک از سبب‌های دور و نزدیک متوسل می‌شوند. در مثال مشهور نظریات فوق، رانندگای که بیش از حد معمول مسافر سوار کرده و در اثر شدت و فشار درب ورودی باز و مسافر به بیرون پرتاب شده وانگهی با برخورد با راننده دیگر به بیمارستان اعزام شده که در حین عمل جراحی با بی‌احتیاطی پزشک، جان خود را از دست داده است. هر یک را به نحوی در حادثه مقصر می‌شناسند. در واقع اسباب دور و غیرمستقیم و اسباب مستقیم و نزدیک به نحوی در وقوع جنایت مسؤول شناخته می‌شوند. عدم توجه قضات دلسرا به نص صریح ماده ۳۶۴ قانون مرقوم تحت عنوان مصادیق اشتباهات قضایی در خور نقد است. راهی که رویه قضایی در پیش گرفته با هیچ‌یک از نظریات چهارگانه فوق مطابقت ندارد. خلق یا بدعت نظریه بنجم و تقسیم مسؤولیت و موضوعیت دادن به نظریه کارشناسان با منطوق ماده مرقوم منافات دارد زیرا موجبات ضمان دیه مطابق مواد ۳۱۶ الی ۳۱۸ یا به تسبیب است یا بالمبشره. مخاطب ما در مقاله حاضر تسبیب در جنایت است. مطابق ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی سبب وقوع جنایت به فعل غیرمستقیم انسانی است که سبب تنف یا جنایت علیه دیگری را فراهم می‌کند. اجتماع چندین سبب مانند خاکبرداری، کندن چاه و گذاردن سنگ و... مستوجب تقسیم و تعدد مسؤولیت نخواهد بود. صرفاً سبب مقدم بر تأثیر یا سبب نهایی ضمان دیه خواهد بود. سبب‌های ماقبل بنابه حکم قانون مطلقاً مسؤولیتی نخواهند داشت. این استدلال با عبارت: «... کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری است ضمان خواهد بود مانند آن که یکی از آن‌ها چاهی بکند و دیگری سنگی را کنار آن قرار دهد. گذارنده سنگ ضامن شناخته شده است.» قابل دفاع است. بنابراین حفرکننده و گودبردار، علی‌رغم کندن چاه یا هر عمل دیگر یک درصد مسؤولیت نخواهد داشت. مثال‌ها و عناوینی که مقنن در ماده ۳۶۴ مانند چاه و سنگ استفاده نموده موضوعیت نداشته و بیشتر از باب غالب و درک مفهوم آن به مخاطبین بوده است.

نگارنده عملاً با این‌گونه حوادث در دلسرا و دادگاه‌ها مواجه شده. اخیراً با زحمت فراوان قضات تجدیدنظر استان را به استدلال پیش گفته (تعدد سبب مستوجب تعدد مسؤولیت نیست) واقف ساخته است.

انتظار می‌رود قضات فرهیخته دلسرا و دادگاه‌ها در موارد مشابه با کمک کارشناسان متخصص سلسله سبب‌های وقوع حادثه را مورد بررسی قرار داده و هدف اصلی در بررسی تعدد اسباب شناسایی سبب مقدم بر تأثیر و سد باب درجه‌بندی تقسیم مسؤولیت بر تعدد اسباب توسط کارشناسان، نسبت به شناسایی سبب اصلی وقوع حادثه و جبران خسارت وارده اقدام کنند. در این صورت از آمار قربانیان اشتباهات قضایی در دادگاه‌های دادگستری کاسته خواهد شد.<sup>۱</sup>

## وکیل، دادرسی عادلانه و احیای حقوق شهروندی در دادسرا

حمید رضا اشراقی ■



### مقدمه

شاخصه‌های تحقق عدالت در نظام قضایی، اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوی، قرار دارد. اصل تناظر، که یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی است، عبارت است از این که هر یک از اصحاب دعوی باید علاوه بر این که فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشند، فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود را نیز داشته باشد. اجرای اصل مذکور که زمینه‌ای است برای حاکمیت قانون و دستیابی به نظام دادرسی عادلانه، مستلزم تحقق اصول دیگری است که ما از آن به عنوان شاخصه‌های عدالت قضایی یاد می‌کنیم. ثمره عملی اجرای این اصول تضمین حقوق اصحاب دعوی، خصوصاً متهم در امور کیفری است. چرا که در محاکمات کیفری آن چه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی مهم‌تر و حیاتی‌تر از اموال و اشیای بی‌جان است، که موضوع دادرسی‌های حقوقی (غیر کیفری) قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** وکیل، دادرسی عادلانه، حقوق شهروندی، دفاع از متهم.

در جرایم غیر مشهود که فردی به عنوان متهم و یا حکم مخصوص قاضی، توسط مأموران دستگیر می‌شود، مأموران (که در این موارد به آن‌ها در قانون ضابطان دادگستری گفته می‌شود) اول باید اقدامات لازم را برای جلوگیری از محو آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم است به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را به اطلاع مرجع قضایی صالح برسانند و بعد از آن بقیه عملیات مربوط به تحقیقات را اگر مرجع قضایی لازم دانست که توسط ضابطان دادگستری انجام شود با دستور و نظارت مقام قضایی انجام دهند. تفهیم اتهام و دلایل آن، آن چه که در اولین اقدام باید از ناحیه ضابطان دادگستری رعایت شود این است که بلافاصله موضوع اتهام را به طور کتبی با ذکر دلایل به متهم تفهیم و ابلاغ کنند. پس یکی از مهمترین

■ وکیل دادگستری - مدرس دانشگاه و فوق لیسانس حقوق عمومی از دانشگاه تهران.



حقوق هر متهم حتی متهمی که در صحنه وقوع جرم و در معرض دید مأموران دستگیر شده است این است که بلافاصله و به طور کتبی نوع اتهام و دلیل یا دلایل آن به وی تفهیم و ابلاغ شود. یعنی فرد دستگیر شده یا متهم باید از همان ابتدای امر بداند که به چه دلیل یا دلایلی و به چه نوع جرمی مورد اتهام واقع شده است. بنابراین یکی از مهمترین حقوق متهم، تفهیم اتهام و دلایل آن به طور کتبی به او است تا با آگاهی از نوع اتهام و دلایل آن به دفاع از خود بپردازد. مثلاً اگر کسی در تاریخ ۸۹/۲/۱۲ در منزل شخصی کشته شده باشد و آلت قتاله هم اسلحه صاحب منزل باشد و صاحب اسلحه دستگیر شود و به او تفهیم کنند که متهم هستی به قتل، دلیلش هم این که اولاً جسد مقتول در منزل شما پیدا شده و ثبوتاً وسیله‌ای که مقتول با آن کشته شده اسلحه متعلق به شما است. حال اگر متهم در آن تاریخ اصلاً در مسافرت بوده باشد و دلیل هم داشته باشد وقتی از اتهام و دلایل اتهامش آگاه شد می‌تواند با ارائه دلیل ثابت کند که در زمان وقوع قتل در منزل نبوده است و معلوم می‌شود که از اسلحه او کس دیگری استفاده کرده و باید دنبال قاتل واقعی بگردند. به این ترتیب سر بی‌گناهی بالای دار نمی‌رود و امکان دفاع افراد بی‌گناه میسر می‌شود. حق استفاده از وکیل همان گونه که قانونگذار اجازه داده که در مواقع خطر جانی یا مالی هر شخصی بتواند با استفاده از ابزارهای قانونی از خود دفاع کرده و خطر را از خودش دور کند و در واقع به او اجازه دفاع مشروع داده است، در امور حقوقی نیز چنانچه شخصی مواجه با حمله‌ای شود (یعنی دعوایی کیفری یا حقوقی علیه وی مطرح شود) حق دارد با استفاده از ابزارهای مناسب قانونی از حقوق خود دفاع کند. به عبارت دیگر چون در این صورت حمله انجام شده به چنین شخصی (مثلاً ایراد اتهام) با توجه به ابزارهای قانونی صورت می‌گیرد و معمولاً اشخاص معمولی با مسائل قانونی و زیر و بم‌های حقوق خود آشنا نیستند باید امر دفاع را کسی که مسلط به قوانین جاریه مملکت باشد به عهده گیرد تا بتواند دفاعی مناسب حمله (یعنی ایراد متهم) به عمل آورد.

یعنی انتخاب وکیل در واقع برای استیفای حق دفاع است که از حقوق اولیه هر شهروند ایرانی است و تنها وکیل می‌تواند چنین حقی را به نحو احسن استیفا کند و به همین دلیل در اغلب سیستم‌های حقوقی ملین جهان امروز همراه داشتن وکیل در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی و در امور حقوقی از حقوق اولیه هر شخص است. در قانون آیین دادرسی ما نیز چنین حقی برای طرف‌های دعوا در نظر گرفته شده است و نه تنها متهم حق دارد که از وکیل استفاده کند بلکه دادرسا و دادگاه‌ها هم مکلف شده‌اند که اگر متهمی وکیل نداشت برای او امکانات استفاده از وکیل را فراهم کنند.

قوانین ایران در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری به حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی اشاره می‌نماید. این ماده مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود.» اما متأسفانه با اضافه شدن تبصره‌ای به این ماده نفس داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی با قیودی مبهم مخلوش گشته است. تبصره این ماده می‌گوید: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین درخصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق یا اجازه دادگاه خواهد بود.» بدین ترتیب با وجود چنین تبصره‌ای قاضی می‌تواند با تفسیری سلیقه‌ای از عبارت «جنبه محرمانه داشتن تحقیق» و همچنین وجود فسادی که نامش یا قلمرو آن تعریف نشده است، از حضور وکیل در جلسات تحقیق ممانعت به

عمل آورد! با توجه به انتقادات بسیاری که به این مصوبه شد، مقنن در بند ۳ ماده واحده «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۸۳/۲/۱۵ مقرر کرد: «محاکم و دادرها مکلفاند حق دفاع متهم و مشتکی‌عنه را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آن‌ها فراهم سازند.» به اعتقاد برخی حقوقدانان با توجه به این که قانونگذار در مقام بیان تعریف مجدد «حق انتخاب وکیل از سوی متهمان» بوده و در عین حال قیود مذکور در تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری را مطرح نکرده، می‌توان گفت که قیود مبهم ماده ۱۲۸ نسخ شده و حق انتخاب وکیل به طور مطلق در تمام مراحل دادرسی برای متهم پیش‌بینی شده است. اما دگرباره ملاحظه می‌شود قانونگذار ایران به فاصله ۵ ماه بعد از مصوبه قانونی اخیرالذکر در تاریخ ۸۳/۷/۱۱ موضوع حق انتخاب وکیل توسط متهم را مورد توجه قرار داده و در بند هفتم از قسمت «ز» ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «به منظور اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عام و گسترش خدمات حقوقی، هر یک از اصحاب دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور وکیل، در تمامی مراحل دادرسی» اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌شود، دارند.» متأسفانه ملاحظه می‌شود این بند دوباره به همان تبصره ماده ۱۲۸ بازگشته و همانند قیود آن ماده را برای حضور وکیل مطرح کرده است. با این تفاوت که آن‌جا، این قید فقط در مرحله تحقیق بود و در مراحل دیگر (رسیدگی در دادگاه و اجرای حکم) حضور وکیل تضمین شده بود، اما در قانون جدید ظاهراً استثنای مربوطه جهت عدم حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی به «تمامی مراحل دادرسی» تسری داده شده و از سوی دیگر «جرایم علیه امنیت کشور» را از استثنائات مصرح در ق.آ.د.ک خارج نموده است! به عبارت بهتر شاید قاضی در حین رسیدگی در دادگاه (و پس از مراحل مقدماتی) به علت محرمانه دانستن موضوع و یا تشخیص وجود فساد به علت حضور اشخاصی به غیر از متهم در جلسه دادگاه - مانند وکیل - مانع حضور وکیل در دادگاه و یا حتی در زمان اجرای حکم شود! ابلاغ حقوق متهم توسط ضابطان قضایی به او هنگام دستگیری از جمله حق داشتن وکیل به نظر می‌رسد با استناد به اسناد و اصول مذکور در قسمت قبل، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای «دستگیری متهم» نیز یکی از اعمالی است که - در صورت لزوم - در جریان دادرسی انجام می‌شود و به عبارت دیگر دادرسی از زمان شکایت مدعی خصوصی و یا تعقیب دادستان آغاز گشته و مرحله پیگرد و دستگیری به طریق اولی یکی از مراحل داخل در جریان دادرسی می‌باشد. بنابراین حقوق دفاعی متهم در این زمان نیز باید محفوظ دانسته شود. بر این اساس حق ابلاغ حقوق اش به او از جمله «حق داشتن وکیل» در کنار اصولی دیگر همچون ابلاغ حق سکوت به او، حق تفهیم اتهام به او، حق تذکر به اظهارات توسط ضابطان به او، ضروری به نظر می‌رسد. در قوانین بین‌المللی مواردی در این رابطه دیده می‌شود: از جمله بند ۱ اصل هفدهم از مجموعه اصول حمایت از همه اشخاص تحت هر شکل بازداشت یا حبس، که البته با قید «پس از دستگیری» این حق متهم را به رسمیت می‌شناسد. ماده مقرر می‌دارد: «فرد بازداشتی می‌بایست توسط مراجع ذیصلاح از حق داشتن وکیل بی‌درنگ پس از دستگیری مطلع و تسهیلات منطقی برای وی جهت اعمال این حق فراهم شود.» اما در قوانین ایران متأسفانه قانون و یا ماده صریحی در این باب مشاهده نگشته و تنها می‌توان به ماده ۴۴ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها» اشاره نمود که در بند ۳ آن اشاره به تهیه کتابچه‌هایی توسط

دفتر حمایت از حقوق شهروندی زندانیان، در زندان‌ها شده است که در آن حقوق و تکالیف قانونی محکومان و متهمان تذکر داده شده و تفهیم ماهانه این حقوق و تکالیف مانند «حق داشتن وکیل» به افراد تازه‌وارد صورت می‌پذیرد که البته قابل ذکر است این ماده به هیچ عنوان لازم و کفای در راستای ابلاغ حقوق متهم در زمان دستگیری و بازداشت نبوده و تنها به ابلاغ حقوق او در «زندان» آن هم به صورت مکتوب اشاره می‌نماید که چنانچه محکوم‌علیه از سواد خواندن هم برخوردار نباشد، استفاده از این موقعیت نیز از او دریغ خواهد شد.

اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رأس تمامی قوانین، حق انتخاب وکیل را به رسمیت شناخته است. این اصل چنین اشعار می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم آورند.»

گرچه حق الوکاله باید مطابق با تعرفه حق الوکاله باشد که در آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر و کلاهی دادگستری ذکر شده است ولی از آنجا که ممکن است هر یک از اصحاب دعوی از تأدیه آن عاجز باشند، لذا باید در جهت تحقق قسمت اخیر اصل ۳۵ قانون اساسی، موجبات استفاده از وکیل برای عموم مردم، فراهم گردد. اهمیت این که دانش حقوقی هر یک از اصحاب دعوی عامل مهمی در احقاق حقوق ایشان به شمار می‌رود، اصلی است انکارناپذیر. وکیل علاوه بر این که بازوی دفاعی خواننده یا متهم است، باید پذیرفت مشاوره‌ی مطلع برای قاضی دادگاه در جهت هدایت هرچه سریع‌تر ذهن وی به صدور رأی عادلانه، محسوب می‌شود.

وکالت در امور حقوقی اختیاری است یعنی اجباری در انتخاب وکیل برای خواهان یا خوانده وجود ندارد و مطابق ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند. پس در امور حقوقی در تعداد وکیل محدودیت وجود دارد ولی در امور کیفری باید گفت علاوه بر این که محدودیتی در تعداد وکیل وجود ندارد، نوع دیگری از وکالت مقرر شده است، به نام وکالت اجباری. عدم محدودیت در انتخاب وکیل در امور کیفری را می‌توان از ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری استنباط کرد که چنین مقرر کرده است: «در کلیه امور جزایی طرفین دعوی می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند...». چون قانونگذار در مقام بیان بوده پس می‌توان گفت اگر محدودیتی در تعداد وکیل وجود داشت ذکر می‌کرد، پس چون ذکر نکرده دل بر عدم محدودیت است. قبل از بیان موارد وکالت اجباری باید گفت، از آنجا که امور کیفری از اهمیت بیشتری نسبت به امور حقوقی برخوردار است، لذا در راستای قسمت اخیر اصل ۳۵ قانون اساسی، قانونگذار در ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری امکان انتخاب وکیل تسخیری را برای متهم فراهم کرده است: «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند و کیلی برای او تعیین نماید. چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه مجاور، و کیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار، تعیین خواهد کرد در هر حال حق الوکاله تعیین شده نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد.»

و اما در مورد وکالت اجباری همان‌طور که گفتیم در برخی از جرایم مقرر شده است. تبصره یک

ماده فوق چنین اشعار می‌دارد: «در جرایمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم، حبس ابد می‌باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.» این که جرایم منافی عفت از لزوم تعیین وکیل، در جرایم با مجازات‌های فوق استثنا شده است، بدین علت است که قانونگذار نخواسته در مورد جرایم منافی عفت که با آبروی اشخاص سروکار دارد، اسرار متهم نزد شخص دیگری مثل وکیل، برملا شود.

گروهی از حقوقدانان به اجباری بودن تعیین وکیل انتقاد کرده‌اند و چنین اظهار دانسته‌اند که: «از قانون اساسی و منطقی و عقل و شرع و انصاف بیش از این فهمیده نمی‌شود که باید به متهم امکان وکیل گرفتن داد و اگر بضاعت مالی و توانایی گرفتن وکیل نداشت در این خصوص به او معاضدت کرد و برای او وکیل گرفت اما چنانچه خود متهم نخواست وکیل داشته باشد چرا دادگاه ملزم به انتخاب وکیل گردد؟ وکیل بی موکل چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟»

آنچه که فوقاً بیان شد، امکان مداخله وکیل و روش‌های آن در جلسه دادرسی بود ولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا در امور کیفری وکیل می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز دخالت کند و به یاری متهم شتافته و وی را در بازجویی مقدماتی نیز کمک کند؟

در پاسخ باید گفت در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ هـ.ش به علت نفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی، وکیل مدافع در این مرحله از جریان تحقیقات دور نگهداشته شده بود ولی در سال ۱۳۳۵ که قانون فوق اصلاح شد، امکان حضور وکیل در کنار متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بدون این که مشارالیه حق مداخله داشته باشد، پیش‌بینی شد البته وکیل مدافع در این مرحله می‌توانست پس از خاتمه بازجویی مطالبی را برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم و یا اجرای قوانین به بازپرس تذکر دهد.

پس از تحولات بنیادین در سیستم‌های کیفری، آیین دادرسی نیز برای اعطای حقوق بیشتر به متهم، حق داشتن وکیل را در همه مراحل دادرسی کیفری به رسمیت شناخت اما این مسأله در حقوق ما همواره با تغییرات، موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوانی روبرو بوده که آیا وکیل می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی جرایم نیز حضور یابد یا که خیر و بدون اجازه دادگاه این امر برای او مقهور نیست؟ ابتدائاً ماده ۱۱۲ آیین دادرسی سابق که با اصلاحیه‌ای در سال ۱۳۳۵ مواجه شد و بدین شرح بود: «متهم می‌تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌شود»

که البته این ماده گام مهمی برای اعطای حق دفاع از خود را برای متهم به همراه داشت اما باز هم محدودیت‌های وکیل سبب می‌شد تا عملاً وکیل به حالت انفعالی فرو رود.

ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ نیز وضع را دقیقاً مشخص نکرد و به ابهام موجود افزود:

«متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم باشد به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورتجلسه منعکس می‌شود.»

تبصره- در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود»

مشکلات تبصره ماده و ابهامات در هر سه رکن آن باعث شد تا مجلس شورای اسلامی در صدد اصلاح ماده ۱۲۸ به این شکل بر آید:

«متهم در مرحله تحقیق و دادرسی حق مراجعه به وکیل و انعقاد قرارداد و کالت را دارد. وکیل متهم در مرحله تحقیق و در جلسات بازپرسی حضور یافته و پس از خاتمه تحقیقات می تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم می داند به قاضی اعلام کند. اظهارات وکیل در صورت تجلسه منعکس می شود.

تبصره اصلاحی- تنها در موارد امنیتی با تقاضای وزارت اطلاعات و موافقت قاضی می توان حضور وکیل در مراحل بازجویی و تحقیق را منع نمود»

شورای نگهبان در رد این اصلاحیه، ۲ مورد مخالفت با شرع را عنوان کرد: یکی عدم ذکر جرایمی که منافی عفت هستند و تحقیق باید شخصاً توسط قاضی صورت پذیرد در ماده ذکر نشده، دوم این که حذف مواردی از تبصره مثل حضور غیر متهم موجب فساد می شود و موضوعات محرمانه خلاف شرع است.

مجلس برای دومین بار متن تبصره را اصلاح نمود: «تنها در موارد منافی عفت و یا اقدامات تروریستی حضور وکیل در مراحل بازجویی و تحقیق موقوف به نظر دادگاه خواهد بود»

و بار دیگر شورای نگهبان با آن مخالفت کرد تا موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود و مجمع نیز همان ماده ۱۲۸ مصوب سال ۱۳۷۸ را بار دیگر ابقا کرد و امروزه متأسفانه حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حالهای از ابهام قرار دارد.

در مورد وکلای دادگستری بعد از انقلاب دو مصوبه موجب تحولاتی در این رشته شغلی مرتبط با دستگاه قضا گردید:

**اولاً:** قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۰/۷/۱۱، به مشکلاتی که وکلای دادگستری، در بعضی از دادگاهها به خصوص دادگاه مدنی خاص داشتند و آن ها را به سختی می پذیرفتند پایان داد. زیرا در ماده واحده مذکور مقرر شد که اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل می شوند، مکلف به پذیرش وکیل می باشند و سپس در تبصره ۲ از این ماده واحده به منظور اعلام ضمانت اجرایی این تکلیف قانونی توسط دادگاهها چنین آمده است: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است».

به دنبال این ماده، برای این که به وکیل در محاکم دادگستری بی حرمتی

نشود و شأن و موقعیت قانونی وی محفوظ بماند در تبصره ۳ ماده واحده مذکور آمده است: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، بر خوردار می‌باشد». پس با تصویب این قانون به عدم پذیرفتن وکیل در دادگاهها پایان داده شد.

ثانیاً: شرایط اخذ پروانه و کالت و اشتغال به شغل و کالت دادگستری نیز با تصویب «قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری» مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۹، به کلی دگرگون شد، ماده ۲ این قانون از نظر شرط علمی و تخصصی که قبلاً منوط به داشتن دانشنامه لیسانس در رشته حقوق بوده است، ضمن تأیید این امر، رشته فقه و حقوق اسلامی و معادل آن از دروس حوزوی نیز پذیرفته شد و از نظر شرط اخلاقی نیز اعتقاد و التزام عملی به احکام اسلامی و نداشتن سوابق فعالیت‌های سیاسی، عدم وابستگی به رژیم گذشته و نظایر آن پیش‌بینی شده است.

پس با توجه به مطالب فوق باید گفت در حقوق ایران و کالت در مراجع قضایی صرفاً از قالب‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت امکان‌پذیر است و صرف وجود رابطه عقد و کالت فقهی بین طرفین ولو با سند رسمی ثبت شده نمی‌تواند مجوز دخالت وکیل به نیابت از شخص در دعاوی باشد.

### نتیجه گیری

اگر امکان دخالت وکیل در دادرسی پذیرفته شده و قالب‌های و کالت هم مشخص شده است، این امر مفید فایده نخواهد بود مگر این‌که اجازه هرگونه مقدمات دفاع یا مداخله وکیل در جزء جزء محاکمه را نیز به وی اعطا کنیم و الا حقوق اصحاب دعوی در معرض تضییع قرار خواهد گرفت. و کلا مجاز هستند به هزینه خود از اوراق دعوی رونوشت تهیه کنند تا مقدمات دفاع از متهم یا خواننده بیشتر فراهم گردد و این رونوشت باید با تدبیری مناسب در اختیار متهم و سایر اشخاص ثالث قرار گیرد و وکیل باید برای این کار مجاز باشد مگر در مواردی که بازپرس (قاضی تحقیق یا همان دادرس علی‌البدل) در مرحله مقدماتی، یا دادگاه در جریان رسیدگی قرار منع چنین کاری را بنا بر ملاحظاتی صادر کند.

همان‌طور که گفتیم ممانعت بی‌مورد دادگاه از دخالت وکیل چه در امور کیفری و چه حقوقی، موجب نقض و عدم اعتبار رأی در مراجع بالاتر است. باید توجه داشت قاضی دادگاه با هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند مانع حضور وکیل در جلسه دادرسی شود. پس تبصره ۲ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی را باید چنین تفسیر کرد که اجرای دستور قاضی دادگاه مبنی بر اخراج وکیل که موجب اختلال در نظم جلسه دادگاه شده است، باید بعد از خاتمه یافتن جلسه دادرسی صورت پذیرد چرا که اخراج در اثنای جلسه موجب تضییع حق موکل در دفاع است. ■

# نقدی بر یک نظر

مدراله زحمتکش ■

اخیراً مطلبی به قلم جناب آقای دلاوری قاضی محترم اجرای احکام دیوان عدالت اداری مبنی بر این که بند ۴ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری حق ابطال اسناد (اعم از رسمی و عادی) را به قاضی اجرای احکام دیوان عدالت داده است؛ مطالعه گردید. خلاصه استدلالات و نهایتاً استنتاج ایشان به قرار ذیل است:

۱- نظر به این که بند ۳ ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ که از جمله وظایف دادرسی اجرای احکام دیوان عدالت را چنین مقرر نموده:

«... ۴- دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده

مغایر با رأی دیوان»

۲- نظر به این که بر اساس رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۵- بهمن ۱۳۷۱ رسیدگی به چگونگی اقدامات اجرای تملک املاک و اراضی و احتراز و صحت و یا عدم صحت وظایف و تکالیف قانونی دستگاه‌های اجرایی را در حیطه صلاحیت دیوان عدالت اداری و سپس ابطال سند مالکیت و معاملات بعدی را در صلاحیت محاکم قرار داده بود و رأی شماره ۱۳۸- ۳۰ بهمن ۱۳۶۹ دیوان عدالت لداری نیز مؤید این مطلب است.

۳- نظر به این که تاریخ تصویب دیوان عدالت اداری مؤخر از رأی وحدت رویه مذکور ولذا ناسخ آن‌هاست. لذا:

■ وکیل دادگستری

## «ابطال اسناد مالکیت املاک و اراضی که در اجرای طرح تملک به نام دولت گردیده در حیطة وظایف دادرس اجرای احکام دیوان عدالت اداری است.»

استنتاج فوق به دلایل ذیل مردود به نظر می‌رسد:

۱- اظهار نظر راجع به صحت و اصالت اسناد رسمی (اعم از اسناد مالکیت و غیره) و نهایتاً ابطال آن‌ها طبق مواد ۲۲، ۲۴ و ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و قوانین و مقررات دیگر و نیز رویه محاکم دادگستری از چنان اهمیتی برخوردار است که صرفاً به موجب رسیدگی قضایی توسط محکمه صالح و نهایتاً صدور حکم قضایی از ارزش ساقط می‌شود.

۲- اساساً وظیفه دادرس اجرای حکم، صرفاً اجرای مفاد حکم صادر شده است. چنانچه بند ۴ فوق‌الذکر را نوعی صلاحیت اضافی برای دادرس اجرایی تلقی نماییم، با توجه به ماهیت وظایف دادرس اجرا بایستی تفسیر مضیق و محدود نمود و صرفاً محدود به اسناد و تصمیمات اداری قلمداد کرد نه اسناد رسمی که ارزش، آثار و اصولاً ماهیت متفاوتی دارند.

۳- هر چند در بند مارالذکر واژه «اسناد» به کار رفته است و به نظر می‌رسد علی‌الظاهر واژه اسناد، عام و مشتمل بر کلیه اسناد اعم از عادی، اداری و رسمی (به معنای خاص کلمه) است اما با عنایت به اهمیت و جایگاه ویژه اسناد رسمی و این که قانونگذار برای این قبیل اسناد اهمیت و جایگاه خاص قائل است، بایندگفت واژه «اسناد» به کار رفته در بند ۴ منصرف از اسناد رسمی است چرا که امری را که بر اساس قوانین موجود و نیز به موجب سابقه تاریخی قانونگذاری از آن چنان جایگاه و اهمیتی برخوردار بوده را نمی‌توان با استناد به دلیلی ضعیف، تحت دستور اداری دادرس اجرای احکام قرارداد و بناهت این امر مستغنی از ارائه ادله بیشتر است. ■



# بحثی پیرامون ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

محمد رضا حیدریان

## چکیده

مجموعه مواد تشکیل دهنده قانون مجازات اسلامی عبارت‌اند از ۷۳۹ ماده که از ماده ۶۳ قانون مذکور که تحت عنوان کتاب دوم - حدود مطرح شده است تا ماده ۱۰۷، موادی است که متضمن احکام جزایی عمل شنیع زناست. در ماده ۶۸ این قانون این‌گونه آمده است که: هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می‌شود. مستند این حکم مسأله دوم از شرایط اقرار در مبحث زناست که در کتاب تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) مطرح گردیده است و این در حالی است که به نظر می‌رسد ادله قائلین و جواب تعزیر تمام نبوده و با مطالبی که در این نوشتار تقدیم خواهد شد نظر مختار این خواهد بود که نه تنها در مسأله فوق، حد واجب نیست بلکه تعزیر نیز جایز نخواهد بود. در نوشتار حاضر ادله مثبتین و جواب یا جواز تعزیر بیان خواهد شد و آن‌گاه پاسخ هر یک از ادله مطرح خواهد گردید.

واژگان کلیدی: اقرار، حد، تعزیر، زنا، وجوب، مجازات.

## مقدمه

در شریعت اسلام اقسام مجازات‌ها براساس جرایم به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند: دیات، قصاص، تعزیرات و حدود که هر کدام از این اقسام دارای تعریف خاص خود هستند که در کتاب‌های مربوط به آن، تعاریف بیان شده است. حدود از اقسام چهارگانه مذکور است که عبارت است از مجازاتی که برای بعضی از جرایم از سوی شارع مقدس بیان شده است و دارای اقل و اکثر نبوده و اجازه کم و زیاد شدن آن به کسی داده نشده است و بنابر مشهور، شامل هشت جرم می‌شود: زنا، لواط، مساحقه، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه و ارتداد.

از جمله حدود بیان شده، عمل ناپسند زنا است که به استناد (الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده، آیه ۲، سوره مبارکه نور) از جمله گناهیانی است که از سوی خداوند متعال برای آن مجازات معین شده است و در شریعت اسلام از سه راه قابل اثبات خواهد بود:

مدرس گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجن.

۱- چهار مرتبه اقرار در چهار مجلس از ناحیه زانی یا زانیه. (طبا طبایی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ محقق حلی، ج ۳، ص ۱۳۸؛ خمینی، ج ۲، ص ۴۵۹؛ شهید اول، ص ۲۵۳)

اما در خصوص این که آیا اقرار الزاماً باید چهار مرتبه صورت پذیرد و یا آن که در اثبات عمل زنا یک بار اقرار هم کافی است؟ اختلاف نظر وجود دارد.

### قائلین به کفایت اقرار واحد

صاحب ریاض نظری را نقل می‌کند که در آن حکم به کفایت اقرار واحد در اثبات عمل زنا شده است و البته پاسخ آن نظر را نیز می‌دهد ایشان می‌گویند:

تکرار اقرار چهار بار به جهت روایات معتبر و مستفیض است از جمله (رجم نمی‌شود زانی تا این که چهار بار اقرار نماید).

در لزوم تکرار، بین فقها اختلافی وجود ندارد. بلکه در کتاب مسالک و امثال آن نسبت به آن ادعای اتفاق شده است به جز ظاهر عبارت عمانی که یک بار اقرار را کافی دانسته است به دلیل روایت صحیحی که می‌گوید:

هر کس نزد امام بر نفس خود به حقی و به حدی از حدود الهی یک بار اقرار نماید آزرده باشد یا برده باشد یا مرد وظیفه امام است که حد را بر او جاری سازد. [که] این روایت می‌بایست یا به اقرار در مورد غیر حد زنا و یا به تقیه و امثال آن حمل شود. این روایت به دو دلیل نمی‌تواند قایل عمل باشد: یکی این که توان مقابله با روایاتی که چهار بار اقرار را لازم می‌دانند، ندارد.

دوم این که روایت شاذی است که حریت را در اقرار کننده معتبر ندانسته و بین زنا می‌محسن و غیر محسن تفاوت قائل شده و آن را در زنا می‌محسن غیر قابل قبول و در زنا می‌محسن غیر محسن قابل قبول دانسته است و هر دو مورد بدون تردید خلاف اجماع است که خود عمانی نیز در آن موارد با اجماع همراهی دارد. (طباطبایی، ج ۲، ص ۴۶۴)

و مرحوم آیت الله خویی نیز اکتفا به یک بار اقرار را به ابن ابی عقیل عمانی، نسبت داده است. (خویی، ج ۱، ص ۱۷۳)

و صاحب جواهر نیز معتقد است که اکثر علمای اهل سنت نیز یک بار اقرار را در اثبات زنا کافی می‌دانند. (نجفی، ج ۴۱، ص ۲۸۰)

چنانچه جزیری اکتفا به اقرار واحد را در وجوب حد زنا از جمله اعتقادات مالکیه و شافعیه بیان نموده است همان گونه که در سایر جرایم همچون: قتل، سرقت و شرب خمر نیز اقرار واحد را کافی می‌دانند. (جزیری، ج ۵، ص ۷۷)

### قائلین به لزوم اقرار چهارگانه

مشهور بین فقهای امامیه آن است که برای اثبات حد زنا در مبحث اقرار، چهار مرتبه اقرار از سوی مقر لازم است و مستند این قول نیز جمله‌ای از روایات است که از استحکام لازم نیز برخوردار

هستند روایاتی همچون:

- روایت اصبع بن نیاته (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۳۸، ح ۶)
- روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) (همان، ص ۱۰۶، ح ۲)
- روایت ابن ابی عمیر از جمیل از امام صادق (ع) (همان، ص ۱۰۶، ح ۳)

از جمله فقهایی که چهار بار اقرار را جهت ثبوت زنا لازم می‌دانند عبارت‌اند از: (علامه حلی، ص ۱۸۴) (شهید اول، ص ۲۵۳) (شهید ثانی، ج ۹، ص ۲۱۳) (محقق حلی، ص ۲۱۴) (خمینی، ج ۲، ص ۴۱۴، مسأله ۲) (خونی، ج ۱، ص ۱۷۳) (محقق حلی، ج ۴، ص ۱۲۸) (طباطبایی، ج ۲، ص ۴۶۴) (نجفی، ج ۴۱، ص ۲۸۰)

البته این نظر در میان علمای اهل سنت نیز طرفدار دارد:

ابن قدامه می‌گوید: اگر زنا با اقرار ثابت شود، چهار بار اقرار دارای اعتبار است. (ج ۸، ص ۱۹۱) و جزیری، نیز می‌گوید:

حنفی‌ها و حنبلی‌ها و ابن ابی لیلی گفته‌اند: در اقرار زنا تعدد شرط است و ثابت نمی‌شود مگر با چهار بار اقرار، یکی پس از دیگری. (ج ۵، ص ۷۷؛ به نقل مرتضوی، ص ۲۰)

- ۲- گواهی چهار شاهد عادل که آن عمل را دیده‌اند. (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۹۵، ح ۴)
- ۳- علم حاکم.

چراکه هرگاه برای حاکم علم به معنای یقین حاصل شود قابل تردید نخواهد بود و برای صدور حکم مانعی وجود ندارد اما اگر علم حاصل شده از طریق قرائن و امارات ظنیه باشد نه تنها حکم جایز نیست بلکه در صورت صدور حکم، حکم در دادگاه عالی نقض خواهد شد. چنانچه به استناد رأی صادره از سوی شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در داد نامه شماره ۲۵۲-۱۳۷۰/۲۹۴/۱۳۷۰ این نقض تحقیق یافته:

با عنایت به مواد ۶۸ و ۷۴ قانون مجازات اسلامی، راه‌های ثبوت زنا در دادگاه عبارت‌اند از: ۱- چهار بار اقرار به زنا در دادگاه، ۲- شهادت چهار مرد عادل و یا شهادت سه مرد عادل و دو زن عادل. توجهاً به محتویات پرونده در مانحن فیه نه اقراری به زنا از متهم در دادگاه اظهار و ثبت شده است و نه کسی به زنا شهادت داده است. از قرائن و امارات ظنیه نیز احراز اتهام نمی‌شود. (زراعت، ج ۱، ص ۷۶) مبحثی که در ضمن مباحث اقرار از سوی شخص مرتکب، بیان می‌گردد آن است که اگر چهار مرتبه در چهار مجلس اقرار تحقق پیدا کرد حد ثابت خواهد شد اما اگر اقرار نمود اما نه چهار مرتبه بلکه کمتر از آن آیا شخص مقرر تعزیر خواهد شد یا خیر؟ ظاهر مطلب این است که با استدلالی که در مباحث آتی خواهد آمد، در این حالت تعزیری برای او ثابت نخواهد گشت.

### اقوال قائلین به وجوب تعزیر

- ۱- فاضل هندی (ره) می‌نویسد: ولو اقر من جمع الصفات اقل من اربع لم یثبت الحد و عزر ما نصه:

وفاقا للشيخين و ابن ادریس. فاضل هندی در شرح خود بر قواعد علامه بعد از نقل کلام ایشان می نویسد که: اعتقاد به لزوم تعزیر موافق، با قول شیخین (شیخ طوسی و شیخ مفید) و همین طور نظر ابن ادریس است. (فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۹۴)

۲- صاحب جواهر (رد) نیز بعد از نقل تردد مرحوم اردبیلی و اصفهانی، نظر خویش را این گونه مطرح ساخته است: ... الا ان الاتصاف عدم الیاس بالقول یثبوت المعصیه علیه با قراره، فیجب التعزیر و ان لم یجب الحد، و الله العالم. انصاف این است که معتقد شویم که اشکالی در اعتقاد به ثبوت معصیت بر او به سبب اقرار آن عمل نیست پس در نتیجه تعزیر واجب می شود و اگر چه حدی واجب نیست و خدوند عالم است. (نجفی، ج ۴۱، ص ۲۸۲)

۳- محقق حلی (ره) نیز می گویند: و لو اقر دون اربع، لم یجب الحد و وجب التعزیر. اگر شخص زانی کمتر از چهار بار به آن عمل اقرار کند اجرای حد واجب نیست و تعزیر او واجب خواهد بود. (محقق ثانی، ج ۴، ص ۱۳۸)

### اقوال قائلین به جواز تعزیر

۱- امام خمینی (ره) نیز از جمله کسانی است که تعزیر شخص را در مسأله بیان شده جایز می داند و می فرمایند: ...ولو اقر دون الاربعه لا یثبت الحد و الظاهر ان للحاکم تعزیره. و اگر شخص زانی یا زانیه کمتر از ۴ مرتبه اقرار به آن عمل کند حد ثبت نمی شود و ظاهر این است که برای حاکم تعزیر او جایز است. (خمینی، ج ۲، ص ۴۱۴، مسأله ۲)

۲- شیخ مفید (ره) نیز در کلام خویش اعتقاد بر جواز تأدیب شخص مقرر را بیان می سازد: و ان اقر مره او مرتین او ثلاثا لم یجب علیه حد یهنا الاقرار و للامام ان یودیه با قراره علی نفسه حسب ما یراه. اگر یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه اقرار بر آن عمل کرد حد بر او واجب نیست و برای امام جایز است که بر اساس مصلحتی که می بیند او را تأدیب کند. (مفید، ص ۷۷۵)

### ادله قائلین به تعزیر

ادله‌ای که از سوی قائلین به جواز و یا وجوب تعزیر مطرح شده است موارد ذیل بوده که به نحو اختصار بیان می گردد.

**اول:** با توجه به این که اقرار او، اقرار به عملی گناه است پس در نتیجه از باب اقرار العقلاء علی انفسهم جائز، فسق و عصیان او ثابت خواهد شد و بدین سان با تحقق عصیان، تعزیر او نیز جایز خواهد بود.

**دوم:** اقراری که از سوی شخص مقرر صادر شده است از دو حال خارج نیست یا آن که وی در اقرارش کاذب است و یا آن که صادق. اگر صادق باشد که مجازات او واجب خواهد بود و اگر کاذب باشد به جهت صدور کذب از او نیز مجازاتش جایز است. در هر دو صورت شخص باید مجازات گردد که در فرض مذکور مجازات در قالب تعزیر تجلی پیدا خواهد کرد.

**سوم:** اقرار نمودن به گناه آن هم گناهی همچون زنا سببی خواهد بود برای اشاعه فحشا و حال آن که خداوند متعال از اشاعه فحشا و منکرات منع کرده است. در نتیجه با این اقرار عمل حرامی را به

صورت قطع انجام داده است پس در این عمل تعزیر نهفته است و شرعیت تعزیر او را تحقق خواهد بخشید.

### پاسخ ادله

#### - پاسخ به دلیل اول

اما در خصوص دلایل اولی که ممکن است اقامه شود و آن این که: با آن عمل انجام شده عسینتی صورت پذیرفته، باید بیان نمود که اگر چه عموم ادله اقرار لعلاء علی انفسهم جایز ممکن است شامل آن اقرار گردد، ولی در حقیقت آن عموم تخصیص خورده به ادله‌ای است که مشعر بر مداخلیت تعدد اقرار و شرطیت اقرار چهارگانه است و حال آن که آن شرط تحقق نیافته است. و اگر کسی بگوید که اصل عصیان نیز با یک مرتبه اقرار نیز ثابت خواهد شد پس در نتیجه تعزیر لازم است.

در پاسخ این گونه خواهیم گفت: در حقیقت اصل عصیان و مسأله مداخلیت داشتن چهار مرتبه اقرار یکی هستند و این گونه نیست که دو حقیقت جداگانه باشند بلکه هر گاه عصیان همراه با اقرار چهارگانه تحقق یافت حکم نیز لازم الاجرا خواهد شد.

و از سوی دیگر در روایتی این گونه وارد شده است: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن عمران بن میثم او صالح بن میثم عن ابیه قال: آتت امرأه مجح (الحامل المقرب التي دنا ولادها) امیرالمومنین (ع) فقالت: یا امیرالمومنین انی زنی فطهرنی طهرک الله، فان عذاب الدنیا ایسر من عذاب الاخره الذی لا ینقطع، فقال لها: مما اطهرک؟ فقالت: انی زنی، فقال لها: و ذات بعل انت ذ فعلت ما فعلت؟ ام غیر ذالک؟ قالت: بل ذات بعل، فقال: افحاضرا کان بعلک اذ فعلت؟ ام غائباً کان عنک؟ قالت بل حاضرأ فقل لها: انطلقی فضعی ما فی بطنک، ثم اتنی اطهرک... .

زنی به محضر امیرالمومنین رسید و اظهار نمود که مرتکب عمل زنا شده است. حضرت تا سه مرتبه او را با طرح سؤالاتی که بیان می‌فرمود از حضور خویش دور می‌گرداند تا آن که بعد از آنی که مرتبه چهارم را اقرار نمود امیرالمومنین علی (ع) فرمود: خدایا به‌وسیله چهار بار اقرار او، عمل زنا ثابت شد. (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۱۰۳، ح ۱)

همان گونه که مشاهده می‌شود در روایت بیان شده با اقرار واحد از سوی شخص مقر، حضرت اقدام به تعزیر او نکردند و با سؤالاتی که از او می‌پرسیدند سعی بر آن داشتند که او را از اقرار به عمل باز دارند اما با اصرار وی و رسیدن به تعداد اقرار معتبر، حضرت حد را جاری ساختند.

#### - پاسخ دلیل دوم

همواره این گونه نیست که اقرار نسبت به عمل گناه انجام شده سبب اشاعه فحشا گردد زیرا چه بسا مرتکب آن عمل، هدف‌اش از بیان ارتکاب، درخواست راه‌هایی یافتن از آن گناه باشد و فراگرفتن مسیری که بتواند از آن عمل اشتباه خود را نجات دهد. پس بیان این مطلب که همیشه اقرار بر انجام

عمل گناه منجر به اشاعه فحشا خواهد شد، سخن صحیحی نخواهد بود.

### - پاسخ دلیل سوم

دلیل سوم نیز دلیل قانع کننده‌ای نخواهد بود زیرا که اگر چه شخص مقرر در مقام نبوت صادق باشد، اما برای تحقق مجازات، ثبوت مطلب کافی نخواهد بود زیرا برای اجرای مجازات در مقام اثبات باید جرم به وسیله اقرارهای چهارگانه ثابت شود.

و از سوی دیگر گاهی امر دائر مدار بین دو نوع مجازات می‌شود، رجم و شلاق و این دو با هم متباین هستند و قدر متقین از آنها وجود ندارد تا آن که ما اخذ به قدر متیقن کنیم در نتیجه در این بین تعزیری نیز جایز نخواهد بود.

### ادله عدم جواز تعزیر

#### - دلیل عقلی

بعد از آن که نصی و یا اجماعی و یا فاعندمای که وجود تعزیر در مورد بحث را اثبات کند یافت نشد، نوبت به اصل برائت (عقلی و نقلی) می‌رسد چرا که بر اساس این اصل هرگاه مکلف در تکلیف شرعی شک داشته باشد و با مراجعه به مأخذ نتواند آن حکم را ثابت یا نفی کند در برابر این حکم واقعی مشکوک متوسل به اصل برائت می‌شود بدان معنا که هنگامی که شخص اقرار به آن عمل نمود و از سویی دلیلی خاص بر اثبات تعزیر بر او وجود نداشته باشد حکم، عدم اثبات تعزیر است و لذا نمی‌توان بر وجوب تعزیر حکمی را صادر نمود.

#### - دلیل نقلی

اگر در مبحث مذکور، تعزیری لازم بود مواردی که در نزد پیامبر اسلام (ص) و یا امام معصومی چنین قراری صادر می‌گشت نباید آن بزرگواران او را بدون صدور حکمی رها می‌ساختند و حال آن که این چنین بوده است. چنانچه بنا بر روایتی که اصعب بن نباته نقل می‌کند:

محمد بن علی بن الحسین باسنانه عن سعد بن طریف عن الاصعب بن نباته، قال: اتى رجل اميرالمومنين (ع) فقال: يا اميرالمومنين، اتى زني فطهرني فاعرض عنه بوجهه، ثم قال له: اجلس، فقال: ابعجز احدكم اذا قارف هذه السبكه ان تستر على نفسه كما ستر الله عليه؟ فقال الرجل، فقال: يا اميرالمومنين اتى زني فطهرني، فقال: وما دعاك الي ما قلت؟ قال: طلب الطهاره، قال: وای طهاره افضل من التوبه، ...

شخصی به محضر امیرالمومنین آمد و عرض نمود که: اتی زنی فطهرنی. من عمل زنا را انجام داده‌ام مرا پاک نما حضرت از او روی برگرداند. بار دیگر به امام عرض نمود: یا امیرالمومنین اتی زنی فطهرنی حضرت فرمودند: چه چیزی تو را تشویق می‌کند که این را بگویی؟ عرض کرد: این که می‌خواهم پاک شوم. حضرت فرمودند: چه طهارتی بهتر و برتر از توبه؟... (حر عاملی، ج ۲۸، ص

۳۸، ج ۶)

همان گونه که ملاحظه می‌شود اگر تعزیری لازم به نظر می‌رسید حضرت او را تعزیر می‌نمود نه این که راه توبه را به او نشان دهد.

حال اگر کسی بگوید حضرت او را تادیب ننمود چرا که با علم خویش می‌دانست که اقرار او به چهار مرتبه می‌رسد. این سخن سخن صحیحی نخواهد بود زیرا اگر علمی که ادعا می‌شود علم به غیب باشد که این نحو از علم ملاک و مدار برای تکلیف نیست و اگر علم مدعی علم عادی باشد این سخن نیز سخن بجایی نخواهد بود.

در روایتی دیگر به نقل از ما عز بن مالک الاتصاری آمده است که در چهار مرتبه در محضر نبی مکرم اسلام (ص) اقرار به عمل زنا نمود و در هر مرتبه پیامبر اسلام او را مردد می‌ساخت و تلاش می‌کرد که اقرار او را حمل به معنایی دیگر کند چنان چه در روایت آمده است که حضرت فرمود: شاید او را بوسیده‌ای و یا به او نگاهی افکندی. ولی ما عز مصرانه عمل خویش را تأکید می‌کرد و عقبت بعد از اتمام چهار مرتبه اقرار، حضرت دستور دادند او را سنگسار کنند. (بیهقی، ج ۸، ص ۲۲۵؛ شوکانی، ج ۷، ص ۱۰۴)

### ادله دیگر

- اگر اقرار کمتر از چهار مرتبه موجب تعزیر شود لازمه این سخن این است که بعد از هر اقراری تعزیر نیز لازم باشد خصوصاً اگر اقرار را در جلسات متعدد معتبر بدانیم و حال آن که کسی از فقها به این حکم ملتزم نشده است. (قبله‌ای خوبی، ص ۱۱۵)

- آن چه که قابل توجه است این که در مبحث تعدد شهود، اگر تعداد شاهدین کمتر از چهار نفر باشد بدین معنا که دو نفر شهادت بر آن عمل دهند شکی نیست که تعزیری در کار نخواهد بود بلکه بر آنان حد اجرا خواهد شد چرا که فریه در کار بوده است. (خمینی، ج ۲، ص ۴۱۶، مسأله ۱۲)

و حال آن که در بحث ما (اقرار کمتر از چهار مرتبه) اقرار اقوی از شهادت نیست پس چگونه است که قائل به تعزیر شویم؟

### نتیجه گیری

- در مبحث اقرار بر عمل زنا از سوی مقرر، در صورتی که اقرار کمتر از چهار مرتبه صورت پذیرد، بدان جهت که زنا ثابت نمی‌شود نه حدی واجب خواهد بود و نه تعزیری بلکه جواز آن نیز به استناد اقرار به زنا روشن نخواهد بود.

- به نظر می‌رسد مورد تعزیری که در ماده ۶۸ از قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) بیان شده بدان جهت که میزان مجازات را به تشخیص دادگاه موکول کرده است، با اصل قانونی بودن مجازات‌ها مستفاد از ماده ۲ قانون مجازات اسلامی سازگاری نخواهد داشت و اگر کسی ادعا کند که تفسیر این ابهام به استناد ماده ۶۳۷ از قانون مجازات اسلامی تحقق خواهد یافت باید بیان نمود که همان گونه که در ماده فوق‌الذکر آمده: هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا

نود و نه ضربه محکوم خواهند شد... موضوع مله، روابط نامشروع غیر از زنا است و حال آن که در ما نحن فیه مقر اقرار به زنا کرده است. ■

### فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن قدامه، عبد الله ابن احمد، مغنی، عالم الکتب، بیروت.
- ۳- بیهقی، ابوبکر محمد ابن حسن، سنن الکبری، مطبعه مجلس، حیدر آباد.
- ۴- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.
- ۵- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۶- خمینی، سید روح الله الموسوی، تحریر الوسیله، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۷- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، مطبعه الاداب، نجف اشرف.
- ۸- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی - بخش حدود، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۹- شهید اول، محمد ابن جمال الدین مکی، اللعه دمشقیه، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۰- شهید ثانی، زین الدین الجیمی الماملی، شرح لمعه، منشورات ذوی القربی، چاپ ششم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۱۱- شوکانی، محمد علی، نیل الاوطار، چاپ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ق.
- ۱۲- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، رحلی، ۱۲۹۸ هـ.ق.
- ۱۳- علامه حلی، حسن ابن یوسف، تبصره المتعلمین، انتشارات ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۱۴- فاضل هندی، بهاءالدین محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف النام، منشورات مکتبه آیت الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۵- قیله ای خویی، خلیل، قواعد فقه بخش جزا، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۶- محقق حلی، جعفر ابن حسن، مختصر النافع فی فقه الامامیه، دار الکتب العربی مصر.
- ۱۷- ..... شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۸- مرتضوی، سید فتاح، شرح قانون مجازات اسلامی - حدود، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۹- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۱۰ هـ.ق.
- ۲۰- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸ ش.







ویزہ

## کنگرہ ملی وکلا

۲

### صاحبنظرون:

محمد احمدزادہ  
شاہپور اسماعیلیان  
دکتر لیلا رئیس  
حسن صرام  
پرویز علی پناہ  
عاطفہ غلامعلی



## از یاران:

رئیس محترم کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان

باسلام،

احتراماً ضمن تشکر از زحمتهای مسؤولین و اعضای محترم کانون، خصوصاً استاد جناب آقای دکتر تقی‌خانی برای تهیه مقدمات برپایی کنگره ملی وکلای در راستای همکاری و همیاری این کانون برای برگزاری کنگره، به پیوست چک شماره ۱۸۸۴۰۲ بانک ملی به مبلغ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال تقدیم می‌گردد. امیدواریم در آینده امکان همکاری بیشتری فراهم گردد.

همچنین به پیوست لیست موضوعاتی که به وسیله جمعی از پژوهشگران برای همایش تحت عنوان «وکالت در هزاره سوم» تهیه گردیده و پیشنهاد آن به چهاردهمین همایش اسکودا (در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ تهران) از سوی این کانون ارائه شده بود، جهت بهره‌برداری لازم ارسال می‌گردد.

با سپاس

کیومرث سپهری

رئیس کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام

«ضمیمه - محورهای اصلی همایش «وکالت در هزاره سوم»:

- وکالت و موازین اسلامی	- وکالت و حقوق شهروندی	- وکالت و دانش حقوق
- وکالت و استقلال حرفه‌ای	- وکالت و مسؤولیت حقوقی	- وکالت و مردمسالاری
- وکالت و آدرسی منصفانه	- وکالت و پیشگیری از وقوع و تکرار جرم	- وکالت و حکمرانی خوب
- وکالت و دستگاه قضا	- وکالت و امنیت ملی	- وکالت و تحولات بین‌المللی
- وکالت و قانونگذاری	- وکالت و توسعه اقتصادی	- وکالت و فن‌آوری‌های نوین

ریاست محترم کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان

باسلام،

احتراماً در خصوص برگزاری کنگره ملی وکلای که به همت آن کانون محترم در ۱۵ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰ برگزار خواهد شد، کانون وکلای دادگستری استان همدان ضمن تقدیر و تشکر از مسؤولین محترم و دست‌اندرکاران برگزاری کنگره ملی وکلای و در راستای اعتلای حرفه وکالت و ایجاد زمینه‌های فرهنگی به منظور رشد توسعه آن حمایت همه‌جانبه خود را از این اقدام شایسته اعلام می‌دارد. ضمناً مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به عنوان هدیه به حساب آن کانون محترم تودیع گردیده است که فتوکی قبض آن به پیوست تقدیم حضور می‌گردد. توفیق حضرت‌تعالی و سایر همکاران را آرزو مندیم، همیشه شاد و سربلند باشید.

ستار تقی‌نژاد

رئیس کانون وکلای دادگستری استان همدان



## رای صاحب‌نظران :

استاد و دوست ارجمند جناب آقای دکتر بهروز تقی‌خانی  
دبیر محترم کنگره ملی و کلا

باسلام و عرض ارادت،



احتراماً زمانی که طرح پیشنهادی حضرتعالی در خصوص برگزاری سالانه کنگره‌های ملی با هدف اعتلای حرفه و کالت و آسیب‌شناسی درونی و بیرونی این حرفه در هیأت مدیره کانون و کلاهی دادگستری منطقه اصفهان و چهارمحال و بختیاری مطرح گردید اینجانب به‌عنوان یکی از اعضای هیأت مدیره کانون در تصویب طرح مذکور به لحاظ مشکلاتی که برگزاری چنین کنگره مهمی آن هم به صورت سالانه با آن روبروست دچار تردید بودم لیکن به لحاظ شناختی که از توانایی‌های علمی و عملی حضرتعالی دارم در به نتیجه رسیدن این طرح تردید نکرده و رأی مثبت خود را اعلام نمودم. بحمدالله اینک شاهد آن هستیم که کنگره ملی و کلا با جدیتی که انجام دادماید روز به روز طرفداران بیشتری را جذب نموده و نظراتی که همکاران معظم در حوزه این کانون و دیگر استان‌ها مطرح می‌سازند نوبت بخش استقبال بی‌سابقه جاسمه و کلا از روش‌هایی است که می‌تواند باعث اعتلای و کالت و آسیب‌شناسی این حرفه و شناسایی راهکارهای عملی تقلیل مشکلات حرفه‌ای همکاران در درون و بیرون از دستگاه قضایی باشد. محورهایی که کنگره ملی و کلا در این دوره مد نظر دارد یعنی: - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر رعایت استانداردهای جهانی - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر حقوق شهروندی - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر عدالت‌خواهی - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر قانون‌گرایی - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر ارتباط با قوه قضاییه - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر اخلاق حرفه‌ای - مسائل و مشکلات حرفه و کالت از منظر نحوه ارتباط با مردم هر یک به تنهایی می‌تواند موضوع یک کنگره مستقل باشد لیکن به لحاظ محدودیت‌های مالی و زمانی که این کنگره با آن روبروست و به‌عنوان اولین تجربه در برگزاری این کنگره سالانه امید است حضرتعالی و همکاران محترم‌تان هم چون خبرنامه کانون بتوانید از این محدودیت‌ها عبور نموده و کنگره‌های نمونه و اثرگذار ارائه فرمایید. لازم می‌دانم از زحماتی که متحمل شده و خواهید شد قدر دانی نموده و نتیجه این کنگره هر چه باشد چون با هدف اعتلای حرفه و کالت و شناخت راهکارهای رفع مشکلات فعلی و کلا برگزار می‌شود مورد حمایت دوستان و کیل خواهد بود.

حسن صرام\*

\* عضو هیأت مدیره کانون و کلاهی دادگستری منطقه اصفهان

### در باب کنگره ملی و کلا



و کالت صرفاً یک حرفه نبوده، بلکه یکی از ابزار اصلی اجرای حق و برقراری عدالت در تمام جوامع بشری محسوب می‌گردد و به همین علت جایگاه آن از حد یک حرفه بودن بسیار فراتر و والاتر می‌باشد، به‌نحوی که در بیشتر سیستم‌های حقوقی و کیل هم‌شأن قاضی محسوب می‌شود و قضاوت و و کالت دو بال فرشته عدالت تلقی می‌گردند. با توجه به آن که اصولاً از بدو پیدایش بشر حق همواره مورد نزاع و مباحثه بوده است، و کالت نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای اجرای آن از این امر مصون نبوده و از بدو پیدایش تاکنون با چالش‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی روبرو گردیده است. به‌ویژه در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که نهاد و کالت با بحران‌های جدی دست به گریبان شده، به‌نحوی که بعضاً این نهاد تا مرز نابودی یا تهی شدن از شرایط و اوصاف ذاتی نیز پیش رفته است. امروزه نیز نهاد و کالت متولیان مختلفی پیدا کرده است، که هر یک از منظر خود سعی در تعیین ضوابط و قواعد نهاد و کالت می‌نمایند و در برخی از موارد این ضوابط و قواعد با ضروریات و مقتضیات نهاد و کالت در تعارض آشکار می‌باشد و چه بسا به همین علت و کیل ملزم به تبعیت از بایدها و نبایدهایی بگردد که متناسب با وظایف حرفه‌ای و اهداف نهاد و کالت نمی‌باشد. لذا بسیار ضروری و حیاتی است که جامعه و کالت برای صیانت از نهاد و کالت در مقابل تمام آسیب‌های درونی و بیرونی



و ارتقای آن به جایگاه شایسته و واقعی و چارچوب‌نویسی در جهت جلوگیری از بروز چالش‌های جدید، با تشکیل گروه‌هایی‌های سالیانه، هم‌اندیشی و تعاملی، انکار نموده و سیاحت مختلف نهاد و کالت را مورد مباحثه و گفت‌وگو قرار دهند و به ارائه راهکارهای علمی و کارشناسی شده در تمام موارد مبتلابه نهاد و کالت بپردازند.

در همین راستا کانون و کلاهی دادگستری منطقه اصفهان همانند بسیاری دیگر از عرصه‌ها پیشنهاد شده و مبتکر روشی بدیع برای تحقق این مهم گردیده است. کانون و کلاهی دادگستری منطقه اصفهان مصوب نموده است تا هر ساله کنگره‌ای تحت عنوان «کنگره ملی و کلا» در جهت بحث و بررسی گسترده و عمیق پیرامون تمام مسایل مختلف نهاد و کالت برگزار نماید. در اولین کنگره ملی و کلا که در اردیبهشت ۹۰ برگزار خواهد گردید باید مسائل مختلف نهاد و کالت با محوریت سه هدف اساسی زیر مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

- ۱- شناسایی آسیب‌ها و تهدیدات درونی و بیرونی حرفه و کالت و ارائه راهکارهای کاربردی برای رفع آن‌ها.
  - ۲- تدبیر و چارچوب‌نویسی برای انجام اقدامات ضروری و عاجل جهت جلوگیری از بروز چالش‌های جدید در حرفه و کالت.
  - ۳- ارائه راهکارهای عالمانه و کاربردی جهت ارتقای کیفی حرفه و کالت در ابعاد مختلف ساختاری، علمی، اخلاقی و ...
- در این کنگره شایسته است، برای دستیابی به اهداف مذکور صاحب‌نظران به بحث و بررسی پیرامون موضوعات زیر پرداخته و راهکارهای عالمانه و کاربردی ارائه بدهند:

- وکالت و حاکمیت
- وکالت و عدالت قضایی
- وکالت و تعبیر و اصلاح قوانین مربوطه
- وکالت و شؤونات حرفه‌ای
- وکالت و صیانت از قلمرو آن در مقابل مداخلات نهادهای دولتی و غیر دولتی
- وکالت و قانونگرایی
- وکالت و استانداردهای جهانی
- وکالت و مشارکت اجتماعی
- وکالت و ضرورت بازآموزی و ارتقای سطح علمی و کلا
- وکالت و نقش آن در ارتقای سواد حقوقی افراد جامعه
- وکالت و ...

امید آن که تمام صاحب‌نظران و اهل قلم یا شرکت گسترده و پر شور خود در اولین کنگره ملی و کلا و ارائه نقطه‌نظرات خود پیرامون مسائل مبتلابه حرفه و کالت هر چه بیشتر بر غنای این کنگره افزوده و موجب سر بلندی روز افزون جامعه و کالت بگردند.

دکتر لیلا رئیسی\*

\* نایب رئیس کانون و کلاهی منطقه اصفهان و مدیر گروه حقوق دانشکاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

### جناب آقای دکتر تقی خانی

با عرض سلام و خسته نباشید

باعث خرسندی است که کانون و کلاهی اصفهان پیشگام برگزاری کنگره ملی و کلا در اوضاع کنونی و کالت است، آن چه مسلم است اولین همایش اگر به نحو مطلوبی برگزار شود و نتیجه بخش باشد راهگشای برگزاری سهیل‌تر همایش‌های بعدی خواهد بود. در این رابطه خلاصه پیشنهادات به شرح ذیل تقدیم حضور می‌گردد.

پیشنهادات راجع به مسائل اجرایی همایش



۱- باتوجه به برخی موضوعات همایش از همکاری، دانش و تخصص و کلاهی عضو کمیسیون حقوق بشر کانون و کلاهی اصفهان در جهت برگزاری همایش و بررسی و گزینش مقالات استفاده شود.

۲- بهتر است چنین همایشی هر ساله با همکاری چند کانون برگزار شود تا هم از نظر تحمیل هزینه‌های همایش بر کانون‌ها



برگزاری آن با مشکلات بودجه‌ای مواجه نشود و هم از جهت ایجاد علاقه‌مندی و انگیزه در وکلای کانون‌های مختلف برای شرکت در همایش مؤثرتر باشد.

#### پیشنهادات راجع به محورهای موضوعی همایش

- ۱- موضوع «سرعت تغییر قوانین؛ تأثیر آن بر دستگاه قضایی و به تبع آن وکالت» که در سال‌های اخیر با در نظر گرفتن تغییر قوانین مختلف و لوایح در دست بررسی است بسیار پراهمیت است و البته این امر علاوه بر سرعت تحولات اجتماعی به ضعف قانونگذاری نیز بر می‌گردد.
- ۲- موضوع «امنیت حرفه‌ای وکلا» نیز قابل بحث و مطرح شدن است که در حاشیه آن مسائلی چون تأثیر تعرفه (حق الوکاله) نامطلوب بر تعداد و نحوه تخلفات وکلا قابل طرح است زیرا وکلا نیز انسان هستند و نباید انتظار داشت از تأثیر قانونگذاری بد مصون مانده و فرشته‌وار مرتکب هیچ تخلفی نشوند باید واقعیت و ضرورت را در نظر داشت.
- ۳- بازنگری در مسأله وکالت معاضدتی و قانون آن نیز با توجه به بالا رفتن هزینه‌های زندگی و... قابل بررسی است زیرا نباید انتظار داشت به بهانه تنگدستی موکل، وکیل به تنگدستی بیفتد و مجبور به قبول وکالت‌هایی شود که شاید چندین سال به طول بیانجامد بهتر است از پیشنهادات خوب سایر همکاران در این زمینه مثلاً بیمه وکالت و... بهره‌گرفت و آن را به مرحله اجرا درآورد.

عاطفه غلامعلی\*

\* وکیل دادگستری-اصفهان

#### جناب آقای دکتر تقی خانی استاد محترم و وکیل پایه یک دادگستری



با عرض سلام و آرزوی توفیق برای جنابعالی که پیوسته در تحکیم جایگاه والای وکالت دادگستری سعی و اهتمام می‌فرمایید، امید است تمامی کانون‌های وکلای دادگستری، خاصه کانون مرکز در این رسالت خطیر جنابعالی را مورد حمایت قرار دهند. در راستای اهداف این کنگره عنایت به موارد ذیل ضروری است که توجه جنابعالی را به آن جلب می‌نمایم.

- ۱- برخلاف نظر برخی همکاران اهداف و رسالت این کنگره با اهداف و رسالت اتحادیه سراسری کانون وکلای دادگستری ایران (اسکودا) مابینت نناشته و هر یک هدف واحدی را دنبال می‌کنند همچنین این کنگره به دنبال تبیین ضعف عملکرد اسکودا نبوده و هدف آن بررسی اعتلای حرفه وکالت و مصائب و مشکلات حرفه حساس وکالت در جامعه می‌باشد. انتظار می‌رود اسکودا در همکاری و همپایی این کنگره پیشتر شده و با اتحاد کامل از تشکیل و برگزاری کنگره موسوم حمایت لازم را به عمل آورد.
- ۲- امروزه، تعقیب جزایی و محکومیت وکلای دادگستری توسط دستگاه قضایی که صرفاً از باب دفاع از حقوق موکلین متحمل شده‌اند، جامعه وکالت را آزار می‌دهد. آزاری که نتیجه آن تضعیف استقلال کانون وکلا و ترسیم سیمای ناموجه وکیل در جامعه را به دنبال دارد. «تثبیت مصونیت وکلای دادگستری در مقام دفاع و ایفای وظیفه وکالت، بازنگری و تحول در قوانین جزایی پیرامون جرایم علیه وکلای دادگستری تحت عنوان جرایم علیه عنایت و امنیت قضایی، هم‌صدا شدن سران کانون‌ها پیرامون این ادعا، تخصیص دادن جرایم احتمالی وکلا در صلاحیت دادگاه کیفری استان، لزوم حفظ کرامت مقام وکیل در فرآیند تحقیقات مقدماتی و دادرسی توسط مقامات قضایی، نظارت کانون وکلا بر چنین اتفاقاتی و مواردی دیگر از این قبیل، مؤلفه‌های مهم پیشگیری و درمان است که نیازمند پیگیری از سوی کنگره ملی وکلا است».

- ۲- ورود وکلای دادگستری به هیأت حاکمه، موضوع بحث‌ناامه اخیر دولت به عنوان یکی از مباحث مهم امروزی جامعه وکالت، جز، جدایی وکیل از کانون و پیوستن به دولت نتیجه‌ای در بر نداشته و این امر موجب تضعیف استقلال کانون و ایجاد نهادهای موازی چون ماده ۱۸۷ که امروزه شاهد آثار و پیامد آن هستیم، می‌باشد.
- ۴- تداعی استقلال وکیل با کانون وکلای مستقل و لزوم حفظ این استقلال با چنگ و دندان یکی از آموزه‌های مهم تداوم حیات وکالت در حاکمیت است.

محمد احمدزاده\*

\* مدرس دانشگاه و وکیل دادگستری-تهران



با سلام و احترام،



یکبار دیگر صادقانه به استحضار آن بزرگوار می‌رساند که لولا انتشار منظم نشریه با ارتقای کیفی و نیز جایگاه ولایی که در بین مخاطبان پیدا کرده، مرهون تلاش‌های پیگیرانه حضرتعالی است. ثاباً دست‌اندر کاران فعالیت رسانه‌ای، به خوبی واقفند که انتشار یک نشریه، با چه ظرافت‌ها، مراثت‌ها، پیچیدگی‌ها، پیگیری‌ها و مهم‌تر از همه دل‌نگرانی‌ها توأم است و اگر نشریه دارای رویکردی انتقادی باشد بدون شک ممکن است مصائبی نیز به دنبال داشته باشد که اغلب مدیران و گردانندگان اصلی آن - چون حضرتعالی - با شناخت این ویژگی‌ها، همواره آماده رویارویی با این مشکلات می‌باشند. از این رو، وقت‌گذراندن برای تحمل این سختی‌ها و گاهی پرداخت «هزینه» نیز، مقتضای فعالیت رسانه‌ای است. اما در عین حال، پاسداشت «آزاداندیشی» در عرصه مسائل حقوقی کشور که امروزه با «سیاست» گره خورده است، از منظر انسان‌های فرهیخته، پاک‌نیت، آزاد اندیش و به‌طور کلی انانی که دغدغه حفظ استقلال و کیل و وکالت را دارند، فعالیتی ارزشمند و ستودنی است.

از این رو، در کنار تحمل سختی‌های انتشار مستمر یک نشریه صنفی حقوقی، با تیراژ چشم‌گیر و توزیع سراسری، که می‌تواند به عنوان حلقه ارتباطی مؤثر و ملووم بین وکلا و کانون‌ها عمل کند، «فراخوان کنگره ملی وکلا» خبری تحسین برانگیز و مسرت بخش است. این رویکرد، از این حیث حائز اهمیت و کانون توجه است که وکیل و وکالت در سال‌های اخیر، در معرض حمله فراوان قرار گرفته و تداوم این روند تأسفجار مبتنی بر برخی اظهارنظرها و تعرضات کلامی تا تدوین مقررات تقنینی و آیین‌نامه‌نویسی غیرقانونی در کنار ایجاد تشکیلات مولزی، همه و همه، رویکردهایی است در راستای تضییع و تحدید نهاد و کالت و خدشه به حق دفاع شهروندان که ابزار اساسی آن (حق برخورداری از وکیل مستقل) می‌باشد. سوای این فرآیند مخرب که عمده‌تأثیری از اقدامات عوامل خارج از بدنه نهاد وکالت است، عوامل درونی این نهاد نیز به‌خاطر وجود برخی نقیصه‌ها و نارسایی‌ها در عملکرد برخی از وکلا یا کانون‌ها، زمینه را برای تشدید این حمله‌ها فراهم نموده است.

به یقین، صاحبان حرف و مشاغل اجتماعی، باید در هرگونه اصلاحات صنفی و یا اعتلای آن، گام‌های اولیه را از درون خود بردارند. به سخن دیگر، اصلاحات از درون، لازمه اصلاحات بیرونی است و هرکس باید حرمت خود را خود نگه دارد تا دیگران نیز آن را پاس دارند به نحوی که حفظ حرمت در نزد آنان نهادینه شود. بنابراین حرفه وکالت نیز از این قاعده مستثنی نیست و مسلماً اعتلای حرفه وکالت که نتیجه اهداف فراخوان کنگره اعلام شده، در گرو آسیب‌شناسی عوامل مخرب و تأثیر گذار درونی و بیرونی است و جز با مهار یا تقلیل آسیب‌های درونی نمی‌توان به مقبله صرف با عوامل بیرونی، دل بست. تسلط به دانش حقوقی روز، قانونمداری، امانت‌داری، حفظ اسرار شعبلی، شهادت و شجاعت در ابراز نظر، عدالت‌محوری، طرفداری از مظلوم، رعایت شأن خود و دیگران به ویژه قضات (اگرچه این کار متقابل نباشد)، اجتناب از حق‌الوکاله محوری، سعی در اعتمادسازی، تفهیم صادقانه موانع موفقیت در دعوی به موکل یا توجه به شرایط موجود در ابتدای کار، مشارکت جمعی در واکنش‌های قانونی نسبت به برخی اقدامات خلاف قانون در راستای نقض استقلال وکیل و وکالت، داشتن روحیه تساهل و مدارا برای تحمل نظرات همکاران در موضع دفاع، رعایت ادب و نزاکت در مکتوبات و بیانات شفاهی در مراجع قضایی و... تنها بخشی از ویژگی‌های یک وکیل خوب است. به راستی چند درصد از ما وکلا به تمام یا اغلب این ویژگی‌ها متصف و مقید هستیم؟

اعتلای وکالت در گرو اهتمام جدی وکلا و گردانندگان کانون‌ها در راستای ترویج این خصیصه‌هاست و مآلاً تشدید نظرات‌های انتظامی نسبت به عملکرد معلود وکلائی ناصالح و برخورد با آنان از جمله وظایف هیأت مدیره‌های کانون‌هاست. بدیهی است، اولین کنگره ملی وکلا که برگزاری آن، افتخاری است برای کانون وکلائی دادگستری اصفهان، می‌تواند با محوریت آسیب‌شناسی موانع اعتلای حرفه وکالت برگزار شود تا از طریق ارائه مقالات و ابزار نظرات از سوی وکلا، حقوقدانان صاحب‌نظر (ضمن تشکیل کمیسیون‌های تخصصی) به تبیین راهکارهای عملی رفع این موانع و مشکلات اهتمام گردد که ثمرات آن نه فقط برای همه وکلا بلکه برای مردم و دستگاه قضا نیز مفید خواهد بود.

شاپور اسماعیلیان\*

\* وکیل دادگستری - لریه



با سلام:



وقتی خبر تشکیل کنگره ملی را در مجله مدرسه حقوق مشاهده نمودم با خود اندیشیدم که چرا چنین آینده‌ای بایستی در این برهه از زمان و البته بسیار دیر اما باز به موقع یا به عرصه وجود بگذرد!

از تصویب لایحه استقلال چندین دهه می‌گذرد. از تجزیه کانون‌های بزرگ، نزدیک به ده سال گذشت. از تولد اتحادیه نیز سال‌ها سپری شده‌است. تلاش هیأت‌های مدیره کانون‌ها و اعضای دست‌اندر کار اتحادیه، در اعتلا و یا شاید بهتر بگویم پیشگیری از انحطاط هر چه بیشتر شغل و کالت، بر هیچ‌کس پوشیده نیست اما آن‌گاه که به نتیجه این تلاش مکرر و بی‌بسته نظر افکنیم چه می‌بینیم؟ سکون پنجاه ساله اولیه وضعیت و کالت، در کار دوران ۲۰ ساله عزلت و کیل و سپس گاه هجومه لشکر ۱۸۷ و از پس آن همه، هر لحظه خبر تغییر قوانین مرتبط با امر و کالت و عاقبت نبر این آخرین دسته‌گل قانونگذاران آگاه تکیه زده بر مسند نمیندگی! یعنی ماده ۱۸۷ مکرر برنامه پنجم توسعه اقتصادی، و... محصولات می‌هستند که می‌توان نقش نهادهای و کالتی و یا مدیران این نهادها را در ظهور آن مورد مطالعه قرار داد.

اگرچه پاسخ نهایی بسیاری از همکاران و کیل و مدیران کانون و اتحادیه توسل به بهانه یا واقعیت نابرابری قوای حکومتی دخیل در ایجاد وضعیت کنونی شغل و کالت در مقابل نهاد مدنی کانون یا اتحادیه است اما این همه حقیقت موجود نیست؛ کانون‌ها و اتحادیه از ناحیه مدیرانی که خود نیز ضرورتاً بایستی و کیل باشند اثره می‌شوند. هر و کیل هم دغدغه‌هایی دارد که به اعتبارات فراوان از جمله سن، جایگاه اجتماعی، ثروت، وابستگی سیاسی و... از درجات مختلف برخوردار است. هر دغدغه‌ای نیز مؤثر در کیفیت تصمیم، انتخاب شیوه برخورد و زمان به‌کارگیری آن است؛ و این تنها یک سوی قضیه است؛ سوی دیگر آن خیل عظیم و کلاسی هستند که چون چشم انتظاران نشسته بر عرشه کشتی طوفان زده، حتی از گشایش دست دعا برای سلامت ناخدا دریغ می‌نمایند!

و اینک دیر زمانی است که گاه بیداری فرا رسیده است. اکنون که جامعه و کالت ابزار موجود را برای تغییر و بهینه کردن یا حتی حفظ وضع نامطلوب موجود و کالت کافی نمی‌دانند، کارآمدترین روش را برای اصلاح‌رسانی، انگیزش احساسات و جهت‌دهی به افکار عمومی، تشکیل همایش‌هایی در سطح ملی تشخیص داده‌است.

اما هر و کیلی از هر سنخ آن و هر حقوق خوانده‌ای در هر سطح آن، باید بداند که این مهم نیز به نتیجه‌ای مطلوب نخواهد رسید مگر آن که در قبال آن چه که فرار است در این کنگره بگذرد، احساس مسؤولیت کند!

هر کس که به گونه‌ای با شغل و کالت مرتبط بوده یا با مفهوم حق دفاع کمترین آشنایی داشته باشد، باید بداند که تشکیل این کنگره نقطه عطفی در تاریخ و کالت ایران خواهد بود. همایشی که در نوع خود در دنیا اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر است و این همه، نتیجه آبستنی مداوم حوادث تلخی است که شغل و کالت به اعتبار جایگاه آن (در مقام معارضه با حاکمیت و سعی در اعتلای حقوق بشری یا حداقل حق دفاع و تعدیل قدرت حاکم بر دادرسی) در دهه‌های گذشته، شاهد زایش مکرر آن است!

پس درود بر آنان که چنین اندیشه والایی به ذهن‌شان خطور نموده، صد درود بر آنان که کمر همت در اجرای این اندیشه والا بسته‌اند و هزاران درود بر آنان باد که با قلم خویش یا قدم خویش و یا درم خویش، در این اجرا نقشی هر چند کوچک ایفا کنند.

به یاد داشته باشیم که از ما جز نقش قلمی چیزی به یادگار نخواهد ماند. پس فرصت را غنیمت دانسته، نقشی نیکو در حیات و کالت رقیب زنییم!

پرویز علی پناه\*

\* عضو هیأت مدیره کتون و کلاسی دلاگری کرمانشاه و ایلام





### فراخوان کنگره ملی وکلا

کانون وکلای دادگستری اصفهان در نظر دارد هر سال کنگره‌ای به نام

#### «کنگره ملی وکلا»

با اهداف زیر برگزار کند:

- هم‌اندیشی و تبادل تجربه بین وکلای دادگستری و ارائه دستاوردهای پژوهشی آن‌ها در زمینه‌های مرتبط با حرفه کالت،
- بسترسازی لازم با رویکرد گسترش فرهنگ وکالت در بین مردم،
- کمک به رشد و توسعه همکاری بین وکلا و کانون‌های وکلا

و در نتیجه... اعتلای حرفه وکالت.

اولین کنگره- که تاریخ تشکیل‌اش ۱۵ اردیبهشت ۹۰ خواهد بود- اختصاص دارد به «مسائل و مشکلات حرفه وکالت» و مباحثی نظیر:

}	- مسائل و مشکلات حرفه وکالت از منظر رعایت استانداردهای جهانی									
	حقوق شهروندی	*	*	*	*	*	*	*	*	*
	عدالت‌خواهی	*	*	*	*	*	*	*	*	*
	قانون‌گرایی	*	*	*	*	*	*	*	*	*
	ارتباط با قوه قضاییه	*	*	*	*	*	*	*	*	*
	اخلاق حرفه‌ای	*	*	*	*	*	*	*	*	*
نحوه ارتباط با مردم	*	*	*	*	*	*	*	*	*	

و... از محورهای آن است.

بدیهی است اهل نظر- اعم از وکلا و غیر وکلا- با ارسال مقاله یا آرا و پیشنهادات خود می‌توانند در ارتقای سطح علمی و برگزاری مطلوب کنگره سهمیم بشوند و آن را غنای بیشتری ببخشند.

### ۱۵ اسفند ۸۹ آخرین مهلت برای ارسال مقاله است

نشانی دبیرخانه کنگره: اصفهان- خیابان چهارباغ عباسی- لاله‌بان کولالا-بور- مرکز آموزش کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان- کد پستی ۸۱۳۳۶۲۵۱۷۴  
 وبسایت: www.komevo.ir  
 پست الکترونیک: info@komevo.ir  
 فاکس: ۲۲۰۲۳۲۶  
 تلفن: ۲۲۰۲۳۹۶ - ۲۲۱۶۲۹۴ - ۲۲۱۷۲۰۰

اطلاعات دقیق‌تر متعاقباً اعلام خواهد شد